

- سرمقاله • تربیت سیاسی و درس تعلیم و تربیت دینی / ۲
- گزارش • تربیت منتظران واقعی / سیدحسین امامی / ۳
- اندیشه • معرفه الله تعالی / دکتر فضل الله خالقیان / ۶ • اختیار است اختیار است / زهرا لطفی / ۱۲ • سبک زندگی در کلام مقام معظم رهبری / دکتر پرویز آزادی / ۱۶ • گراف کامل / نرگس علاییگی نایینی / ۱۸ • شکر نعمت نعمت افزون کند / لیلا سلیمانی سروستانی / ۲۰ • پرسش ها و پاسخ ها / آیت اله جوادی آملی / ۳۷ • ازدواج بنای مقدس / زهرا شرفی / ۳۸ • آفات زبان / آیت اله مجتبی تهرانی / ۴۳ • رجعت در عهدین و اسلام / مهدی سنگ سفیدی / ۴۶ • آثار تمدن اسلامی / عبدالرضا احمدی نژاد / ۵۱ • تزکیه بر مدار مثل / حسن کاظمی سہلوانی / ۵۴ • هزار توی کتاب مقدس / اسمیر جعفری / ۵۴ • تناسخ در اسلام / مالک یوسفی / ۵۷ • فرقه شیطان پرستی / بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / ۶۰
- ویژه نامه آموزش زبان عربی / ۲۹ • زبان های سامی / دکتر عادل اشکیوس / ۳۰ • گزیده ای از ضرب المثل های عربی با معادل فارسی / افتخار موسوی زاده / ۳۱ • نکاتی چند در ترجمه / فاطمه یوسف نژاد / ۳۲ • تشبیه / رضا جعفری / ۳۴ • اول زائر جابر / ۳۶
- مسابقه • پاسخ به پرسش های دانش آموزان / حسن میرزائی / ۵۹
- کتاب شناسی / یاسین شکرانی / ۴۲
- خبر و نظر • نخستین دانش نامه مجازی فقه و اصول شیعی / شهربانو شکباف / ۴۵
- آموزش • یک تجربه سبز! / مهدی صداقت پیشه / ۹ • چند تمثیل فلسفی / مهدی حاجیان / ۲۴

روشن دانش روز

سازمان پژوهش و نشر زیر نظر رهبری آموزشی

دفتر انتشارات و نگارگری آموزشی

www.roshdmag.ir

شماره ۹۱

امور متعارف

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی ■ دوره بیست و ششم ■ شماره ۲ ■ ۶۴ صفحه ■ زمستان ۱۳۹۲ ■ ۸۵۰۰ ریال ■ ISSN:1735-4838

- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سردبیر: دکتر محمد مهدی اعتصامی
- مدیر داخلی: اعظم فخر
- هیئت تحریریه:
- پرویز آزادی، دکتر عادل اشکیوس، مریم جزایری
- دکتر فضل الله خالقیان، سید محمد دلبری
- یاسین شکرانی، شهربانو شکباف، ناصرانداری
- ویراستار: دکتر حسین داوودی
- طراح گرافیک: آرش صادقیان
- طراح جلد: علیرضا پوراگیری
- نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، بلاک ۲۶۶، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
- تلفن: ۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۰۲۱ (داخلی ۲۷۴-۳۶۷)
- نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
- وبگاه: www.roshdmag.ir
- پیام نگار: maarefslami@roshdmag.ir
- تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
- کد مدیر مسئول: ۱۰۲
- کد دفتر مجله: ۱۱۳
- کد مشترکین: ۱۱۴
- تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۵۵ و ۷۷۳۳۶۵۶ - ۰۲۱
- شمارگان: ۶۵۰۰ نسخه
- چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

- قابل توجه نویسندگان و مترجمان •
- مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با موضوعات و محتوای این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود.
- مقاله ها می توانند با نرم افزار ورد و بر روی لوح فشرده (CD) یا فلاپی و یا از طریق پیام نگار مجله ارسال شوند.
- نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قرار دادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد.
- معرفی نامه ای کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عنوان و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است.
- پست الکترونیک: http://weblog.roshdmag.ir/MAAREF اعلام نماید.
- آرای مندرج در مقالات ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.
- مقالات در یافتی باز گردانده نمی شود.

تربیت سیاسی

و

درس

تعلیم و تربیت

دینی

نمود این دشواری را می‌توانیم در میزان آگاهی، نوع موضع‌گیری‌ها، سخنان، حساسیت‌ها و برخوردهای گوناگون آنان پیرامون مسائل مختلف جهانی و منطقه‌ای مشاهده کنیم. گرچه همین امروز، ملت و جوانان هیچ کشوری با ملت و جوانان کشور ما از این حیث قابل مقایسه نیستند و بسیاری از جوانان ما فی‌المجموع نسبت به مسائل منطقه‌ای و جهانی ارزیابی خوب و موضع‌گیری مطلوبی دارند، اما حجم کار رسانه‌ای جبهه باطل از یک طرف و انتظار و توقع بالای ما از خودمان از طرف دیگر، ما را نسبت به وضع موجود خرسند نمی‌کند و داشتن برنامه‌ای قوی و منسجم در آموزش و پرورش برای ارتقای بصیرت و روشن‌بینی جوانان و توانایی بیشتر در تحلیل رخدادهای جهانی و منطقه‌ای و درک عمیق‌تر طرح‌های پیچیده مبارزه با اسلام‌ضوری‌تر و فوری‌تر می‌نماید.

درس تعلیم و تربیت دینی، با توجه به ویژگی محتوایی و اهدافی که دارد، باید در نقطه مرکزی این تربیت قرار گیرد و معلم این درس، که مبلّغ و رساننده پیام‌های رسول خدا و ائمه اطهار (صلوات‌الله علیهم) است، باید در اجرای این رسالت پیشگام باشد و با برقرار کردن ارتباط میان درس‌ها و موضوعات و مسائل روز، تحلیل درستی از حوادث جاری جهانی و منطقه‌ای را به دانش‌آموزان آموزش دهد و این‌چنین به وظیفه عظیم خویش عمل کند.

در ایفای این وظیفه بزرگ، ما معلمین نیازمند دو ویژگی هستیم: یکی ویژگی علمی و بینشی و دیگر ویژگی روشی و مهارتی.

اولاً لازم است رفتار قدرت‌ها و ابرقدرت‌های در جهان و منطقه و همچنین تحلیل خود از حوادث را، روز به روز و با پیگیری مستمر، عمیق‌تر کنیم، ثانیاً با استفاده از روش مسئله‌محور و سوق دادن دانش‌آموزان به اظهار نظر و دریافت بیشتر اطلاعات صحیح، توانایی تحلیل و قدرت نقد آنان را افزایش دهیم و استقلال و عزت نفس آنان را در برابر غرب و قدرت‌های حاکم بر جهان تقویت نماییم.

این سرمقاله در زمانی نوشته می‌شود که آمریکا با این بهانه که کشور سوریه از مواد شیمیایی علیه شهروندان خود استفاده کرده و چند ده نفر را کشته، تهدید به حمله نظامی کرده و اعلام نموده که «سوریه از خط قرمز انسانیت خارج شده است».

آمریکا همان کشوری است که در ویتنام شمالی که حدود شانزده میلیون نفر جمعیت داشت، بنابر گزارش صلیب سرخ جهانی ۷۰ میلیون لیتر ماده شیمیایی ریخت، که هر لیوان آن قدرت کشتن یک نفر را داشت، پانصد هزار نفر را کشت و سبب ناقص‌العضو شدن بیش از یک میلیون کودک شد.

آمریکا همان کشوری است که نماینده وی در ۲۹ آذر ۱۳۶۲، یک ماه بعد از زمانی که ایران با شواهد به سازمان ملل اعلام کرد که عراق از مواد شیمیایی استفاده کرده است، به این کشور سفر می‌کند و ضمن ملاقات با صدام، حمایت خود را از وی اعلام می‌دارد.

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که شرورترین و ظالم‌ترین حاکمان آن مدعیان اصلی «انسانیت» اند و این ادعا را با هزاران شکل تزویر و با قدرت تبلیغ به مردم جهان القای می‌کنند.

تشخیص حق و باطل در چنین جهانی و قرار گرفتن در جبهه حق و عمل نکردن به نفع باطل و نیز داشتن غیرت و حمیت نسبت به حق و حق‌طلبان و تنفر و بیزاری نسبت به باطل و باطل‌صفتان برای نسل جوانی که در معرض تبلیغ فراگیر باطل قرار گرفته، بسیار دشوار است.

تربیت منتظران واقعی

راهبردها و راهکارها

گزارشی از نهمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت

سیدحسین امامی

در این همایش گفت: ۲۲ مقاله فارسی و ۱۵ مقاله خارجی ارائه خواهد شد.

عناوین مقالات فارسی عبارت بودند از:

۱. «موانع تربیت زمینه‌ساز»: دکتر سیدمحمد مرتضوی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
۲. «تربیت زمینه‌ساز عصر ظهور: اصول و الزامات»: حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد رهنمایی، مدیر گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۳. «راهکارهای تربیتی زمینه‌ساز ظهور؛ برگرفته از احادیث»: دکترعلی نقی فقیهی، دانشیار دانشگاه قم و مدیر مؤسسه مطالعاتی مشاوره اسلامی، دکتر رضا جعفری‌هرندی، استادیار دانشگاه قم و حسن نجفی، دانشجوی کارشناسی‌ارشد برنامه‌ریزی درسی دانشگاه شاهد.

۴. «بررسی و مقایسه میزان توجه به مفاهیم مهدویت در کتب درسی معارف اسلامی آموزش و پرورش (از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۸۷)»: توسط نویسندگان فوق‌الذکر تهیه شده است.

نهمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت با موضوع «تربیت زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارها» یکشنبه، دوم تیرماه ۱۳۹۲ با حضور آیت‌الله مهدوی‌کنی، دکتر علی لاریجانی، آیت‌الله سیدهاشم حسینی‌بوشهری، سردار سرلشکر رحیم صفوی، سردار اسماعیل احمدی‌مقدم و حجت‌الاسلام سیدمسعود پورسیدآقای، در سالن همایش‌های بین‌المللی صداوسیما برگزار شد.

در ابتدای این مراسم، حجت‌الاسلام پورسیدآقای طی سخنانی با اشاره به امکان پرداختن به اندیشه مهدویت از منظرهای گوناگون، گفت: «منظری که امروزه جامعه اسلامی و جامعه شیعی به‌شدت به آن نیازمند است، نگاه راهبردی، اندیشه‌ای و نظریه‌پردازانه به این آموزه گران‌سنگ است. اگر مهدویت را اندیشه فراتاریخی بشریت و مدیریت آینده جهان بدانیم، این اندیشه به تبیین و تعمیق مبانی و اهداف و اصول نیازمند است و اگر این تبیین صورت گیرد، راه برای نگاه راهبردی به آموزه مهدویت باز خواهد بود.»

وی با اشاره به ارسال ۱۰۸ مقاله فارسی و ۱۰۵ مقاله خارجی به دبیرخانه همایش و حضور ۴۸ مهمان خارجی



۵. «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی به لحاظ میزان توجه به مباحث مهدویت»: دکتر رضا جعفری‌هرندی، استادیار دانشگاه قم است.

۶. «الگوی مفهومی - عملیاتی راه‌انداز راهبردهای تربیت‌مهدوی در نظام آموزشی کشور» کامیار قهرمانی‌فرد، کارشناس ارشد مدیریت آموزشی آذربایجان شرقی، حمید میهماندوست، کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی، حسین بقایی، دانش‌آموخته دکتری برنامه‌ریزی درسی و فاضل قهرمانی‌فرد دبیر دبیرستان‌های شهرستان خداآفرین. در بخشی از این مقاله آمده: «لازم است گام‌های اجرایی و عملیاتی مهمی در جهت تحقق اهداف برنامه‌ها و راه‌اندازی الگوی تربیت‌مهدوی برداشته شود که در این راستا، الگوی معرفی شده در پژوهش حاضر، با هدف شناسایی، تبیین و نهادینه ساختن راهبردهای عملیاتی تربیت‌مهدوی در حوزه‌های سه‌گانه: مغزافزار، نرم‌افزار و سخت‌افزار نظام تعلیم و تربیت کشورمان ارائه شده است».

۷. «تأملی در هویت برنامه درسی تربیت اسلامی مبتنی بر قرآن و عترت (ع)» اصغر ابراهیمی هرستانی دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه تبریز و دکتر موسی پیری استادیار برنامه‌ریزی درسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

۸. «سازمان‌های فرهنگی و تربیت‌زمینه‌ساز» وجیهه صالحی، کارشناس طراحی و دبیر آموزش و پرورش اصفهان. ۹. «چشم‌انداز تربیت اجتماعی زنان در فرهنگ مهدویت» حسن ملایی، کارشناس ارشد مهدویت و طلبه درس خارج حوزه علمیه قم.

۱۰. «مؤلفه‌های تربیتی مؤثر در سبک زندگی اسلامی و تأثیرگذار در زمینه‌سازی ظهور امام عصر(عج)» فاطمه سیفی، کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی.

۱۱. «عوامل تأثیرگذار بر تربیت‌مهدوی»، قدسی بنده‌کریم، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

۱۲. «در جست‌وجوی راهبردهای زمینه‌ساز تربیت‌مهدوی در اسناد بالادستی نظام آموزش و پرورش»، دکتر عبدالحمید رضوی، استادیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش تهران. به نظر نویسنده این مقاله دستگاه

آموزش و پرورش چنانچه بخواهد براساس مفاد بندها و تبصره‌های مستخرج از پنج سند مورد بررسی در راستای ترویج فرهنگ مهدوی عمل کند، به‌نظر می‌رسد تقریباً همه پشته‌های تقنینی و سیاسی همچون سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور فراهم است و از طریق چابک‌سازی زیر بخش‌ها و میان بخش‌هایی که در حوزه‌های ستادی و استان‌ها وجود دارد، آینده‌ای نویدبخش در این زمینه وجود دارد.

۱۳. «انتظار و راهبردهای تربیت‌زمینه‌ساز در رسانه ملی (با محوریت کلام امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای(دام‌عزه)» دکتر مهین چناری، استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه قم و فاطمه سادات بیطرفان، دانشجوی رشته علوم تربیتی دانشگاه قم. در بخشی از این مقاله آمده است: «یکی از ابزارهایی که نقش مهمی در تربیت افراد جامعه دارد، رسانه ملی است ... و مسئولیت زمینه‌سازی در درجه اول برعهده دولت زمینه‌ساز است. برای روشن‌تر شدن وظایف دولت زمینه‌ساز و رسانه ملی و نیز ارتباط بین این دو، الگوی شش وجهی شکل‌گیری فرهنگ انتظار که حاصل ارتباط فعالیت‌های دولت و رسانه است، طراحی و تبیین شد».

۱۴. «برداشت‌های تربیتی دعای سلامتی امام زمان(عج)» سیدمحمد رضا موسوی‌نسب.

۱۵. «تربیت حماسی الگوی تربیت‌مهدوی» نوشته سیدمهدی موسوی، پژوهشگر و طلبه درس خارج حوزه علمیه قم.

۱۶. «بررسی میزان توجه محتوای کتب درسی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران به تربیت زمینه‌ساز ظهور» دکتر یوسف ادیب، دانشیار برنامه‌ریزی درسی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه تبریز، دکتر فتحی آذر، استاد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه تبریز، اصغر ابراهیمی هرستانی - دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه تبریز.

۱۷. «بررسی راهکارهای بهبود عملکرد نهادهای تربیتی جمهوری اسلامی ایران در تربیت زمینه‌ساز ظهور: بررسی تحلیلی - نظری» اصغر ابراهیمی هرسثانی دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه تبریز، دکتر یوسف ادیب دانشیار برنامه‌ریزی درسی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه تبریز و دکتر فتحی آذر استاد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه تبریز.

۱۸. «آگاهی منتظرانه در سبک زندگی و تربیت زمینه‌ساز» فاطمه خادم شیرازی، کارشناس ارشد علوم تربیتی و مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی و سعید پورعلی، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی، بررسی ویژگی‌ها و خصوصیات آگاهی زمینه‌ساز و نسبت آن‌ها با سبک زندگی و تربیت زمینه‌ساز در قالب دو سؤال پیگیری شده است. ویژگی‌های آگاهی تربیت زمینه‌ساز چیست؟ نسبت آگاهی منتظرانه با سبک زندگی و تربیت زمینه‌ساز چیست؟

۱۹. «مقایسه معانی و مؤلفه‌های تربیت دینی و تربیت سکولار» دکتر طویه توسلی، استادیار دانشگاه قم. از آنجا که در جامعه اسلامی ایران تعلیم و تربیت سکولار جایگاهی ندارد، بنابراین چندان هم شناخته شده نیست. معرفی تربیت سکولار و مقایسه آن با تربیت دینی به‌ویژه تربیت اسلامی، که در تاریخ و فرهنگ کشور ما ریشه‌های کهنی دارد مهم‌ترین منظور این نوشتار و مقایسه مؤلفه‌ها و دستاوردهای این دو نوع تربیت مقصد اصلی این مقاله است.

۲۰. «مبانی تربیت زمینه‌ساز ظهور» سیدمحمدرضی آصف‌آگاه. در چکیده این مقاله آمده است: تربیت زمینه‌ساز ظهور به‌عنوان زیرمجموعه تربیت اسلامی در پی پرورش فرد و جامعه با آموزه انتظار است؛ به‌گونه‌ای که جامعه اسلامی و جهانی را به‌سوی جامعه مهدوی سوق دهد. در این مقاله برخی از مبانی تأثیرگذار بر تربیت زمینه‌ساز در شش دسته مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و دین‌شناختی بیان می‌گردد.

۲۱. «چیستی و چرایی سبک زندگی و نسبت آن با دین و مهدویت» دکتر سیدرضی موسوی گیلانی.



۲۲. «امنیت نرم بر بنیاد تربیت معطوف به غایت» نوشته سجاد رستمی پور و سیدمحمد صالح بهشتی نژاد.

اختتامیه

دست‌اندرکاران همایش به این نتیجه رسیده‌اند که پس از سال‌ها طرح مباحث بنیادین و نظری در عرصه مهدویت باید به‌دنبال راهبردی نمودن و عملیاتی کردن فرهنگ مهدویت بود. از این‌رو در این همایش کوشش گردید تا با طرح مسئله تربیت مهدوی مباحث نظری به عرصه عملی کشانده شود.

اولین سخنران مراسم اختتامیه، آیت‌الله محسن اراکی، دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، به بیان سخنانی با موضوع ظهور منجی آخرین از نگاه فلسفه تاریخ اسلامی پرداخت و گفت:

«اصل اول این است که جامعه بشری در حرکت به‌سوی جامعه عدل سراسری است و این نقطه غایی حرکت جوامع بشری است. هستی جامعه بشری بر مبنای حرکت و تطور برای رسیدن به این نقطه غایی شکل گرفته است.»

شیخ خلیل الرزق، مسئول انجمن معارف حزب‌الله لبنان دومین سخنران این مراسم بود.

در ادامه این مراسم آقایان سیدرضی موسوی گیلانی، حجت‌الاسلام قنبری، حسین عساریان‌نژاد، حجت‌الاسلام رهنمایی رؤسای کمیسیون‌های چهارگانه تخصصی این همایش، به ارائه گزارش از نشست‌های مقالات ارائه شده و نشست‌های کمیسیون‌های مربوطه پرداختند.

و آخرین سخنران، حجت‌الاسلام و المسلمین محمدحسن ابوترابی‌فرد، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی، بود.

بیانیه پایانی همایش را حجت‌الاسلام پورسیدآقای قرائت کرده. در بخشی از این بیانیه آمده است:

«در تربیت زمینه‌ساز ظهور، مهم‌ترین مسئله ترسیم و تدوین جایگاه امام در طرح تربیتی اسلام و مبانی و اهداف این تربیت و تدوین راهبردها و راه‌های دستیابی به آن است.»



معرفت ایشی

دکتر فضل الله خالقیان

استادیار دانشگاه قرآن و علوم حدیث، تهران

بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در مورد خداشناسی در تفسیر المیزان (۱)

چکیده

خداشناسی به معنای عام آن یعنی شناخت وجود خدا و اثبات ذات مبدأ و همچنین شناخت اسما و صفات آن ذات، اصلی ترین مبحث الهیات خاص است. در این نوشتار کوشش شده است این موضوع مهم در شاخه های متعدد آن از منظر دانشمند بزرگ، علامه طباطبایی، بررسی شود. نظر به وسعت و پهنه آثاری که دیدگاه ایشان را در این خصوص دربردارند، کار خویش را بر تفسیر المیزان متمرکز کرده ایم.

از مهم ترین نتایجی که نوشتار حاضر آن را آشکار ساخته، نقش محوری «وحدت اطلاق» در اندیشه علامه است. وحدت اطلاق نه تنها در شناخت ذات بلکه در تبیین صفات الهی و نسبت بین خدا و مخلوقات نیز بسیار حائز اهمیت است.

◀ **کلیدواژه ها:** شناخت خدا، وحدت اطلاق، صفات خدا، تشبیه و تنزیه، اسمای حسنی، علامه طباطبایی، تفسیر المیزان

درآمد

شناخت خداوند نه تنها مهم ترین دغدغه فکری انسان در درازای تاریخ بوده، بلکه بیشترین تأثیر را در نگرش عمومی وی به هستی و کیفیت انسانی زندگی داشته است. در حوزه معارف دینی و در میان شخصیت های

علمی معاصر، علامه طباطبایی از جایگاهی ممتاز برخوردار است. از این رو در نوشتار حاضر برآنیم که موضوع مهم خداشناسی را از نگاه این شخصیت برجسته و از لابه لای متن تفسیری ایشان مورد بازبینی و بررسی قرار دهیم. محورهای اساسی تحقیق حاضر چیست؟ پرسش هایی که پیش روی ما قرار دارد کدامند؟ آیا در بین افکار ایشان مطلبی وجود دارد که بتوان به عنوان اندیشه کلیدی و راه گشا به آن متوسل شد؟

قبل از پاسخ گویی به پرسش های فوق بیان مطلبی ضروری است و آن اینکه مراد ما از معرفه الله در این مقاله، مباحث کلاسیک و رایج در کتاب های کلامی نیست که مثلاً در ابتدا اثبات واجب تعالی و بعد صفات ثبوتیه و سلبیه و در پایان افعال حضرت حق مطرح شود. آنچه در پی آنیم به دست آوردن تصویری روشن از چیستی و چگونگی شناختی است که انسان از خدا پیدا می کند و باعث ارتباط وی با آن مبدأ متعالی می شود. به این ترتیب، محورهای اساسی بحث عبارت اند از: ۱. راه های شناخت خدا (خدایابی)؛ ۲. صفات خدا و اسماء حسنی وی (خداشناسی)؛ ۳. وحدت اطلاق ذات حق؛ ۴. معرفت خدا به خدا.

به نظر می رسد «وحدت اطلاق» ذات حق تعالی در نگرش علامه نقش کلیدی دارد.^۱ از نظر ایشان وحدت اطلاق سنگ بنای اندیشه توحیدی در قرآن را رقم می زند؛ چرا که درک ما از صفات حق و اساساً از توصیف



به نظر می رسد
«وحدت اطلاق»
ذات حق تعالی در
نگرش علامه نقش
کلیدی دارد.^۱ از
نظر ایشان وحدت
اطلاق سنگ بنای
اندیشه توحیدی
در قرآن را رقم
می زند؛ چرا که
درک ما از صفات
حق و اساساً از
توصیف خداوند
باید به گونه ای
باشد که با این
اندیشه کلیدی
همه انگ و سازگار
شود

خداوند باید به گونه‌ای باشد که با این اندیشهٔ کلیدی هماهنگ و سازگار شود.

اهمیت این موضوع تا آنجاست که اموری مهم از قبیل اینکه از چه راهی می‌توان به معرفت خدا نائل شد، از تأثیر این اندیشه و تیررس آن دور نمی‌ماند؛ زیرا فی‌المثل هر نوع دریافت ذهنی و مفهومی از خدا نمی‌تواند درست و واقعی قلمداد شود و دلیل این امر آن است که با وحدت اطلاقی خدا مخالف خواهد بود. در نتیجه، نه‌تنها بهترین بلکه راه منحصر به فرد شناخت خدا معرفتی است که در لسان روایات از آن با عنوان «معرفت خدا به خدا» یاد می‌کنند.^۲

اما پرسش‌های مهم تحقیق را می‌توان به این شرح فهرست کرد:

۱. توحید قرآنی، چگونه توحیدی است؟
 ۲. در توصیف خدا، مطابق با طریقهٔ قرآن و مشرب اهل بیت (ع) چه رویکردی اتخاذ کنیم؟
 ۳. رابطهٔ ذات حق با مخلوقات چه نوع رابطه‌ای است؟
 ۴. راه‌های شناخت خدا چگونه است؟
 ۵. معرفت خدا به خدا چیست؟
 ۶. اسماء‌الله تعالی چه جایگاهی در معرفت خدا دارند؟
- در این مقاله سعی می‌کنیم به پرسش‌های فوق از زبان علامه طباطبایی پاسخ دهیم.

۱. توحید قرآنی

در قرآن کریم مکرراً بر وحدانیت معبود عالم تأکید شده است. آیا توحید خداوند، توحید عددی یا چیزی فراتر و بالاتر از آن است؟ پیش از نزول قرآن کریم، درک مردم افقی بالاتر از وحدت عددی را نمی‌دید اما قرآن کریم با تعلیمات عالی خود وحدت عددی را از ساحت پروردگار می‌زداید.

علامه طباطبایی این معنا را از توصیف وحدانیت خدا به قهاریت استفاده می‌کند. وحدت عددی یا هر وحدتی که کثرتی را در مقابل خود داشته باشد، به واسطهٔ همان وحدت خاص مقهور و محدود و مغلوب خواهد بود. در حالیکه خداوند متعال واحد قهار است^۳، بنابراین وحدت خداوند وحدت عددی یا وحدتی مشابه آن از قبیل وحدت نوعی یا جنسی نخواهد بود.^۴

صورت استدلال علامه در قالب یک قیاس استثنایی چنین خواهد بود: اگر خداوند واحد عددی (نوعی یا

جنسی باشد) مقهور و محدود و مغلوب خواهد بود. لیکن خداوند مقهور و محدود و مغلوب نیست.

پس خداوند واحد عددی (یا نوعی یا جنسی) نخواهد بود.

اما چرا واحد عددی با این مشکل روبه‌روست؟ پاسخ این است که این قسم از وحدت قابل فرض نیست؛ مگر اینکه در کنار این واحد بالعدد، واحد دیگری وجود داشته باشد. به این ترتیب، این واحد از واحد دیگر متمایز و بدان محدود و در نتیجه مقهور عدد و مقدار خواهد بود.

برای تصور این مطلب می‌توان حوضی را مثال زد که آب آن را در ظرف‌های متعددی می‌ریزیم. در این صورت آب موجود در هر ظرف، آب واحدی خواهد شد که مغایر است با آب دیگری که در ظرف بعدی وجود دارد و البته آن هم آب واحدی است. آب ظرف نخست از آن جهت واحد است که متمایز از آب موجود در ظرف دیگر است که از او مسلوب بوده و با وی جمع نشده است.^۵

در واقع، اگر فرض کنیم دو ظرف آب داریم، هر کدام از آن‌ها یک ظرف آب است (یعنی واحدند) و روی هم دو ظرف آب و کثیر خواهند شد. پس چنین وحدتی در مقابل کثرت و غیر آن خواهد بود و طبعاً چنین وحدت و کثرتی با یکدیگر قابل جمع نبوده و هر یک از دیگری مسلوب خواهد بود.

به عبارت دیگر، هر یک از این آب‌ها دارای این صفت است که «غیر از دیگری است». پس هر یک از این دو آب از یکدیگر مسلوب می‌شوند و نسبت به یکدیگر تمایز پیدا می‌کنند ولی همین وحدت و تمایز آن‌ها را مقهور خویش و مقدر به اندازهٔ مخصوص و دارای عدد (و مقابل با کثرت) خواهد ساخت. در حالی که وحدت خداوند، وحدت قهاریه است که مغلوب هیچ امری از جمله مقدار و عدد و تمایز از کثرت، نخواهد بود.^۶

حال که معلوم شد خداوند واحد عددی نیست، پس وحدت او چگونه است و اساساً ویژگی وجود حق تعالی چیست که معروض وحدت عددی نمی‌گردد؟ در پاسخ باید گفت وحدت ذات احدیت «وحدت محضه» و یا به تعبیر علامه طباطبایی در دیگر آثارشان^۷ «وحدت اطلاقی» است. اما چرا ذات خداوند منزّه از وحدت عددی و متّصف به وحدت اطلاقی است، پرسشی است که ایشان این گونه به آن جواب می‌دهد:



نه‌تنها بهترین بلکه راه منحصر به فرد شناخت خدا معرفتی است که در لسان روایات از آن با عنوان «معرفت خدا به خدا» یاد می‌کنند

است، حاوی تأکیداتی بر نامحدود بودن صفات خداوند و نفی وحدت عددی است.^{۱۲}

پی‌نوشت‌ها

۱. برای یافتن جایگاه والای این موضوع در اندیشه علامه ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، الرسائل التوحیدیه، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ ه.ق، رسالة التوحید، ص ۲۸-۸.
۲. پس از این، شواهدی دال بر این مطالب را در اثنای نوشتار حاضر به میان می‌آوریم.
۳. و هوالواحد القهار (رعد، ۱۶).
۴. ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ه.ج، ج ۶، ص ۸۸.
۵. ر.ک: همان‌جا.
۶. به نظر می‌رسد که مرحوم علامه در اینجا کاملاً تحت تأثیر اندیشه‌ها و قواعدی فلسفی همچون قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء» و «صرف الشیء لایثنی و لایتکثر» هستند؛ یعنی وحدت اطلاق در نگاه ایشان همان وحدت صرف الشیء است که تکرارپذیر نبوده و عدد‌گریز است و نیز به‌سان وحدت بسیط الحقیقه است که تمام اشیا را در برمی‌گیرد و چیزی بیرون از آن نمی‌ماند.
۷. ر.ک: الرسائل التوحیدیه، ص ۱۸.
۸. المیزان، ج ۶، ص ۸۹.
- ۹ و ۱۰. ر.ک: همان‌جا.
۱۱. بر همین اساس ایشان نتیجه می‌گیرد هر کمال مفروضی که در مخلوقات وجود دارد اصالتاً متعلق به خدای سبحان است و هر آنچه آنان دارند، همه به تملیک خداوند است؛ بدون آنکه خود از آنچه مالک است یا به تملیک مخلوقات در آورده منعزل شود (ر.ک: همان‌جا). این مطلب در فهمیدن رویکرد علامه نسبت به صفات حق تعالی بسیار حائز اهمیت است. در واقع آنچه که زمینه‌ساز تشبیه بین خدا و موجودات است کمالاتی است که در هر دو وجود دارد. اگر بر مبنای علامه در توصیف ذات اقدس حق توجه کنیم و نسبتی که از نظر ایشان بین کمال مطلق وصالی و نامتناهی خدا با کمال محدود و ناقص و اعطایی مخلوقات وجود دارد، به رمز سخن ایشان بی‌می‌بریم که می‌گوید مجموع التشبیه و التنزیه یقرّنا الی حقیقه الامر (ر.ک: المیزان، ج ۸، ص ۵۷). اما جای سؤال است که چگونه می‌توان از تشبیه سخن گفت، در حالی که در احادیث ما آشکارا بر نفی تشبیه تأکید شده است. برای نمونه ر.ک: اصول کافی، ج ۱، کتاب التوحید، باب النهی عن الصفة بغیر ما وصف به نفسه، حدیث ۱.
۱۲. المیزان: ۹۱-۱۰۳



وحدت ذات حق، وحدت اطلاق و ناشی از عدم تناهی وی است که مستلزم حضور و احاطه وی در هر امر متناهی می‌گردد

«چون خداوند موجودی است که مشوب به عدم نمی‌باشد، و حقی است که بطلان بر وی عارض نمی‌گردد و زنده‌ای است که مرگ با او در نمی‌آمیزد و دانایی است که جهل به او راه ندارد، و قدرتمندی است که ناتوانی و عجز به وی غلبه ندارد...»^۸ در یک کلام برای خداوند از هر کمال مفروضی، محض و صرف و خالص آن ثابت است.^۹ در واقع تفاوت خداوند متعال با سایر موجودات، تفاوت بین نامتناهی و متناهی است. نامتناهی به گونه‌ای بر متناهی محیط است که امر متناهی در هیچ کمالی از کمالات نمی‌تواند با وی معارضه و مدافعه کند. بلکه سیطره نامتناهی بر متناهی چنان است که متناهی در هیچ بخشی از ارکان کمال خویش نامتناهی را مفقود نمی‌یابد و غیرمتناهی قائم و شاهد و محیط بر آن است. خداوند در قرآن می‌فرماید: او لم یکف بربک انه علی کل شیء شهید الا انهم فی مرية من لقاء ربهم الا انه بکل شیء محیط (سجده، ۵۴).^{۱۰}

نتیجه سخن تا اینجا چنین است:

۱. ذات خداوند متعال نامتناهی و نامحدود است: وجوداً و کمالاً.
 ۲. ذات نامتناهی خداوند به گونه‌ای است که بر هر امر متناهی، محیط، قائم و شاهد است؛ به نحوی که هر کمالی که آن ذوات متناهی دارند، متعلق به خداست و مالک اصلی آن کمالات کسی جز خدا نیست.
 ۳. بنابراین هر موجود صاحب کمالی که فرض شود، در مقابل خدا و در عرض وی نخواهد بود؛ چرا که تقابل مستلزم محدودیت است و پیش‌تر گفته شد که ذات خدا نامحدود است.
 ۴. با توجه به مقدمات بالا وحدت ذات حق، وحدت عددی نیست، چرا که واحد عددی با واحد بالعدد دیگر مقابل و به آن محدود است و از جمع واحدهای عددی، کثیر عددی حاصل می‌شود و کثیر بالعدد نیز مقابل واحد بالعدد و محدودکننده آن است.
 ۵. بنابراین وحدت ذات حق، وحدت اطلاق و ناشی از عدم تناهی وی است که مستلزم حضور و احاطه وی در هر امر متناهی می‌گردد.
- مرحوم علامه در بحث روایی با آوردن روایاتی به تأکید و ابرام مطلب فوق می‌پردازد. این روایات که مشتمل بر بیاناتی از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام -

پیشگامان

مهدی صداقت پیشه

دبیر و معاون مدرسه راهنمایی
روستای لشتان سفلی (استان هرمزگان)

بررسی اهمیت نماز در زندگی

اشاره

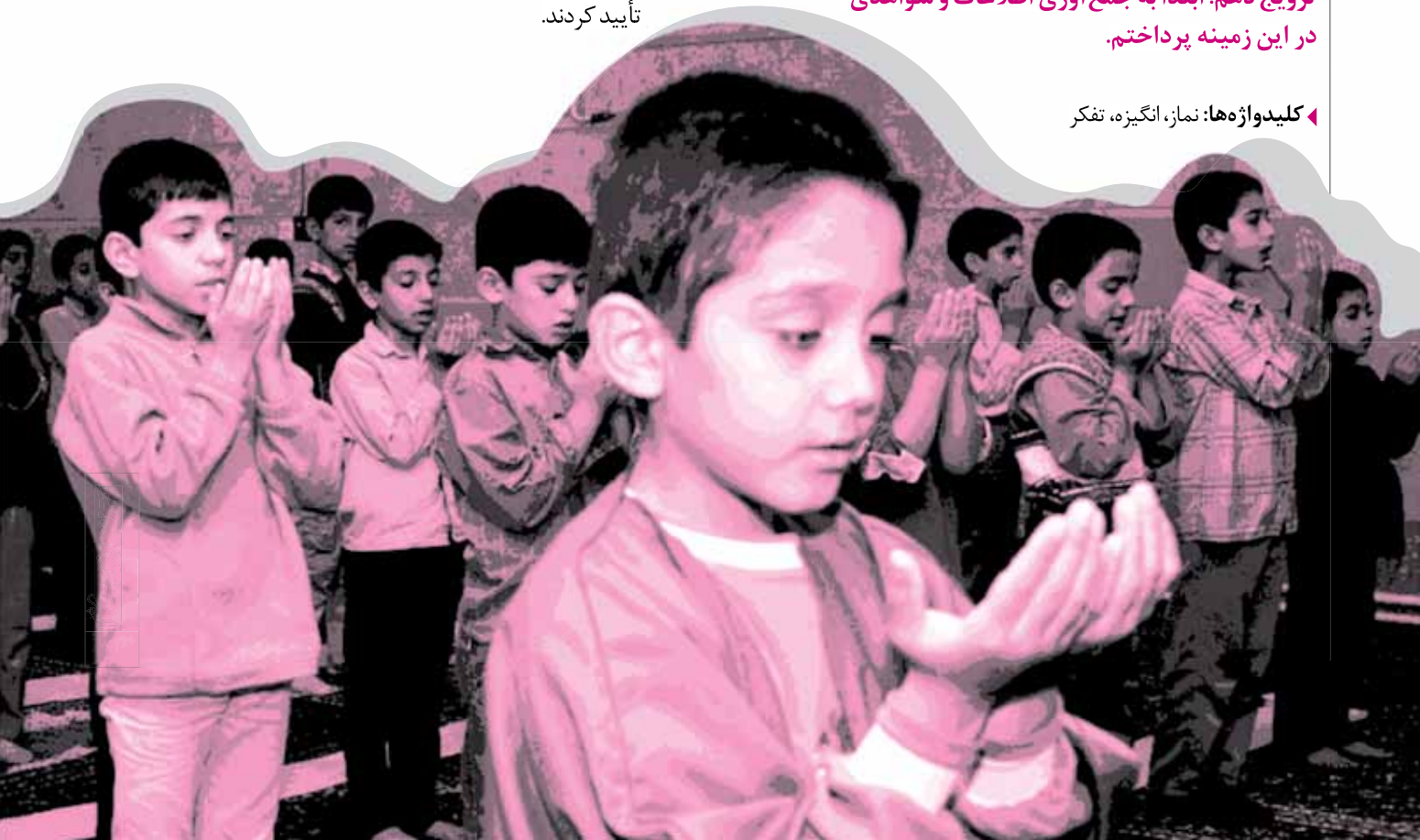
من در مدرسه راهنمایی شهید صابری لشتان تدریس می‌کنم. این مدرسه سه کلاس و تابع شهرستان خمیر است. دانش‌آموزان آن از سطح زندگی نسبتاً خوبی برخوردارند. با شروع سال تحصیلی احساس کردم که برخی دانش‌آموزان این آموزشگاه با نماز بیگانه‌اند. به همین جهت سعی کردم با استفاده از شیوه غیرمستقیم مسئله نماز را میان دانش‌آموزان مدرسه، خصوصاً کلاس اولی‌ها، ترویج دهم. ابتدا به جمع‌آوری اطلاعات و شواهدی در این زمینه پرداختم.



گام اول

برای بررسی بهتر مسئله لازم دانستم که با بعضی افراد مشورت‌هایی داشته باشم. سعی کردم نظرات سازنده و مفید آن‌ها را در کارم دخالت دهم. لذا به ترتیب با مربی پرورشی مدرسه خودمان و معلم قرآن به گفت‌وگو پرداختم. سپس مدیر و معاونان مدرسه و بعد با چند تن از معلمان پایه‌های مختلف و اولیای دانش‌آموزان هم در این مورد مشورت کردم همه در مشکل بودن این کار و مفید بودن آن اتفاق نظر داشتند چند نفر از کادر مدیریت آموزش و پرورش شهرستان خمیر نیز کار را دیدند و آن را تأیید کردند.

◀ کلیدواژه‌ها: نماز، انگیزه، تفکر





انتخاب راه‌های پیشنهادی

راه‌حلی که برای گرایش دانش‌آموزان به نماز به نظر رسید این بود که با صحبت‌های دوستانه افکار دانش‌آموزان کلاس را به سمت پژوهش و تفکر و تعقل در آیات مربوط به نماز، استفاده از نهج‌البلاغه و حدیث، داستان زندگی علما و رویاهای صادقانه آنان و سخنان علمای بزرگ تشویق کنم تا با علاقه به رعایت نماز بپردازند. با این دیدگاه چند راه‌حل به نظر رسید و آن‌ها را به کار بستیم. راه‌حلی‌هایی که سبب ایجاد انگیزه جست‌وجو و کنجکاوی درباره نماز و خودباوری دینی و به‌پاداشتن نماز در بین دوستان شد، عبارت بودند از:

۱. تفکر و تعقل درباره آیات درس دینی در خارج از ساعات درسی، بحث و گفت‌وگو پیرامون آن و بیان نظرات و عقاید خود در گروه دانش‌آموزی،

۲. شرکت در نماز جماعت و تشویق دانش‌آموزان به این امر،

۳. خود را الگوی عملی قرار دادن برای مواردی که لازم است یک فرد مسلمان رعایت کند،

۴. نوشتن تحقیق درباره مسئله نماز با همکاری دوستان و دانش‌آموزان و ارسال آن‌ها از طریق مدیر مدرسه به شهرستان و استان،

۵. برگزار کردن نشست پرسش و پاسخ با علمای بزرگ روحانی به کمک مدیر و اولیا،

۶. برپایی و برگزاری جلسات ادعیه.

گام دوم مرحله اول

ابتدا دانش‌آموزان کلاس اول خود را، که ۲۲ نفر بودند، در درس دینی گروه‌بندی کردم. در ساعات دینی یا پرورشی یا ساعتی که آن‌ها بیکار بودند، درباره مسئله نماز به بحث و گفت‌وگو و بیان نظرات و عقاید گروه می‌پرداختیم. هنگام اذان ظهر در نماز جماعت شرکت می‌کردم و دانش‌آموزان را به این امر تشویق می‌نمودم و پیوسته سعی کردم در

مسائل درسی (عمل به آموزه‌های دینی) یک گام از کلاس جلوتر باشم تا بتوانم الگویی عملی به دانش‌آموزان خود ارائه دهم.

مرحله دوم: هر جلسه یک آیه یا حدیث درباره نماز روی تخته کلاس می‌نوشتیم. همچنین در بین دانش‌آموزان مسابقه ختم قرآن برگزار کردم. ختم یک دور تسبیح صلوات جهت سلامتی آقا امام زمان (عج) از دیگر توصیه‌های من به آنان بود.

مرحله آخر:

با توجه به محتوای درس دینی (مسائل نماز و آیات و احادیث درس) و فعالیت دانش‌آموزان در کلاس و خارج از کلاس و تشکیل نمایشگاه سعی می‌کردم منابع علمی را برای آنان معرفی یا تهیه کنم و در اختیارشان بگذارم. نشست پرسش و پاسخ با علما که به همت مدیر محترم آموزشگاه انجام گرفت نیز برگزار می‌شد.

مروری بر فعالیت‌ها

گرچه از رفتارها و اظهارنظرهای دانش‌آموزان و مدیر و معلمان پیدا بود که رفتار آنان تغییر کرده و در آن‌ها خودباوری دینی به‌وجود آمده است، برای اینکه دقیقاً مشخص شود که روش‌های به کار گرفته شده مؤثر بوده‌اند یا نه، تصمیم گرفتم در این باره اطلاعات عینی و موثقی جمع‌آوری کنم. در گفت‌وگو با معلمان و مدیر مدرسه راه‌هایی را برای مطلع شدن از نتایج کار پیش‌بینی کردیم؛ از آن جمله:

۱. نظرخواهی کتبی از دانش‌آموزان درباره موضوع؛

۲. نظرخواهی شفاهی در جلسه بحث و گفت‌وگو از والدین و شورای دانش‌آموزی درباره روش‌های به کار گرفته شده؛

۳. نظرخواهی از مشاوران اهل فن درباره روش‌های به کار گرفته شده؛

۴. مقایسه رفتارهای ظاهری و پایبندی به نماز پیش از آموزش و پس از آن.

هنگام اذان ظهر

در نماز جماعت

شرکت می‌کردم

و دانش‌آموزان را

به این امر تشویق

می‌نمودم و پیوسته

سعی می‌کردم در

مسائل درسی (عمل

به آموزه‌های دینی)

یک گام از کلاس

جلوتر باشم تا بتوانم

الگویی عملی به

دانش‌آموزان خود

ارائه دهم



مجموع بررسی‌ها در این مرحله نشان داد که راه‌های پیشنهادی مناسب بوده‌اند و دانش‌آموزان از روش‌ها اظهار رضایت می‌کردند. رفتارهای ظاهری و نمرات درس دینی هم نشان‌دهنده این واقعیت بود؛ میانگین نمرات قبل و بعد از اجرای طرح:

۱۳ ← ۱۸

۱۶ ← ۱۹

۱۵ ← ۲۰

از بررسی میانگین نمرات و فعالیت‌های معنوی دانش‌آموزان در مراحل پس از انجام طرح به این نتیجه رسیدم که اکثر آن‌ها به انجام دادن فرائض رغبت بسیار دارند. برای دستیابی به اطلاعات عینی موثق از روش‌های به‌کار گرفته شده، نظرخواهی کتبی از دانش‌آموزان درباره اجرای طرح، را برگزیدم.

پرسشنامه‌ای تهیه کردم (تعداد دانش‌آموزان ۲۲ نفر و آخرین امتیاز برای هر سؤال ۱۰۰ بوده است).

سوالات پرسشنامه:

۱. انجام دادن فریضه نماز را تا چه اندازه دوست دارید؟
۲. آیا انجام دادن فریضه نماز برای شما در زندگی مفید است؟
۳. رعایت مسائل دینی تا چه حد خداشناسی شما را بالا می‌برد؟
۴. تشویق و تقدیر اطرافیان در رعایت مسائل دینی در شما چقدر مؤثر است؟
۵. اسلام تا چه اندازه دربردارنده احکام اساسی لازم برای سعادت بشر است؟
۶. آیا اعتقاد به خدا در حل مشکلات زندگی کمک می‌کند؟
۷. آیا اعمالی که انجام می‌دهیم در آخرت حساب و کتاب دارد؟
۸. به عنوان وظیفه دینی، چقدر مقید به انجام دادن نماز و فرائض دینی خود مقید هستید؟
۹. آیا نماز ما را از انجام دادن عمل زشت و گناه باز می‌دارد؟
۱۰. آیا کسب علم یک وظیفه دینی است؟
۱۱. آیا برای حل مشکلات به اولیای خدا توسل می‌کنید؟

۱۲. آیا پیامبر اسلام، حضرت محمد(ص)، را الگوی خود می‌دانید؟

۱۳. آیا کتاب‌های دینی را مطالعه می‌کنید؟

بررسی دقیق پرسش‌نامه‌ها و محاسبه امتیازها بالاترین امتیاز مربوط به موارد زیر بود:

- تشویق و تقدیر از دانش‌آموزان؛
- اعتقاد به خدا در حل مشکلات زندگی؛
- توسل به اولیای خدا برای حل مشکلات؛
- اعتقاد به اینکه حضرت محمد(ص) بهترین الگوی عملی است؛
- حساب و کتاب داشتن اعمال در آخرت؛
- مقید بودن به نماز؛
- بالابودن درجه خداشناسی با رعایت مسائل دینی؛
- بازدارندگی نماز از اعمال نادرست و گناه؛
- شایستگی اسلام در بیان احکام اساسی برای سعادت بشر.



خودپنداره

دانش‌آموزان درباره

انجام فریضه نماز

دگرگون شد و اکثر

آن‌ها به این باور

رسیدند که انجام

فرائض دینی نه

دست و پاگیر بلکه

لذت‌بخش هم است

نتایج

با اجرای این روش‌ها دانش‌آموزان به رعایت مسائل اعتقادی علاقه‌مند شدند و نشاط و شوق آموختن و عمل نمودن به آن‌ها افزایش یافت.

- اکثر دانش‌آموزان در انجام دادن فعالیت‌های مذهبی فعال شدند.
- اکثر دانش‌آموزان در درس دینی فعال شدند.
- خودپنداره دانش‌آموزان درباره انجام فریضه نماز دگرگون شد و اکثر آنان به این باور رسیدند که انجام فرائض دینی نه دست و پاگیر بلکه لذت‌بخش هم است.
- مشارکت در میان دانش‌آموزان و مسئولان مدرسه افزایش یافت.

■ این شکل کار زمینه‌های رشد اجتماعی مذهبی دانش‌آموزان را افزایش داد. به علاوه، عادت به مطالعه و پژوهش و تحقیق بیش از پیش در میان آن‌ها گسترش یافت.

■ علاوه بر علاقه‌مند شدن به درس دینی و رعایت مسائل مربوط به نماز نشاط و شوق عمل کردن به باورهای دینی، بسیاری از دانش‌آموزان مهارت بیشتری در سخنرانی و شرکت فعال در مسابقات مختلف فرهنگی تربیتی به‌دست آوردند.



اختیار است اختیار است

اختیار

زهرا لطفی

دبیر شهرستان رباط کریم

بررسی موضوع اختیار

در قرآن کریم

چکیده

از آنجا که درس ششم دین و زندگی سال چهارم دوره متوسطه به بحث پیرامون اختیار و ارتباط آن با توحید افعالی و تأثیر این اعتقاد در زندگی فردی و اجتماعی می‌پردازد و آیاتی را دال بر وجود اختیار آدمی ذکر می‌کند، همواره دانش‌آموزان این سؤال را مطرح می‌کنند که ما در قرآن با آیاتی مواجه می‌شویم که بر جبر دلالت دارند و به نظر می‌رسد با آیاتی که دال بر اختیار هستند در تعارض‌اند. شما این دو دسته آیات را چگونه توجیه می‌کنید؟

بر آن شدیم این سؤال را که از جمله شبهات اشاعره در زمینه جبر و اختیار نیز هست، از زبان متکلمان دینی پاسخ دهیم، باشد که موجب غنای ادله عقلی و نقلی در پاسخ به این سؤال گردد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** اختیار، شبهه، اشاعره، تأویل

شبهه اشاعره و پاسخ خواجه نصیرالدین طوسی

اشاعره، که از جمله فرق کلامی اسلام هستند، معتقدند انسان اختیار ندارد و آفریننده عمل خود نیست بلکه اعمال او مخلوق خداوند است (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۷۰). از جمله ادله نقلی آنان استناد به آیاتی است که دلالت بر جبر دارند؛ مانند «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (الزمر/

۶۲ و الرعد/۱۶): خداوند خالق هر چیزی است، «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (البقره/۷): خداوند بر قلب‌های آن‌ها مهر نهاد و «وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا» (الانعام/۱۲۵): آن کس را که خداوند بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را تنگ می‌کند) «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (الصافات/۹۶): خداوند شما را و آنچه انجام می‌دهید، آفرید (شیروانی، ۱۳۸۸، ۱۱۷).

استاد مطهری معتقد است که اصل اختیار و آزادی در شیعه تا اندازه‌ای شبیه است به آنچه معتزله به آن معتقدند ولی فرق است میان آزادی و اختیاری که شیعه بدان قائل است با آنچه معتزله می‌گوید. اختیار و آزادی معتزله مساوی است با «تفویض» یعنی واگذاشته شدن انسان به خود و معزول بودن مشیت الهی از تأثیر و این البته محال است.

اختیار و آزادی مورد اعتقاد شیعه به این معنی است که بندگان، مختار و آزاد آفریده شده‌اند اما بندگان مانند هر مخلوق دیگر به تمام هستی و با تمام شئون هستی و از آن جمله شأن فاعلیت، قائم به ذات حق و مستمد از مشیت و عنایت او هستند. این است که اختیار و آزادی در مذهب شیعه، حد واسطی است میان جبر اشعری و

اشاعره، که از

جمله فرق کلامی

اسلام هستند،

معتقدند انسان

اختیار ندارد و

آفریننده عمل خود

نیست بلکه اعمال

او مخلوق خداوند

است



تفویض معتزلی و این است معنی جمله معروفی که از ائمه اطهار رسیده است: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» (مطهری، ۱۳۶۲، ۱۸۱).

خواجه نصیرالدین طوسی، فیلسوف و ریاضی‌دان معروف و صاحب کتاب «تجریدا لاعتقاد»، از متکلمان به نام قرن هفتم قمری است که توانست علم کلام را از سبک حکمت جدلی به سبک حکمت برهانی نزدیک گرداند. ایشان در این کتاب با بیانی موجز به تقریر شبهات سایر فرق کلامی و پاسخ به آن‌ها پرداخته است.

خواجه - علیه الرحمه - درخصوص شبهه اشاعره در مسئله جبر و اختیار چنین پاسخ می‌دهد: «وَالسَّمْعُ مُتَأَوَّلٌ وَ مُعَارَضٌ بِمِثْلِهِ وَ التَّرْجِيحُ مَعْنَا» یعنی آیات اختیار بسیار است و بر آیات جبر ترجیح دارد؛ زیرا دلیل عقلی و وجدان و حس، اختیار را تأیید می‌کند. پس باید آیات جبر را تأویل کرد؛ یعنی، حمل بر معنایی کرد خلاف ظاهر جبر، و علمای تأویل هر یک را در جای خود نوشته‌اند (کشف‌المراد، ۱۳۷۶).

علامه حلی، شارح معروف تجرید، در کتاب «کشف‌المراد» بیان می‌دارد که متکلمان شیعه آیاتی را که دلالت بر اختیار دارند، به ده دسته تقسیم کرده‌اند که در زیر به هر یک اشاره می‌شود (شیروانی، ۱۳۸۸):

آیاتی که دلالت بر اختیار انسان دارند

۱. آیات دال بر اضافه (و نسبت) فعل به بندگان؛
۲. آیات دال بر ستایش مؤمنان بر ایمان و نکوهش کافران بر کفر و آیات دال بر وعده و وعید؛
۳. آیات دال بر منزه بودن افعال خداوند از افعال بندگان؛
۴. آیات دال بر نکوهش بندگان بر کفر و گناهان و توبیخ آنان بر این کارها؛
۵. آیات دال بر تحدید و تخییر [و انتخاب]؛
۶. آیات دال بر شتاب به سوی کارهای نیک، پیش از فوت شدن آن‌ها؛
۷. آیات دال بر تشویق افراد برای یاری جستن از خویش و ثبوت لطف خداوند؛
۸. آیات دال بر استغفار پیامبران؛
۹. آیات دال بر اعتراف کافران و گناهکاران به انتساب کفر و (گناه) به خود ایشان؛

۱۰. آیات دال بر حسرت خوردن و پشیمانی بر کفر و گناه و درخواست بازگشت.

آیاتی که دال بر اضافه و نسبت فعل به انسان دارند

۱. «حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (الانفال / ۵۳): تا آنکه آنان خودشان را تغییر دهند.
۲. «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (یوسف / ۱۸): نفس شما این کار را برای شما آراسته است.
۳. «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» (النساء / ۱۲۳): هر کس کار بدی کند، به آن جزا داده می‌شود.
۴. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (المدثر / ۳۸): هر نفسی در گرو چیزی است که به‌دست آورده است.

آیات دال بر ستایش مؤمنان بر ایمان و نکوهش کافران بر کفر و آیات دال بر وعده و وعید

۱. «الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (الجاثیه / ۲۸): امروز آنچه انجام می‌داده‌اید، به صورت پاداش به شما برگردانده می‌شود.
۲. «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» (النجم / ۳۷): و ابراهیم، همان کس که وظیفه خود را به‌طور کامل انجام داد.
۳. «لَتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ» (طه / ۱۵): برای آنکه هر کس در برابر تلاش‌هایی که کرده است جزا داده شود.
۴. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (الانعام / ۱۶۰): هر کس حسنه آورده است ده چندان به او پاداش داده خواهد شد.
۵. «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (البقره / ۸۶): آنان همان کسانی هستند که زندگانی دنیا را به بهای آخرت خریدند.
۶. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ» (آل عمران / ۹۰): همانا کسانی که بعد از ایمان آوردنشان کفر ورزیدند.

آیات دال بر منزه بودن افعال خداوند از آدمی

این دسته از آیات به بیان تنزیه افعال خداوند از افعال انسان می‌پردازد و ذکر می‌کند که افعال خداوند مانند افعال ما ناقص و معیوب و مختلف و ظالمه نیست؛ زیرا اگر افعال به‌طور مطلق مستند به خداوند بودند، می‌بایست دارای صفات و ویژگی‌های افعال خداوند باشند. حال آنکه چنین نیست. این آیات عبارت‌اند از:



خواجه نصیر معتقد

است آیاتی که

دلالت بر جبر دارند

باید تأویل شوند

و ترجیح با آیات

اختیار است

۱. «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (السجده/ ۷): خدا آن کس است که هر چیز را که آفرید نیکو آفرید.
 ۲. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ (الحجر/ ۸۵): و آسمان و زمین و آنچه را میان آن هاست جز به حق نیافریدیم.
 ۳. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» (النساء/ ۴۰): همانا خداوند به اندازه سنگینی ذره‌ای نیز به کسی ستم نمی‌کند.
 ۴. «وَمَا رُبُّكَ بظَلَامٍ لِّلْعَبِيدِ» (الفصلت/ ۴۶): پروردگار تو به بندگان ستمکار نیست.

آیات دال بر نکوهش بندگان بر کفر و گناهان

خداوند در این دسته از آیات به توبیخ بندگان می‌پردازد. این توبیخ و نکوهش در صورتی موجه است که انسان دو راه در پیش رو داشته باشد و توانایی انتخاب یکی از آن‌ها را خداوند به او داده باشد؛ حال آنکه در غیر آن صورت، نکوهش جایز نیست. این آیات عبارت‌اند از:
 ۱. «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ» (البقره/ ۲۸): چگونه به خدا کفر می‌ورزید؟
 ۲. «وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (النساء/ ۳۹): چه می‌شد اگر آنان به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آوردند.
 ۳. «مَا مَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ» (ص/ ۷۵): [ای ابلیس] چه چیز تو را از سجده کردن بازداشت؟
 ۵. «لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» (آل عمران/ ۷۱): چرا حق را با باطل می‌آمیزند؟
 ۶. «لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (آل عمران/ ۹۹): چرا از راه خدا باز می‌دارید؟

آیات دال بر تخییر (و انتخاب)

این بخش از آیات به‌طور مستقیم به ویژگی اختیار انسان اشاره می‌کند:
 ۱. «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ» (الکهف/ ۲۹): پس هر که بخواهد، ایمان آورد و هر که بخواهد، کفر ورزد.
 ۲. «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ» (الفصلت/ ۴۰): هر چه می‌خواهید انجام دهید.
 ۳. «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ» (المدثر/ ۳۷): برای هر کس از شما که بخواهد پیش افتد یا عقب افتد.
 ۴. «فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ» (المدثر/ ۵۵): پس هر کس بخواهد، از آن پند گیرد.

۵. «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (المزمل/ ۱۹): پس هر کس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند.

آیات دال بر شتاب به سوی کارها [ای نیک] پیش از فوت شدن آن‌ها

۱. «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَعْفَرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (آل عمران/ ۱۳۳): سرعت بگیرید و [بشتابید] به سوی بخشایش از سوی پروردگارتان.
 ۲. «أَجْبِئُوا دَاعِيَ اللَّهِ» (الاحقاف/ ۳۱): دعوت‌کننده الهی را اجابت کنید.
 ۳. «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ» (الانفال/ ۲۴): خدا و پیامبر را اجابت کنید.

آیاتی که بر یاری از خداوند دلالت دارد

خداوند در این بخش از آیات، که بر ثبوت لطف او نیز دلالت دارد، از انسان می‌خواهد که از او مدد خواهد. فیض الهی شامل همه موجودات می‌گردد اما انسان با قدرت اختیار و انتخاب می‌تواند برکات بیشتری را نصیب خود نماید. این دسته از آیات عبارت‌اند از:
 ۱. «إِنَّا كُنَّا نَسْتَعِينُ» (الفاتحه/ ۵): تنها از تو یاری می‌جوییم.
 ۲. «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (النحل/ ۹۸): پس از شیطان رانده شده به پروردگارت پناهنده شو.
 ۳. «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ» (الاعراف/ ۱۲۸): از خداوند یاری بجوید.
 ۴. «أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذْكُرُونَ» (التوبه/ ۱۲۶): آیا نمی‌بینید که آنان در هر سال یک بار دوبار آزموده می‌شوند؛ آن‌گاه توبه نمی‌کنند و پند نمی‌گیرند.
 ۵. «وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (زخرف/ ۳۳): اگر [تمکن کفار از مواهب مادی] سبب نمی‌شد که همه مردم امت واحد [گمراه] شوند، ما برای کسانی که به خدای رحمان کافر می‌شدند، خانه‌هایی قرار می‌دهیم تا سقف‌هایی از نقره و نردبان‌هایی که از آن بالا روند.

آیات دال بر استغفار پیامبران از ترک اولی

۱. «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (الاعراف/ ۲۳): پروردگارا، ما به خود ستم کردیم.

افعال خداوند
مانند افعال ما
ناقص و معیوب و
مختلف و ظالمه
نیست؛ زیرا اگر
افعال به‌طور مطلق
مستند به خداوند
بودند، می‌بایست
دارای صفات و
ویژگی‌های افعال
خداوند باشند.
حال آنکه چنین
نیست



۲. «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (الانبیاء/۸۷):
 پروردگارا، منزهی، من از ستمگران بوده‌ام.
 ۳. «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي» (القصص/۱۶): پروردگارا،
 من به خود ستم کرده‌ام.

آیات دال بر اعتراف کافران و گناهکاران به انتساب کفر [و گناه] به خود ایشان

۱. «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ * بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ» (السبا/۳۱-۳۲): اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان [برای حسابرسی] نگه داشته شده‌اند در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازند [از وضع آن‌ها تعجب می‌کنی!]. مستضعفان به مستکبران می‌گویند اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم اما مستکبران به مستضعفان پاسخ می‌دهند آیا ما شما را از هدایت واداشتیم پس از آن که به سراغ شما آمد [و آن را به خوبی دریافتید؟] بلکه خود شما مجرم بودید.

۲. «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلُومِينَ» (المدثر/۴۲-۴۳): چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ می‌گویند ما از نمازگزاران نبودیم.
 ۳. «كَلِمَاتٍ أَلْقَىٰ فِيهَا فُجُوجٌ...» (الملک/۸): و هر زمان که گروهی در آن افکنده می‌شوند، نگهبانان دوزخ از آن‌ها می‌پرسند: مگر بیم‌دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟ می‌گویند: آری، بیم‌دهنده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم خداوند هرگز چیزی نازل نکرده است و شما در گمراهی بزرگ هستید.

آیات دال بر حسرت خوردن و پشیمانی بر کفر و گناه و درخواست بازگشت

همان‌گونه که در درس ششم دین و زندگی آمده، از جمله شواهد روشن بر اختیار آدمی «پشیمانی» است و این به آن معناست که آن اشتباه به اراده و اختیار ما بوده است. در این بخش به این قسم از آیات اشاره می‌کنیم:
 ۱. «وَهُمْ يَضْطَرُّونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا» (الفاطر/۳۷): و آنان که در آتش فریاد برمی‌آورند پروردگارا، ما را بیرون آور تا عمل صالح انجام دهیم.
 ۲. «رَبِّ ارْجِعُونِ...» (مؤمنون/۹۹ و ۱۰۰): پروردگارا، مرا بازگردان شاید در آنچه ترک کردم عمل صالحی انجام دهم.

۳. «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ» (سجده، آیه ۱۲): و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده می‌گویند: پروردگارا، آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم؛ ما را بازگردان تا کار شایسته انجام دهیم.

۴. «أَوْ تَقُولُ حِينَ تَرَىٰ الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً» (زمر/۵۸): یا هنگامی که عذاب را مشاهده می‌کند، بگوید: ای کاش بار دیگر به دنیا بازمی‌گشتم تا از نیکوکاران باشم.

نتیجه

با بررسی آیات فوق درمی‌یابیم که قرآن کریم ایمان را برپایه تعقل و تفکر گذاشته است و از مردم می‌خواهد از اندیشه به ایمان برسند. خداوند در دسته‌ای از آیات به برخی از صفات خود و تنزیه آن صفات از افعال آدمی اشاره می‌کند تا با تدبیر در آن صفات، انتساب افعال انسان به خود را نفی نماید. در دسته‌ای دیگر از آیات، خداوند انسان را به تدبیر در اعمال خود دعوت می‌کند تا از طریق حس و وجدان و عقل، وجود اختیار در خویش را تأیید نماید و در نهایت دسته‌ای دیگر از آیات به‌طور مستقیم به بیان اختیار در آدمی می‌پردازد.



در قرآن کریم آیاتی که

نسبت‌دهنده افعال انسان به خود او هستند و به انجام اعمال نیک، پاداش و وعده بهشت و به انجام اعمال زشت، وعده جهنم می‌دهند، دلالت بر اختیار انسان دارند

منابع

۱. قرآن کریم
۲. خواجه نصیرالدین طوسی؛ کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد، چاپ هشتم، شرح از علامه حلی، ترجمه و شرح فارسی: آیت‌الله شعرانی، کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۷۶.
۳. شیروانی، علی؛ ترجمه و شرح کشف المراد، جلد اول، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.

مشروح در

[HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI](http://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI)



سبک زندگی مردم معظم رهبری

پرویز آزادی
دکتری علوم قرآن و حدیث

«سبک زندگی» موضوعی است که مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۱ آن را مطرح فرمود و توجه همگان را به سبک و شیوه زندگی رایج امروزی و میزان انطباق آن با معارف دینی جلب کرد. مجله رشد آموزش معارف اسلامی بر خود لازم می‌داند ابعاد مختلف این موضوع را در شماره‌های متوالی مورد بررسی قرار دهد. در شماره گذشته ابعاد موضوع از دیدگاه مقام معظم رهبری مورد بررسی قرار گرفت و در اینجا چالش‌های جدی در سبک زندگی از دیدگاه ایشان بیان می‌شود.

در دنیای غرب با اینکه ثروت، بمب اتم، پیشرفت‌های گوناگون علمی و قدرت نظامی هست، افسردگی، ناامیدی، از درون به هم ریختن، ناامنی در اجتماع و در خانواده و بی‌هدفی و پوچی نیز هست.

اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی را، که بخش اصلی تمدن است، اصلاح کنیم. البته در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست و در این زمینه، ما مثل بخش اول، حرکت و پیشرفت نکرده‌ایم. باید آسیب‌شناسی کنیم؛ چرا ما در این بخش پیشرفت نکرده‌ایم؟ بعد از آنکه علت‌ها را پیدا کردیم، آن وقت بپردازیم به اینکه چگونه می‌توانیم این‌ها را علاج کنیم. این‌ها برعهده کیست؟

اگر در محیط اجتماعی ما گفتمانی به وجود بیاید که ناظر به رفع آسیب‌ها در این زمینه باشد، می‌توان مطمئن بود با نشاطی که نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران دارند و با استعدادهایی که موجود است، ما در این بخش پیشرفت‌های خوبی خواهیم کرد، آن وقت درخشندگی

ملت ایران در دنیا بیشتر خواهد شد و اندیشه اسلامی ملت ایران و انقلاب اسلامی ایران در دنیا آسان‌تر گسترش خواهد یافت. بنابراین، باید آسیب‌شناسی کنیم؛ یعنی با توجه به آسیب‌هایی که در این زمینه وجود دارد، علل این آسیب‌ها را جست‌وجو کنیم.

در اینجا فهرستی از مسائل را مطرح می‌کنیم.

۱. چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه ما ضعیف است؟ این یک آسیب است. کار جمعی را غربی‌ها به اسم خودشان ثبت کرده‌اند اما اسلام خیلی قبل از این‌ها گفته است: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»، یا: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/ ۱۰۳). یعنی حتی اعتصام به حبل‌الله هم باید دسته‌جمعی باشد؛ «وَلَا تَفَرَّقُوا».

۲. چرا در برخی از بخش‌های کشورمان طلاق زیاد است؟

۳. چرا در برخی از بخش‌های کشورمان گرایش

جوان‌ها به مواد مخدر زیاد است؟

۴. چرا در روابط همسایگی‌مان موارد لازم را رعایت

نمی‌کنیم؟

۵. چرا صلوة رحم در میان ما ضعیف است؟

۶. چرا در زمینه فرهنگ رانندگی در خیابان مردمان

منضبطی نیستیم؟ این آسیب است. رفت‌وآمد در خیابان، یکی از مسائل ماست؛ مسئله کوچکی هم نیست، مسئله اساسی است.

۷. آپارتمان‌نشینی چقدر برای ما ضروری است؟ چقدر

درست است؟ چه الزاماتی دارد که باید آن‌ها را رعایت

کرد؟ چقدر این الزامات را رعایت می‌کنیم؟

۸. الگوی تفریح سالم چیست؟

۹. نوع معماری در جامعه ما چگونه است؟ این مسائل چقدر متنوع و فراگیرند و چگونه همه بخش‌های زندگی، داخل در این مقوله سبک زندگی هستند. در این بخش اصلی و حقیقی و واقعی تمدن، که رفتارهای ماست، چقدر نوع معماری کنونی ما متناسب با نیازهای مان است؟ چقدر عقلانی و منطقی است؟

۱۰. طراحی لباسمان چگونه است؟

۱۱. مسئله آرایش در بین مردان و زنان چگونه است؟ چقدر درست است؟ چقدر مفید است؟

۱۲. آیا ما در بازار، ادارات و معاشرت‌های روزانه به همدیگر به‌طور کامل راست می‌گوییم؟ دروغ چقدر در میان ما رواج دارد؟

۱۳. چرا پشت سر یکدیگر حرف می‌زنیم؟

۱۴. بعضی‌ها با داشتن توان کار، از کار می‌گریزند؛

علت کارگری چیست؟

۱۵. در محیط اجتماعی، برخی‌ها پر خاشگیری‌های

بی‌مورد می‌کنند؛ علت پر خاشگیری و بی‌صبری و نابرداری

در میان بعضی از ما چیست؟

۱۶. حقوق افراد را چقدر مراعات می‌کنیم؟ در رسانه‌ها

چقدر مراعات می‌شود؟ در اینترنت چقدر مراعات می‌شود؟

۱۷. چقدر به قانون احترام می‌گذاریم؟ علت

قانون‌گریزی - که بیماری خطرناکی هم هست - در برخی

از مردم چیست؟

۱۸. وجدان کاری در جامعه چقدر وجود دارد؟

۱۹. انضباط اجتماعی در جامعه چقدر وجود دارد؟

۲۰. محکم کاری در تولید چقدر وجود دارد؟ تولید کیفی

در بخش‌های مختلف، چقدر مورد توجه و اهتمام است؟

۲۱. چرا برخی از حرف‌های خوب، نظرهای خوب،

ایده‌های خوب، در حد رؤیا و حرف باقی می‌مانند؟

۲۲. چرا ساعات مفید کار در دستگاه‌های اداری ما کم

است؟ هشت ساعت کار باید به قدر هشت ساعت فایده

داشته باشد اما چرا به قدر یک ساعت یا نیم ساعت یا دو

ساعت فایده دارد؟ مشکل کجاست؟

۲۳. چرا مصرف‌گرایی در میان بسیاری از مردم ما

رواج دارد؟ آیا مصرف‌گرایی افتخار است؟ مصرف‌گرایی

یعنی اینکه ما هر چه به‌دست می‌آوریم، صرف امور کنیم

که جزو ضروریات زندگی مان نیست.

۲۴. چه کنیم که ریشه ربا در جامعه قطع شود؟

۲۵. چه کنیم که حق همسر، حق زن، حق شوهر و

حق فرزندان رعایت شود؟

۲۶. چه کنیم که طلاق و فروپاشی خانواده، آن چنان

که در غرب رایج است، در بین ما رواج پیدا نکند؟

۲۷. چه کنیم که زن در جامعه ما، هم کرامتش

حفظ شود و عزت خانوادگی‌اش محفوظ بماند، هم بتواند

وظایف اجتماعی‌اش را انجام دهد و هم حقوق اجتماعی

و خانوادگی‌اش محفوظ بماند؟ چه کنیم که زن مجبور

نباشد بین این چند تا، یکی را انتخاب کند؟ این‌ها جزو

مسائل اساسی ماست.

۲۸. حد زاد و ولد در جامعه ما چیست؟ من اشاره کردم؛

روزگاری طبق بعضی اقتضائات تصمیمی زمان دار و نیازمند

به زمان و مقطعی گرفتیم. بعد زمانش یادمان رفت! مثلاً

فرض کنید به شما بگویند آقا این شیر آب را یک ساعت

باز کنید. بعد شما شیر را باز کنی و بروی! ما رفتیم، غافل

شدیم؛ ده سال، پانزده سال. حالا به ما گزارش می‌دهند

که جامعه‌مان در آینده‌ای نه‌چندان دور، یک جامعه پیر

خواهد شد. یعنی چهره جوانی که امروز جامعه ایرانی دارد،

از آن گرفته خواهد شد. حد زاد و ولد چقدر است؟

۲۹. چرا در بعضی از شهرهای بزرگ، خانه‌های

مجردی وجود دارد؟ این بیماری غربی چگونه در جامعه

ما نفوذ کرده است؟

۳۰. تجمل‌گرایی چیست؟ بد است؟ خوب است؟

چقدرش بد است؟ چقدرش خوب است؟ چه کار کنیم که

از حد خوب فراتر نرود و به حد بد نرسد؟

این‌ها بخش‌های گوناگونی از مسائل سبک زندگی

است، و ده‌ها مسئله از این قبیل وجود دارد که بعضی از

آن‌ها از این‌هایی که من گفتم، مهم‌تر است. این فهرستی

است از آن چیزهایی که متن تمدن را تشکیل می‌دهد.

قضاوت درباره یک تمدن، مبتنی بر این‌هاست. نمی‌شود

یک تمدن را به صرف اینکه ماشین، صنعت و ثروت دارد،

تحسین کرد؛ در حالی که در داخل آن، این مشکلات

سراسر جامعه و زندگی مردم را فرا گرفته است. اصل

این‌هاست؛ آن‌ها ابزاری است برای اینکه این بخش تأمین

شود، تا مردم احساس آسایش کنند، با امید و امنیت

زندگی کنند، حرکت کنند، پیش بروند و به تعالی انسانی

مطلوب دست پیدا کنند.



گراف کامل

مقدمه

در تکنولوژی آموزشی می‌خوانیم که پوستر تصویری است که فقط با یک نگاه، پیام خود را به‌طور کامل به بیننده القا می‌کند. در واقع بیننده، بدون دریافت شرح یا توضیحی، پیام این تصویر یا نوشته را به سرعت درک می‌کند. برای مثال، تصویر زیر بلافاصله در ذهن بیننده القا می‌کند که سیگار کشیدن ممنوع!



تمثیلی
برای تمسک
به انسان کامل

نرگس علائیگی نایینی

دبیر ریاضی، دبیرستان علوم و معارف اسلامی
مطهری اصفهان

افراد پیرامون ما و این تعامل دوطرفه، به‌طور طبیعی و ناخودآگاه صورت می‌پذیرد و برای همگان قابل لمس و حس است؛ چه درونی و چه بیرونی. یعنی پوستر بودن محیط اطراف، اعم از انسان‌های دیگر یا اشیاء از هر نوع، برای ما و پوستر بودن ما (ظاهراً یا باطناً) برای دیگران در محیط اطرافمان چنین تأثیراتی بر ذهن و به‌خصوص نفس و روح ما می‌گذارد.

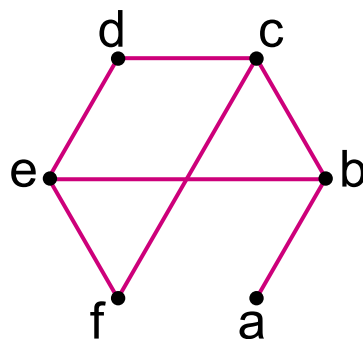
از طرف دیگر، می‌دانیم ذهن بشر در یک تعامل دوطرفه حساس در زندگی بسیاری از تصاویر طبیعت مادی را به فرم پوستری درک می‌کند؛ یعنی با یک نگاه پیام یا مطلبی به ذهن انسان القا می‌شود و متعاقباً بر نفس و روح او تأثیر می‌گذارد؛ هم اثر آنی و هم تدریجی. بنابراین، همه چیزهایی که پیرامون ما هستند و با ما رابطه تنگاتنگ دارند، اعم از افراد، فیلم‌ها، عکس‌ها، کتاب‌ها، سایت‌ها، شبکه‌ها، مناظر و...، همگی مانند پوستر پیام خود را به سرعت به ما انتقال می‌دهند.

از سوی دیگر، نوع انتخاب ظاهری و رفتاری ما، اعم از پوشش، آراستگی، نحوه نگاه، صحبت، حرکات، راه رفتن، ابراز شادی و غم و... در واقع پوسترهایی هستند برای

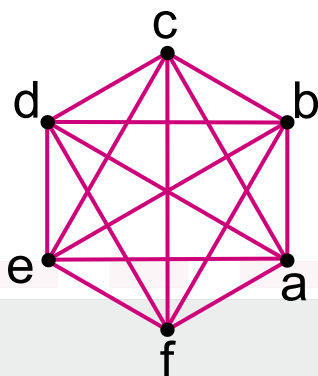
◀ **کلیدواژه‌ها:** ما و محیط پوستری دوطرفه، گراف کامل، ایدئولوژی کامل، نفس کامل

ارتباط بحث با نظریهٔ گراف

بی‌شک، ما با تعمق در مفاهیم مختلف شاخه‌های علم ریاضیات و سایر علوم ارتباط پدیده‌های درونی و بیرونی خود را با این تفاهم درک می‌کنیم و آن‌ها را در تعمیق، تحکیم و مستدل کردن اعتقادات ایدئولوژیک خود، در مراتب عالی به کار می‌بریم. در این میان، ارتباط در خور توجهی بین بحث مطروحه و گراف کامل وجود دارد که در مقدمه به توضیح مختصری دربارهٔ آن (گراف) می‌پردازیم. در نظریهٔ گراف‌ها وقتی چند نقطه (رأس) با تعدادی خط (پاره‌خط یا منحنی) گرافی تشکیل می‌شود، مثلاً در شکل مقابل مشاهده می‌کنیم ۶ رأسی که با ۷ یال به هم متصل شده‌اند، همان‌طور که می‌بینیم، گراف کامل نیست؛ یعنی، تمام یال‌های ممکن (اتصالات بین رأس‌ها) رسم نشده‌اند.



مثلاً یال‌های af (ضلع) یا قطرهای ad ، ec و... حال اگر بخواهیم مثلاً از رأس a به رأس e مسیری طی کنیم، با یک یال امکان‌پذیر نیست؛ زیرا قطر ae رسم نشده است ولی با ۲ یال و ۴ یال ممکن است: $abcde$ و $abef$. با ۳ یال هم ممکن نیست مسیری از a به e طی کرد. از طرف دیگر، اگر از a شروع کنیم و بخواهیم چند یال طی کنیم و دوباره به a برگردیم (دور) به نحوی که از رأسی تکرار نشده باشد، باز هم امکان‌پذیر نیست. در مورد رأس‌های دیگر نیز به همین نحو بسیاری از امکان‌ها وجود ندارد. در حقیقت کامل نبودن گراف سبب این سردرگمی و به نتیجه نرسیدن‌ها می‌شود، اما گراف کامل چیست؟ گرافی که در آن تمام یال‌های ممکن وجود دارد؛ یعنی، تمام رأس‌ها به یکدیگر متصل‌اند. مثلاً شکل مقابل با ۶ رأس گرافی کامل است؛ به نحوی که می‌توانید از هر رأس به رأس دل‌خواه دیگری طی مسیر کنید یا دور بزنید و...



بنابراین، کامل بودن این گراف نوعی ضریب اطمینان برای رسیدن به اهداف و نتایج موردنظر ماست. مثال دیگر: اگر در شهر اصفهان میدان‌های اصلی، رأس و خیابان‌های اطراف آن‌ها یال باشند، در صورتی که این گراف کامل باشد، هر مهمانی از شهرها یا کشورهای دیگر می‌تواند از محل اقامت خود خارج شود و در شهر گردش کند؛ به نحوی که تمام مناظر را لااقل یک‌بار ببیند و به محل خود باز گردد.

حال برگردیم به اصل بحث؛ گفته شد که هم ما و هم محیط پیرامونمان مثل پوستر عمل می‌کنند. به‌طوری که حتی برای امور عادی و روزمره و کم‌اهمیت، برای مطمئن و مجرب‌شدن به منابعی انسانی یا غیرانسانی مراجعه می‌کنیم، اما برای حرکت نفس خود چطور؟ برای هدف خلقت خویش یعنی بازگشت به اصل خویش چقدر و چگونه؟ در نزدیک‌شدن هرچه بیشتر روح بی‌نهایت ما به سمت بی‌نهایت عظیم‌تر (پروردگار هستی) چطور؟ درست همین جاست که درمی‌یابیم گمشدهٔ واقعی بشر به یقین یک ایدئولوژی مدون و مطمئن و انسانی کامل و مشرف به حقیقت ملکوت عالم است و با این اتصال، اطمینان و آرامش درونی در مسیر زندگی او حاصل می‌شود.

همه اذعان داریم احساس نیاز به هر چیز، مهم‌ترین انگیزه برای تلاش به رسیدن آن است. پس چگونه در این حرکت عظیم و مسیر تکاملی خطیر کمتر به این نیاز واقعی و کامل‌ترین و بالطبع مطمئن‌ترین نیاز می‌اندیشیم؟ در کلام پروردگار، به کامل‌ترین نوع بشر از ابتدا تا انتهای خلقت، امام گفته می‌شود و خداوند تنها او را نقطهٔ پرگار حرکت عالمیان تا بازگشت به اصل خویش می‌خواند و می‌داند و در یک نگاه عمیق درمی‌یابیم معنای ولایت نیز جز این اشراف و اتصال و محبت و دل‌باختن و ذوب‌شدن در آنها نیست.

شکر نعمت فراوان کفر

شکرگزاری در قرآن و حدیث

لیلا سلیمانی سروستانی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث
و دبیر دبیرستان حضرت خدیجه (س)

چکیده

شکر خدا شکری زبانی نیست بلکه عقیده و اخلاق و عملی است که اگر کسی به آن آراسته شد به اعلیٰ علیین می‌رسد؛ یعنی، علاوه بر انجام اعمال عبادی، نعمت‌های الهی را اسبابی برای گناه قرار ندهیم بلکه آن را عاملی برای تقوا و پرهیزکاری و طریقی به سوی رستگاری بدانیم و آن‌ها را در مسیری که پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) ترسیم کرده‌اند، به کار ببریم.

در واقع، حقیقت شکر این است که انسان همواره به یاد خدا باشد و حتی لحظه‌ای از عمر خود را تباه نسازد و از تلاش در جهت تزکیه و سبقت در تحصیل خیرات و کمالات دست برندارد و برای نیل به مکارم و فضایل اهتمام ورزد.

سبب اینکه این موضوع را برای تحقیق انتخاب کرده‌ام، عظمتی است که شکر عملی دارد اما متأسفانه کمتر مورد توجه و عنایت قرار می‌گیرد؛ تا جایی که در کتاب‌های درسی دین و زندگی دبیرستان چندان به این موضوع پرداخته نشده است و جا دارد مبحث شکر عملی جزء مباحثی باشد که دانش‌آموزان در کتاب‌های درسی خود از دوره ابتدایی تا متوسطه با آن آشنا شوند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** شکر، شکر عملی، نعمت، مدح، کفران نعمت، سپاس

مقدمه

در دنیای امروز سه بحران مهم جوامع بشری را دربر گرفته است: بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اخلاقی. با کمی دقت ریشه همه بحران‌ها را در بحران اخلاقی می‌یابیم. به همین دلیل، انبیای الهی قبل از هر چیز به سراغ اصلاح اخلاق امت‌ها می‌رفتند و آن را بر همه چیز مقدم می‌شمردند. تا آنجا که پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) هدف بعثت خود را تکامل اخلاقی بشر معرفی می‌کند و حدیث معروف «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مکارم الاخلاق: ۸) بیانگر هدف والای آن حضرت است. یکی از موضوعاتی که در جهت ارتقای سطح اخلاقی جامعه نقش دارد، شکرگزاری عملی است، که در آیات قرآن و روایات ائمه - علیهم‌السلام - فراوان به آن پرداخته شده است.

با توجه به توصیه‌های دین مبین اسلام و روایات وارده از ائمه - علیهم‌السلام - در جامعه امروزی می‌بینیم که بسیاری از افراد در عین انجام دادن اعمال عبادی و خواندن نماز و گرفتن روزه و... باز دچار کفران نعمت می‌شوند و



از نعمت‌هایی که خداوند به آنان داده است، در طریق صحیح استفاده نمی‌کنند. لذا بر آن شدیم تا به بحث ارزش شکرگزاری عملی از دیدگاه آیات و روایات و پیامدهای کفران نعمت بپردازیم.

تعریف شکر

شکر در لغت به معنی سپاس‌گزاری کردن، سپاس داشتن، ثنا گفتن بر احساس کسی و همچنین کشف و اظهار سپاس است.

تعریف اصطلاحی شکر: شکر نعمت آن است که بندگان خدا نعمت‌هایی را که خدا به آن‌ها بخشیده است در همان راهی مصرف کنند که برای آن به‌وجود آمده‌اند. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: شُكْرُ النُّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ؛ شکر نعمت دوری جستن از محرّمات است (اصول کافی، ۲: ۹۹).

فطری بودن شکر

این سؤال مطرح است که آیا شکر مُنعم امری فطری و غریزی است یا عقلی و فلسفی یا تکلیف و حکم شرعی؟ «در پاسخ باید گفت که هر چند زمینه هر سه دیدگاه وجود دارد اما با توجه به همگانی‌بودن آن، که حتی حیوانات را نیز شامل می‌گردد، به نظر می‌رسد شکر منعم یک امر فطری است که هر انسان این حالت را نسبت به هر منعمی در خود احساس می‌کند» (اخلاق در قرآن: ۱۳۸۱: ۱). اگر فطرت انسان دست‌نخورده و سالم باقی‌مانده باشد، توجه به این همه نعمت کافی است که حالت شکرگزاری را در دل و عبادت و خداپرستی را در رفتار وی ظاهر سازد.

ارزش شکرگزاری

یکی از صفات ارزنده نفس، شکر است که معیار ارزش و بزرگواری نفس و وسیله جذب و کشش از ناحیه عبد به سوی معبود است. با شکر، انسان می‌تواند لطف الهی را درباره خود زیاد کند: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...» (ابراهیم/۷). شکرگزاری یکی از صفات خداوند است: «وَ اللَّهُ شَكُورٌ خَلِيمٌ» (التغابن/۱۷).

سپاس‌گزاری و حمد، آغاز و انجام سخن جنت‌نشینان است.

دستیابی به قله‌های والای کمال معنوی در اثر صبر بسیار و شکر فراوان حاصل می‌شود.



یکی از صفات ارزنده نفس، شکر است که معیار ارزش و بزرگواری نفس و وسیله جذب و کشش از ناحیه عبد به سوی معبود است. با شکر، انسان می‌تواند لطف الهی را درباره خود زیاد کند: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...» (ابراهیم، ۷)

خداوند رهاورد حکمت را در شکر و سپاس‌گزاری بیان می‌کند و در این باره لقمان را نمونه عالی معرفی می‌کند: «وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (لقمان/۱۲). رسیدن به منزلت و مرتبه شاکران از وظایف اساسی انسان و هدف از خلقت اوست؛ «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (البقره/۵۶)

در اهمیت این مقام همین بس که شیطان تهدید می‌کند که نخواهد گذاشت بندگان خدا سپاس‌گزار او باشند: «وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (الأعراف/۱۷).

به سبب اهمیت و ارزشی که شکرگزاری دارد رسیدن به این مقام نیز سخت است و وصول به آن برای همه میسر نیست. از خداوند تقاضا کنیم که به ما توفیق عنایت فرماید و ما را از شاکران درگاهش قرار دهد.

مراتب شکرگزاری

حال که با فلسفه شکرگزاری و ارزش آن آشنا شدیم، به بررسی مراتب شکرگزاری می‌پردازیم. شکر از نظر شیوه انجام آن دارای سه مرتبه است.

مراتب شکر به نظر شهید مطهری و مستفاد از روایتی سه‌تاست:

۱. شکر قلبی، ۲. شکر جوارحی و ۳. شکر لسانی.

الف) شکر قلبی

همان تصور نعمت و رضایت و خشنودی از نعمت‌های الهی است و اینکه هرگز در دل خویش نسبت به نعمت‌ها، چه کم باشند چه زیاد، ناسپاس نباشیم.

ب) شکر زبانی

شکر به وسیله زبان به این گونه است که شکرگزاری از خداوند را بر زبان اظهار کنیم، نظیر گفتن «الحمد لله». البته تنها اظهار شکر به زبان کافی نیست. همچنین باید مراقب بود که با زبان نعمت‌های خداوند را تحقیر نکنیم و آن‌ها را کوچک بشماریم بلکه نعمت‌های خدا را مدح کنیم و آن‌ها را با اهمیت و بزرگ بدانیم؛ هرچند که آن نعمت‌ها کوچک باشند.

امر به معروف و نهی از منکر، غیبت نکردن و تهمت نزدن و دروغ نگفتن از موارد شکر زبانی است. چنان که در اصول کافی آمده است که حضرت صادق (علیه‌السلام) فرمود: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا آدَى شُكْرَهَا.» (اصول کافی، ۲: ۹۶ و بحار،

۶۸: ۳۲) اگر خدا نعمتی به بنده خود عطا کرد و آن بنده الحمد لله گفت، شکر آن نعمت را به جا آورده است.

ج) شکر عملی

شکر عملی آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده است و آن را در مورد خودش مصرف کنیم. حضرت علی (ع) نیز می فرماید: شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ؛ شکر هر نعمتی پرهیز کردن از حرام های خداوند است (مشكاة الانوار: ۳۶)

در واقع، «حقیقت شکر» این است که انسان همواره به یاد خدا باشد و بی هیچ گونه فراموشی در راه او گام بردارد و خداوند را اطاعت کند. کسی می تواند به حقیقت شکر برسد که

۱. به فقر و عجز و ضعف خود التفات پیدا کند؛
۲. متوجه انواع نعمت ها و فیض هایی باشد که از جانب پروردگار به او می رسد؛

۳. نعمت های الهی را در راه فلاح و سعادت خود به کار گیرد تا به شر و عقوبت و نقت تبدیل نشود؛

۴. در منطق اسلام، حق شناسی یک مسلمان در برابر خدا در گرو انجام اوامر الهی، پرهیز از معاصی و محارم است. در این صورت نعمت های خداوند اسباب و وسایلی است که آن ها را برای بندگان آفریده تا به وسیله آن ها سعادت قرب او را به دست آورند.

شکر عملی شکل کامل شکر و ثمره دو مرحله شکر قلبی و شکر زبانی است. شکر عملی این است که فرضاً یک دانشمند علم خود را در راه صحیح و در راه پیشرفت جامعه خود به کار برد. امام علی (ع) می فرماید: شُكْرُ الْعَالَمِ عَلَى عِلْمِهِ عَمَلُهُ بِهِ وَ بَذْلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ؛ سپاس گذاری عالم در علمی که دارد این است که به آن عمل کند و به نیازمندان بذل نماید (غرر الحکم: ۴۴).

شکر نعمت به شکل عملی از ارزش و جایگاه برتری برخوردار است. برخی گفته اند که تعبیر قرآن درباره مواهبی که به دودمان حضرت داود (ع) داده شده است و می فرماید: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا». (سبأ/ ۱۳)، و به کار بردن واژه «اعملوا» نشان می دهد که شکر، بیشتر از مقوله عمل است و باید آن را در لابه لای اعمال انسان ارائه داد. شاید به همین دلیل قرآن تعداد شکر گزاران واقعی را اندک شمرده است. چه بسیارند کسانی که با زبان، شکر خدا می گویند، ولی در عمل کفران می کنند.



شکر عملی، شکل کامل شکر و ثمره دو مرحله شکر قلبی و شکر زبانی است. شکر عملی این است که فرضاً یک دانشمند علم خود را در راه صحیح و در راه پیشرفت جامعه خود به کار برد. امام علی (ع) می فرماید: شُكْرُ الْعَالَمِ عَلَى عِلْمِهِ عَمَلُهُ بِهِ وَ بَذْلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ

عبادت و نیایش در برابر پروردگار و نیز بذل و انفاق کردن از مقوله شکر عملی است. از دیگر موارد می توان اسراف نکردن و بخیل نبودن در زندگی را جزء شکر عملی دانست.

همه کسانی که اسراف و تبذیر می کنند، بخیل اند، نعمت های الهی را وسیله فخر فروشی بر دیگران قرار می دهند یا بر اثر نعمت مست می شوند و طغیان می کنند، ناسپاس اند و در طریق کفران نعمت گام برمی دارند.

یکی از شاخه های شکر عملی این است که انسان اگر بر دشمنش پیروز شود، تا آنجا که ممکن است، عفو و گذشت را شکرانه پیروزی خود قرار دهد. امام علی (ع) می فرماید: إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ؛ هنگامی که بر دشمنانت پیروز شدی، عفو را شکرانه این پیروزی قرار بده (کلمات قصار نهج البلاغه، ۴۷۰، حکمت ۱۱).

این نکته نیز شایان ذکر است که یکی از بهترین طرق شکر در برابر نعمت ها، انفاق کردن بخشی از آن در راه خداست، همان گونه که امام علی - علیه السلام - می فرماید: «أَحْسَنُ شُكْرِ النِّعَمِ الْإِنْعَامُ بِهَا»؛ «بهترین شکر نعمت ها، بخشیدن از آن است» (غرر الحکم: ۲۷۹).

مصادیق شکر عملی

۱. نماز: بهترین نمونه شکر خداوند است. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» فَضْلٌ لِرَبِّكَ وَ أَنْحَرُ (الکوثر/ ۱ و ۲)
۲. روزه: چنان که پیامبران الهی به شکرانه نعمت های خداوند، روزه می گرفتند.
۳. خدمت به مردم: «وَلَا يَأْبُ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» (البقره/ ۲۸۲). در این جا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.
۴. قناعت: امام علی - علیه السلام - فرمودند: «أَشْكُرُ النَّاسَ أَقْنَعُهُمْ وَأَكْفَرُهُمْ لِلنِّعَمِ أَجْشَعُهُمْ» (الارشاد، ۳۰۵: ۱).
۵. یتیم نوازی: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (الضحی/ ۹).
۶. کمک به محرومان و نیازمندان: «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (الضحی/ ۱۰).
۷. تشکر از مردم: «وَوَصَّلْ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (التوبه/ ۱۰۳). تشکر از مردم تشکر از خداوند است؛ همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «مَنْ لَمْ

يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمُخْلُقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ.
(عیون اخبار الرضا: ۲: ۲۴).

۸. سجده شکر: خداوند می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (الحج/۷۷)، سجده شکر باعث روا شدن حاجات و از عبادات عظیمه است.

از امام صادق - علیه السلام - روایت است که هر مؤمن که برای خدا سجده کند، از جهت نعمتی در غیر نماز، حق تعالی ده حسنه برایش بنویسد و ده گناه او را محو کند و ده درجه در بهشت او را بلند گرداند.^۱

۹. تواضع: یکی از مصادیق شکر عملی این است که انسان تواضع و فروتنی را در خود تقویت کند و در اجتماع با این خصوصیت اخلاقی بالا حاضر شود. همچنین نسبت به تمام کسانی که در اطرافش هستند و به نحوی او را در گذران زندگی اش کمک و یاری می کنند، سپاسگزاری کند و با این رفتار خوب خود، روابط اجتماعی سالم را در جامعه رشد دهد و فرهنگ جامعه را ترقی و رشد بخشد و با تمام وجود باور کند که شکرگزاری از زحمات و خدمات مخلوق نیز، راهی برای تشکر و قدردانی از خداوند است.

۱۰. پیروی از ولایت اهل بیت: یکی از بهترین نعمت های الهی نعمت ولایت اهل بیت - علیه السلام - است. در تفسیر آیه ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (التكاثر/۸) حضرت صادق - علیه السلام - می فرماید: نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِنَا عَلَي الْعِبَاد (مجمع البيان، ۱۰: ۸۱۳) یعنی به خدا قسم ما، این نعمت هایی که خدا به بندگانش، عطا فرموده است.

امامت مولای ما، حجت بن الحسن (عج)، بزرگ ترین نعمت الهی است که نصیب بشریت شده است.

امروزه امام زمان - علیه السلام - پرچم دار ولایت الهی در جهان است و بدون ولایت ایشان تمام نعمت های دیگر ناقص است. از سوی دیگر شرط قبولی عبادات ولایت است. در این باره دو نکته بسیار مهم مطرح است:

۱. رفع موانع استفاده از نعمت ولایت
الف) امام زمان - علیه السلام - در پس پرده غیبت به سر می برند و عامل اصلی غیبت نیز مردم اند.

ب) مهم ترین حجابی که بین امام - علیه السلام - و شیعیان فاصله انداخته، گناهان ماست.

۲. استفاده صحیح از نعمت ولایت

آنچه مهم است معرفت ائمه - علیهم السلام - و پیاده کردن فرامین و آن ها در زندگی است. شکر نعمت وجود این خانواده، دوستی و محبت و قبول ولایت آن هاست. همان طور که بالاترین مرتبه کفران نعمت، مخالفت با آن ها، انکار ولایت آن ها و اهانت و اذیت به آن هاست.

واقعیت این است که اکثر مردم حتی شیعیان و دوست داران ائمه - علیه السلام - با حقوق پیامبر - صلی الله علیه و آله - و اهل بیت - علیهم السلام - به طور کامل آشنا نیستند و گاهی اصلاً به ضرورت این نعمت الهی توجه ندارند و این نعمت را مورد کفران قرار داده اند.

یکی از موانع شکرگزاری، نشناختن منعم است که باعث می شود در مقابل عطایا و نعم او بی تفاوت باشیم. انگیزه دیگر، معرفت نداشتن به ارزش نعمت است. پی بردن به اسرار آفرینش در اثر تفکر و مطالعه، باعث خضوع و خشوع مخلوق در مقابل خالق مطلق هستی می شود و این کرنش و خضوع بهترین نوع سپاس و قدردانی از خداوند متعال است. دیگر انگیزه ناسپاسی این است که انسان ها خود را سزاوار نعمت خداوند می دانند، در حالی که آنچه خدا به عبد خود عطا می کند، عین تفضل و ترحم است و کسی به عمل و عبادت، استحقاق نعمت پیدا نمی کند. ریشه این کفران نعمت، غرور است و غرور نیز غالباً ناشی از نشناختن و جهل به قدر و منزلت انسان در پیشگاه خداست. فراوانی نعمت و ارزانی نعمت ها، یکی دیگر از انگیزه های ناسپاسی است و اینکه انسان معمولاً خود را با کسانی که از نظر دنیوی بالاتر از او هستند مقایسه می کند و در نتیجه، زندگی و نعمت هایی که خداوند به او عطا کرده است، در نظرش پست و حقیر جلوه می کند و در نهایت به کفران نعمت مبتلا می شود.

بنابراین، انسان باید در امور دنیوی به پایین تر از خود و در امور دینی به بالاتر از خویش نگاه کند. در این صورت روح شکرگزاری در او تقویت می شود. در پایان باید گفت که انسان ها باید خود را به این حسنه اخلاقی ملزم و در جهت آن تلاش کنند و کفران نعمت را از خود دور سازند تا سعادت دنیا و آخرت را شامل حال خود گردانند.

پی نوشت

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ۳۵: «أَيُّهَا مُؤْمِنُ سَجَدَ لِلَّهِ سَجْدَةً لَشُكْرِ نِعْمَةٍ مِنْ غَيْرِ صَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ فِي الْجَنَّةِ».

مشروح در

[HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI](http://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI)

چند تمثیل فلسفی

در تبیین علم حضوری و حصولی

مهدی حاجیان
دکتری فلسفه اسلامی

معرفی شده در کتاب فلسفه اسلامی، بحث «علم حضوری و حصولی» است که در درس هشتم آمده است. در مقاله حاضر موضوعی جدید را، که حل آن با استفاده از بحث علم حضوری و حصولی امکان پذیر است، طرح می کنیم؛ به این امید که کلاس های فلسفه را گرم تر کند و در تدریس فلسفه راه گشای دبیران محترم باشد.

◀ **کلیدواژه ها:** علم حضوری، علم حصولی، خودآگاهی،

شیخ اشراق

چکیده

برخی مفاهیم مطرح شده در کتاب «آشنایی با فلسفه اسلامی» دوره پیش دانشگاهی از ذهن دانش آموزان دور بوده و فقط هنر دبیر و معلم است که می تواند این موضوعات را روشن تر کند و ذهن دانش آموز را برای آشنایی با این مفاهیم آماده و ترغیب نماید. حکمای اسلامی از دیرباز در کنار استدلال و برهان، به بیان تشبیه و تمثیل هایی اهتمام ورزیده و سعی در تفهیم مفاهیم معقول به مدد امور محسوس داشته اند. یکی از مفاهیم

یکی از مباحث مطرح در کتاب فلسفه پیش‌دانشگاهی، بحث علم حضوری و حصولی و معلوم بالذات و بالعرض است که در درس حکمت اشراق (هشتم) آمده است. متأسفانه در این درس، دانش‌آموز جز چند اصطلاح ثقیل چیزی نمی‌یابد. در این مقاله سعی کرده‌ایم با طرح موضوعی جدید و ملموس - که دانش‌آموز می‌تواند با آن ارتباط برقرار نماید - به این مباحث بپردازیم.

انسان و ربات

موضوعی که قصد طرح آن را داریم، شباهت و فرق انسان و ربات‌هاست. ما انسانیم و چندان خوشمان نمی‌آید که ساخته خود را هم رتبه خویش بدانیم اما پیشرفت علم رباتیک بسیاری افراد از جمله مهندسان را متقاعد کرده است که در آینده ربات‌ها به انسان بسیار شبیه خواهند بود و هیچ تفاوتی با او نخواهند داشت. آیا فلاسفه هم هیچ فرقی بین انسان و ربات نمی‌بینند؟

آیا تفاوت در ظاهر و نوع رفتار ربات‌هاست؟

همه می‌دانیم که ربات‌های پیشرفته امروزی می‌توانند راه بروند، بدون و حتی حرکات نمایشی انجام دهند. برای ما چندان سخت نیست که تصور کنیم در آینده ربات‌هایی ساخته شوند که بتوانند نوشته‌های روی کاغذ و روزنامه را تشخیص دهند و مثل ما آن‌ها را مطالعه کنند و از اخبار روز مطلع شوند. هر چند شاید برای ربات‌ها راحت‌تر باشد با اتصال به اینترنت، لحظه به لحظه اطلاعاتشان از وقایع و اخبار جهان را نو کنند! حال با این فرض، آیا می‌توان تفاوتی بین انسان و ربات‌ها یافت؟

ظاهراً با فرض پیشرفت علم در آینده هیچ تفاوتی بین ربات‌ها و انسان‌ها نمی‌توانیم پیدا کنیم. حتی اگر فرقی هم باشد و رباتی مرتکب اشتباهی شود (مثلاً زمین بخورد)، فوراً قابل اصلاح است.

از این‌رو، بسیاری از فلاسفه غربی به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ فرقی بین انسان و ربات نیست. کافی است به کتبی که در این مورد نوشته شده نگاهی بیندازید یا مطالبی را که در اینترنت آمده است مرور کنید. کمتر کسی به نتیجه دیگری رسیده است.

راهی که فلاسفه اسلامی رفته‌اند

اما موضع حکمای مسلمان چیز دیگری است؛ آنان بین انسان و ربات تفاوت اساسی و ماهوی قائل‌اند اما برای یافتن این تفاوت به ظاهر و شکل حرکات انسان نگاه نکرده‌اند. حکیم بزرگ مسلمان، بوعلی سینا، از زاویه

دیگری به موضوع نگاه کرده است. البته در زمان او ربات و رایانه نبوده و قاعدتاً موضوع بحث بوعلی سینا هم این نیست اما طرف دیگر مسئله، یعنی انسان را آن‌قدر خوب حل‌جی کرده که الان ما آن‌را می‌خوانیم، فکر می‌کنیم می‌خواسته است فقط جواب سؤال ما را بدهد.

تفاوت ابن‌سینا با فیلسوفان غربی در نوع نگاه آن‌هاست. فلاسفه غربی سعی می‌کنند با چشم به انسان نگاه کنند. این چیزی نیست که ابن‌سینا می‌گوید. درست است که راه شناخت خارج همین پنج حسی است که از آن‌ها استفاده می‌کنیم اما یک حس دیگری هم در انسان وجود دارد.

انسان‌ها با حواس پنج‌گانه خود از عالم خارج اطلاعات کسب می‌کنند. ما رنگ‌ها و شکل‌ها را با چشم می‌بینیم و از هم تفکیک می‌کنیم. صداها را با گوش می‌شنویم و همین‌طور با لامسه و بویایی اطلاعات دیگر را کسب می‌کنیم. آنچه با این حواس درک می‌شود، هیچ‌وقت به عمق و درون اشیا نفوذ نمی‌کند و لذا مناسب کار فیلسوف نیست. به فرض، حتی اگر جسد کسی را کالبدشکافی کنیم، باز هر عضو و تکه را فقط در حد ظاهر می‌شناسیم و به عمق آن فرو نمی‌رویم. هر قدر هم این تشریح را ادامه دهیم - گرچه در پزشکی به درد می‌خورد - باز به آنچه مناسب کار فلسفی است نمی‌رسیم و نمی‌توانیم به درون انسان نفوذ کنیم.

فیلسوفان اسلامی اساساً این روش را قبول ندارند؛ بر خلاف فیلسوفان غربی، مثل هیوم، که اساس فلسفه‌شان را بر همین داده‌های حواس گذاشتند و معیار قضاوت فلسفی را همین داده‌ها دانسته‌اند.

چگونه می‌توان به اندرون انسان نفوذ کرد؟

مشکل کار فلاسفه غرب این است که همیشه موضوع بررسی را انسان‌هایی گذاشته‌اند که در مقابلمان هستند؛ یعنی آن‌هایی که می‌بینیمشان و صدایشان را می‌شنویم. در چنین مواجهه‌ای نمی‌توان به حقیقت و درون راهی یافت. فلاسفه غرب همیشه یک انسان مهم‌راه که می‌توان به درونش نفوذ کرد، فراموش کرده‌اند. انسانی که گفتیم حقیقی‌ترین انسانی است که می‌توانیم بشناسیم و اگر او نبود، فرصت شناخت هیچ انسانی را به هیچ قیمتی پیدا نمی‌کردیم.

می‌گویید پیشکار ساده‌لوحی سوار اسب شده بود و در اصطبل، اسب‌ها را سرشماری می‌کرد اما هر بار یک اسب کم می‌آمد. عجیب این بود که وقتی پیاده این کار را



تفاوت ابن‌سینا با فیلسوفان غربی در نوع نگاه آن‌هاست.

فلاسفه غربی سعی می‌کنند با چشم به انسان نگاه کنند. این چیزی نیست که ابن‌سینا می‌گوید. درست است که راه شناخت خارج همین پنج حسی است که از آن‌ها استفاده می‌کنیم.

اما یک حس دیگری هم در انسان وجود دارد.

می کرد، تعداد اسبها درست بود. فلاسفه غرب کار این مرد ساده لوح انجام می دهند. شخصیت مهم و سرنوشت سازی که ما قدرت نفوذ به درونش را داریم و با کمک او می توانیم فیلسوف شویم، کسی نیست جز خودمان. ما می توانیم به درون خودمان نفوذ کنیم و در واقع به درونمان برگردیم و اگر بتوانیم خودمان را خوب تحلیل و تفسیر کنیم، راهی فلسفی را پیموده ایم.

تحلیل درون چیست؟

فیلسوفان اسلامی از ابتدا بین شناخت درونی و بیرونی فرق گذاشته اند. وقتی من به بیرون از خودم، مثلاً به قاشق روی میز، نگاه می کنم، چه اتفاقی می افتد؟ آنچه می خواسته ام بشناسم یک قاشق است و قاشق چیزی است غیر از من. با نگاه کردن به قاشق تصویری از آن نصیب من می شود و علم من به این قاشق همین تصویری است که در ذهن من پیدا شده است. همه چیزهایی که با حواس می شناسیم، به همین شکل اند.

اما وقتی خودمان را می شناسیم این طور نیست. «من» چیزی بیرون از خودم نیست تا خودم را با یک تصویر بشناسم. در اینجا آنچه می شناسد با آنچه شناخته می شود، یکی است و از هم جدا نمی شوند. برای همین است که ما خودمان را همیشه می شناسیم و اگر همه چیز را فراموش کنیم، این را که هستیم و وجود داریم، باز می فهمیم؛ زیرا من همیشه برای خودم حاضرم. این سینه که اولین بار تفاوت بین این دو نوع دانستن را مطرح کرد، اسم هم برایش گذاشت. علم به اشیای خارجی را «علم حصولی» گفت؛ یعنی فقط یک تصویر برایمان حاصل شده و علم ما به خودمان را «علم حضوری» گفت؛ یعنی خودمان پیش خودمان حاضریم.

تفاوت های علم حصولی و علم حضوری

حکمای مسلمان به تفاوت هایی بین علم حصولی و علم حضوری قائل اند که دانستن آن ها برای حل موضوع ما خیلی مهم است. یکی از فرق ها این است که علم ما به خودمان هیچ شرط و شروطی ندارد و در همه حال ما به خودمان علم داریم. حتی در سخت ترین بیماری ها و در حال جنون و دیوانگی هم باز علم به خود از بین نمی رود. آیا دلیلی هم برای آن دارند؟ آیا فردی که در تب و بیماری هیچ چیزی نمی فهمد، می نشیند فکر فلسفی بکند؟ دلیلش واضح است. وقتی در حالت بیماری فریاد می زنیم و از درد ناله می کنیم، آیا می فهمیم چه کسی درد می کشد یا نه؟ معلوم است که ما هستیم که درد

می کشیم. دیوانه ای که با یک چوب وسط خیابان اسب سواری می کند و بعد با چوب دستی اش گلدان های روی دیوار همسایه را می شکند، آیا می فهمد که چه می کند یا نه؟ درست است که او علتی برای این کار خود ندارد. اما به هر حال می فهمد که چوبی در دستش است و دارد گلدان ها را می شکند. منظور از شناخت خود، تحلیل و فکر فلسفی نیست. همین که «می دانم هستم کافی است».

فرق دیگر این است که در این علم هیچ واسطه ای در کار نیست. وقتی می خواستیم بدانم آیا قاشق روی میز هست یا نه، آن را با چشم جست و جو کردم یا وقتی می خواهم از اذان و وقت نماز باخبر شوم، گوش فعال می شود تا مثلاً صدای اذان را بشنوم، اما برای آگاهی از خودم هیچ یک از حواس دخالتی ندارند؛ چون اساساً صورتی در کار نیست. شاید بگویید به هر حال خودم را می توانم در آینه ببینم یا صدایم را بشنوم و صورتی از آن داشته باشم. می شود اما به کمک آن نیست که خودمان را می فهمیم. این «خود»، این «من»، که همه جا همه کارها را به او نسبت می دهیم، با چشم و گوش به دستش نیآورده ایم. من وقتی شروع به نگاه کردن می کنم، آیا می فهمم که این منم که نگاه می کنم؟ قطعاً می فهمم. فرقی هم نمی کند که به خودم نگاه کنم یا نه، چاق باشم یا لاغر، پسر باشم یا دختر، سفید باشم یا سیاه؛ زیرا قبل از دانستن هر مشخصه ای خودم را یافته ام و سپس با حواس خود اطلاعاتی را در باب ویژگی های روحی و بدنی خود به دست می آورم. مثلاً من الآن به شدت گرسنه ام اما قبل از گرسنگی و همراه با آن خود را می یابم که البته دارای حالت گرسنگی است.

حفظ خود آگاهی در همه حال

تا اینجا علم حصولی و حضوری و فرق آن ها را دانستیم. البته نباید خیال کنید که منظور از «من هستم» این جمله مشخص است که فکر کنید که در همه حال این جمله در ذهن باقی می ماند و آن را تکرار می کنید. نه؛ اساساً این عوضی گرفتن علم حصولی و علم حضوری است. خود آگاهی همین یافتن خود است نه گفتن اینکه هستیم.

می گویند شخصی برای اینکه خودش را گم نکند، استخوانی را سوراخ کرد و با نخ آن را به گردنش آویخت تا با دیدن آن خودش را بشناسد. یک روز بعد از ظهر او زیر یک درخت دراز کشیده بود. کسی برای اینکه سر به سرش بگذارد، گردن بندش را باز کرد و به گردن خودش انداخت و زیر درخت دیگری دراز کشید. وقتی شخصیت داستان ما از خواب بیدار شد و گردن بند را در گردن شخص

دیگری دید، با تعجب و حیرت، سر او داد کشید که «اگر من من هستم، پس چرا گردن‌بند گردن توست و اگر تو منی، پس من کی هستم!»

کسی که با علم حصولی دنبال خودش بگردد، سرنوشتش همین خواهد بود. کسی که فکر کند خود را با آینه و قیافه‌اش می‌تواند بشناسد، اگر فردا قیافه‌اش عوض شد چه می‌کند؟

دلیل اهمیت خودآگاهی

اجازه دهید نوآوری‌های شیخ اشراق را به نظرات ابن‌سینا اضافه کنیم تا پاسخ آسان‌تر و روشن‌تر شود. ابن‌سینا فقط روی خودآگاهی تأکید کرد و اینکه علم ما به خودمان به نحو حضوری است نه حصولی، اما ابن‌سینا بیش از این جلو نمی‌رود.

برخلاف ابن‌سینا، شیخ شهاب‌الدین یحیی بن حبش سهروردی یا همان شیخ اشراق و شیخ شهید، برخی دیگر از انواع علوم حضوری را هم بیان و اثبات می‌کند. مثلاً وقتی من خوشحالم یا عصبانی‌ام و یا تشنه‌ام، خوشحالی خودم را چگونه درک می‌کنم؟ آیا با نگاه کردن در آینه و دیدن اینکه لب‌هایم حالت تبسم گرفته است، می‌فهمم خوشحالم؟

ما خوشحالی دیگران را از علائم ظاهری آن‌ها می‌فهمیم اما خوشحالی خود را در درون خویش حس می‌کنیم؛ همین‌طور عصبانیت یا ناراحتی‌مان را. پس همه این‌ها جزو علوم حضوری‌اند و من حضور این حالات را در خودم با همه وجود حس می‌کنم.

حضوری بودن علم به تصورات ذهنی

سؤال اصلی ما این بود که آیا ربات‌ها مثل آدم‌ها هستند یا نه. پاسخ دادن به این پرسش، خودآگاهی، تقسیم علم به حصولی و حضوری و حالا چند نوع از علم حضوری را آوردیم، اما این‌ها چه ربطی به سؤال ما داشت؟ علم حصولی همان صورت‌های ذهنی است که وقتی مثلاً به اشیای خارج از خودمان نگاه می‌کنیم، به ذهنمان می‌آید و به کمک آن‌ها آن شیء خارجی را می‌شناسیم؛ مثل عکس و کارت پستالی که کسی از خارج برای ما می‌فرستد و با نگاه کردن به آن‌ها قیافه‌اش را می‌شناسیم. شیخ اشراق اینجا یک مچ‌گیری زیرکانه می‌کند. صورتی از اشیای خارجی به ذهن ما می‌آید که حاوی اطلاعات است. اما این اطلاعات چگونه به ذهن ما وارد می‌شود؟



علم حصولی همان صورت‌های ذهنی است که وقتی

مثلاً به اشیای

خارج از خودمان

نگاه می‌کنیم، به

ذهنمان می‌آید و

به کمک آن‌ها آن

شیء خارجی را

می‌شناسیم

یک فرض آن است که ذهن ما یک تصویر دیگر از این صورت ذهنی بگیرد و آنرا ملاحظه کند اما باز این سؤال مطرح است که از آن صورت دوم چگونه مطلع می‌شود؛ لابد با یک صورت دیگر. این مثل پیکی است که نامه‌ای برای پادشاهی آورده که همه از او می‌ترسند. پیک نامه را به دربان قصر می‌دهد، دربان به یکی از سربازها، سرباز به سرباز دیگر ... اما بالأخره باید یکی پیدا شود که خدمت پادشاه شرفیاب شود و نامه را به او بدهد والا اگر همه واسطه‌ای لازم داشته باشند و هیچ‌کس جرئت نزدیک شدن به پادشاه را نداشته باشد، کار مملکت لنگ می‌ماند. درباره تصورات ذهنی نیز همین مطلب صادق است. ما با اشیای خارجی به واسطه صورت‌ها مرتبیم اما اگر قرار باشد با صورت‌ها مستقیماً مرتبط نشویم و باز واسطه دیگری لازم باشد، هیچ‌وقت از هیچ چیزی آگاه نمی‌شویم. پس حتماً علم ما به تصورات ذهنی به نحو مستقیم و بلاواسطه است و گفتیم که چنین علمی، علم حضوری است.

قبلاً گفتیم دو نوع علم داریم: علم حصولی که با آن خارج از خودمان را می‌شناسیم و علم حضوری، اما حالا معلوم شد که همان علم حصولی باز خودش علم حضوری است؛ چون صورت‌های ذهنی را باید به‌طور مستقیم و حضوری درک کنیم.

پس صورت‌های ذهنی، از آن جهت که خارج از ما را به ما نشان می‌دهند علم حصولی‌اند؛ زیرا آن درخت خارجی یا انسان دیگر، خودش به ذهن من نمی‌آید و علم من به آن‌ها با واسطه است اما خود این صورت ذهنی که درخت را به من نشان می‌دهد، مثل آن درخت خارجی نیست و خودش باید به‌طور مستقیم و حضوری معلوم باشد و لذا از این نظر، علم حضوری‌اند. این دقیقاً همان جوابی است که دنبال آن می‌گشتیم و شیخ اشراق آن را دو دستی در اختیار ما قرار داده است.

علم مساوی است با خودآگاهی

پس تا خودآگاهی، یعنی حضور داشتن پیش خود، نباشد هیچ چیز دیگری نیز برای شخص حاضر نخواهد شد و ما هیچ‌گونه علمی به سایر اشیاء نخواهیم داشت. پس یا موجودی به مرحله علم حضوری می‌رسد یا آنکه اساساً علم و آگاهی در موردش صادق نیست.

همه این حرف‌ها برای این بود که به کمک علم حضوری بین ربات‌ها و انسان‌ها فرق بگذارید و آخرش این شد که ربات‌ها به خود علم حضوری ندارند؛ یعنی

نمی‌دانند که هستند و چون خودآگاهی ندارند، از سایر اشیا نیز بی‌خبرند.

نبود خودآگاهی مساوی با عدم علم

شاید به ذهنتان بیاید که همه آزمایش‌هایی که تا اینجا انجام دادیم، نشان می‌داد که ربات‌ها نه تنها از اشیا دور و برشان باخبرند که اطلاعات آن‌ها چند صد برابر انسان‌هاست. کافی است که در مورد موضوعی از آن‌ها سؤال کنید. دقیق‌ترین و مستندترین خبرها و اطلاعات را می‌توانند فوراً به شما بدهند و بعد شما می‌گویید آن‌ها از هیچ چیز خبر ندارند!

هر کس چنین فکر کند نمی‌تواند بین یک ماشین خودکار و موجودی آگاه فرق بگذارد. در کتابخانه هم درباره همه چیز کتاب هست ولی ما علم و آگاهی را به کتابخانه نسبت نمی‌دهیم؛ حتی اگر به گونه‌ای طراحی شده باشد که با زدن یک دکمه، کتاب مورد نظر به طور خودکار جلوی ما حاضر شود.

یا مثلاً یک ماشین لباس‌شویی را در نظر بگیرید. ماشین لباس‌شویی، به طور خودکار چند بار آب را وارد ماشین و از آن خارج می‌کند. به موقع پودر و مایع نرم‌کننده را به آن اضافه می‌کند و در نهایت نیز آن را خشک و بعد اتمام کار را اعلام می‌نماید. آیا می‌توان به چنین ماشینی صفت آگاهی را نسبت داد؟ حتی اگر چنین ماشینی هزار کار دیگر را نیز به‌طور خودکار انجام دهد، تغییری در این مسئله ایجاد نمی‌شود؛ زیرا اصلاً ملاک این نیست. ربات‌ها نیز جز ماشینی که به‌طور خودکار کارهایی انجام می‌دهد چیز دیگری نیستند؛ منتها به جای چند کار، میلیون‌ها فعالیت را به نحو خودکار انجام می‌دهند اما افزایش تعداد نمی‌تواند ماهیت و حقیقت موضوع را تغییر بدهد.

ربات به علم حضوری دسترسی ندارد

اما چرا فرض گرفتیم که ربات‌ها علم حضوری ندارند تا نتیجه بگیریم که نمی‌توانند ذهن و ادراک داشته باشند؟ ما علم حضوری داریم اما چرا می‌گوییم ربات‌ها ندارند؟ اگر ظاهراً همه کارهایی را که ما انجام می‌دهیم آن‌ها نیز انجام می‌دهند، چرا می‌گوییم درون ربات‌ها با ما فرق می‌کند؟ مگر ما از درون آن‌ها باخبریم؟

بله، ما از درون اشیا، فقط از روی آثار و کارهایی که از آن‌ها می‌بینیم، خبر می‌یابیم و وقتی ربات‌ها درست مثل ما عمل کنند، باید نتیجه بگیریم که درون آن‌ها مثل درون ماست و آن‌ها نیز مثل ما علم حضوری دارند.



موجود مادی و جسمانی نمی‌تواند

به مرحله علم

برسد و به خود و

بعد به چیزهای

دیگر علم پیدا

کند. بر این اساس،

علم و آگاهی مربوط

به مرتبه‌ای بالاتر

از ماده، یعنی

موجودات مجرد

است، که ربات‌ها

فاقد آن‌اند

اما من خلاف این را فرض گرفتم. به این جهت که ما درون ربات‌ها را می‌شناسیم؛ چون خودمان آن‌ها را ساخته‌ایم و هیچ برنامه‌نویسی علم حضوری و این چنین چیزها را در برنامه ربات‌ها قرار نمی‌دهد و اصلاً چنین چیزهایی را نمی‌شناسد. زیرا اساساً قابل برنامه‌نویسی نیست. پس ربات‌ها درون - به معنایی که مورد نظر ماست - ندارند.

اما می‌توان فرض کرد که ما مثلاً از مریخ آمده باشیم و از چگونگی ساخت ربات‌ها بی‌خبر باشیم. در این صورت باز نشانه‌هایی هست؛ مثل خواب دیدن و احساسات. هیچ رباتی خواب نمی‌تواند ببیند یا احساس خوشحالی کند، اما این‌ها نشان‌های خوبی نیستند؛ چون ممکن است یک ربات نااهل پیدا شود و بگوید دیشب خواب دیدم. برای همین هم فلاسفه روی این‌گونه دلایل، زیاد مانور نمی‌دهند. در عوض، یک دلیل فلسفی دارند که به قبل از ابن‌سینا - یعنی ارسطو - برمی‌گردد و آن فرق بین روح و بدن است. بدن مادی و جسمانی است اما روح غیر مادی. روح است که صاحب ادراک است چون اساساً موجودات مادی نمی‌توانند صاحب علم شوند.

علم حضوری برای موجود مادی ممکن نیست؛ زیرا خودش برای خودش حاضر نیست. برای مثال، آیا یک حبه قند، این طرفش از طرف دیگرش خبر دارد؟ خیر، چون هر طرف، خودش قسمتی جداست. در مورد هر دو قسمت نیز باز از این طرف و آن طرفش می‌توان پرسید و باز همین سؤال و جواب هست و چون تا بی‌نهایت این تقسیم ادامه دارد، به یک جزء نهایی نمی‌رسیم که آن جزء برای خودش حاضر باشد، بلکه باز خودش قابل تقسیم است و هر جزء - همان‌طور که گفتم - از جزء دیگرش غایب و بی‌خبر است. لذا این حبه قند از خود خبر ندارد؛ زیرا باز قابل قسمت است، حتی به اتم‌ها و مولکول‌ها؛ چون آن‌ها را هم می‌توان حداقل در ذهن تقسیم کرد و همین فرض تقسیم برای استدلال ما کافی است. برای همین، فلاسفه معتقدند برای اینکه چیزی بتواند صاحب علم شود، باید قابل تقسیم نباشد. پس موجود مادی و جسمانی نمی‌تواند به مرحله علم برسد و به خود و بعد به چیزهای دیگر علم پیدا کند. بر این اساس، علم و آگاهی مربوط به مرتبه‌ای بالاتر از ماده، یعنی موجودات مجرد است، که ربات‌ها فاقد آن‌اند.

تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يَكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ
حضرت امام صادق (عليه السلام)

ویرانامہ، آمونش زبان عربی

۶

دورہ دوم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۲
به کوشش دکتر عادل اشکبوس

• زبان

• ترجمه

• تشبیه

زبانهای سامی

دکتر عادل اشکبوس

(۴)

صحرائشینی هستند که از گذشته تا به امروز در پناه خشکی سرزمین‌های سوزان خویش تا حدی از تأثیر بیگانگان در امان مانده‌اند و به همین سبب، مشخصات و خصائص اصیل سامی را بیش از دیگر اقوام حفظ کرده‌اند. بارزترین این مشخصات، که ارزش علمی حقیقی دارد، همانا زبان است. زبان عربی نام خود را از اعراب، عروبه یا عروبه، به معنای شیوایی، آشکاری و بیان، گرفته است. عرب، خود را چنین نامیدند و سایر ملت‌ها را عجم

گفتند؛ یعنی «آنچه می‌گویند قابل فهم نیست».

زبان عربی هنوز اعراب را حفظ کرده و این ویژگی زبان‌های کهن است اما بیشتر زبان‌ها اعراب را از دست داده‌اند. امروزه در زبان آلمانی و ایسلندی شاهد مقدار زیادی اعراب هستیم و در زبان دانمارکی و روسی نیز تا حدودی اعراب وجود دارد. (تاریخ الأدب العربی، ج ۱: ۳۵) سخن «ابن فارس» در مورد اعراب در زبان عربی از بهترین سخنان در این خصوص است. او گفته است:

«معنی و مقصود سخنران با اعراب ظاهر می‌شود. اگر کسی جمله «ما أحسن زید» را غیرمعرب بخواند، منظور او درک نمی‌شود:

ما أحسن زیداً!

زید چه خوب است!

ما أحسن زید.

زید نیکی نکرد.

ما أحسن زید؟

بهترین صفت زید چیست؟ (همان)

در شماره گذشته تقسیم‌بندی زبان‌ها براساس تحقیقات زبان‌شناسی، وزن و آهنگ، و ساختمان صرفی و نحوی بررسی شد. اینک به بررسی زبان‌های سامی می‌پردازیم.

اصطلاح زبان‌های سامی را نخستین‌بار «شلوزر Schlozer»، مستشرق آلمانی، با استفاده از تقسیم‌بندی ملت‌ها در تورات به کار گرفت. (مباحثی در فقه اللغة: ۳۳) در تورات همه ملت‌هایی که پس از طوفان نوح به آبادانی زمین پرداختند، به سه فرزند حضرت نوح (ع) یعنی سام، حام، و یافث نسبت داده شده‌اند. (دراسات فی فقه اللغة: ۴۷ و ۴۸)

زبان عربی را جزو زبان‌های سامی دانسته‌اند.

در اواسط هزاره سوم قبل از میلاد «آکدیان» در بابل با سومریان اختلاط یافتند و تمدن عظیمی تشکیل دادند. حدود پانصد سال بعد از ایشان آموریان (عموریان) در فلسطین، سوریه و بین‌النهرین ظهور کردند.

در نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد کنعانیان، عبریان و آرامیان آشکار شدند و در سرزمین پهناور خود، که شامل شاهراه‌های بازرگانی بود، با اقوام دیگر درآمیختند و جهان متمدن را رونقی تازه بخشیدند. اکدیان در علوم ریاضی و اساطیر، آرامی‌ها در زبان و بسیاری از ایشان در هنر نگارش، شهرتی جهانی یافتند و نیز می‌دانیم که هر سه دین بزرگ یکتاپرستی از میان ایشان برخاسته است.

در این میان، تنها کسانی که درخششی نداشته‌اند و تاریخشان تا حد زیادی در پرده ابهام است، تازیان



گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های عربی با معادل فارسی آن‌ها

افتخار موسوی زاده

- هَذَا الْكَعْكُ مِنْ ذَاكَ الْعَجِينِ
سر و ته یک کرباس‌اند
- يَكْفِيكَ مِمَّا لَا تَرَى مَا قَدْ تَرَى
سالی که نکوست از بهارش پیداست - به هر کجا که روی
- آسمان همین رنگ است
- كُلُّ كَلْبٍ بَبَاهُ نَبَاحٍ
هر سگ به درخانه خویش است دلیر
- لَيْسَ لَهُ جِلْدُ التَّمَرِ
برای او چاقویش را تیز کرد - چنگ و دندان نشان دادن
- مِثْلُ النَّعَامَةِ لِطَيْرٍ وَ لِجَمَلٍ
به شتر مرغ گفتند بپر گفت شترم، گفتند بار ببر گفت: مرغم
- كَلَّفَتْنِي مَخَّ الْبَعُوضِ
مرا پی نخود سیاه فرستاد
- لَيْنَ الْكَلَامِ قَيْدُ الْقُلُوبِ
به نرمی برآید ز سوراخ مار
- عِنْدَ الْإِمْتِحَانِ يُكْرَمُ الْمَرْءُ أَوْ يُهَانَ
به گشتی پدید آید از مرد، مرد
- الْمَرْءُ تَوَاقٍ إِلَى مَا لَمْ يَنْلُ
مرغ همسایه غاز می‌نماید
- الْمَرْءُ يَخْلِيلُهُ
بگو با کهای، تا بگویم کهای
- تو اول بگو با کیان زیستی پس آنکه بگویم که کیستی؟
- مَنْ يَمْشِي يَرِضُ بِمَا رَكِبَ
کاچی به از هیچی.
- لَا يَمْلِكُ شَرُّهُ نَقِيرٍ
توی هفت آسمان یک ستاره هم ندارد
- مَا لَ تَجْلِبُهُ الرِّيحُ تَأْخُذُهُ الزَّوَابِعُ
باد آورده را باد می‌برد
- يَا مَاءُ لَوْ بَغَيْرِكَ غَصِصْتُ
هر چه بگندد نمکش می‌زنند
- لَا يُنْبِتُ الْبَقْلَةَ إِلَّا الْمَقْلَةُ
گرگ زاده عاقبت گرگ شود

عمر فروخ، عربی را قدیمی‌ترین زبان زنده می‌داند اما حتّا الفاخوری زبان آرامی را قدیم‌تر می‌داند. (الجامع فی تاریخ الأدب العربی: ۴۹)

جرجی زیدان می‌گوید:

«زبان‌های سامی خواهرانی هستند که کسی مادر آن‌ها را نمی‌شناسد. عده‌ای گمان کرده‌اند زبان بابلی یا آشوری قدیم مادر زبان‌های سامی است؛ همان‌طور که زبان لاتینی مادر زبان‌های اسپانیایی، ایتالیایی و پرتغالی است اما پژوهشگران این مدّعا را تأیید نمی‌کنند. درست این است که این زبان‌ها خواهرانی هستند که زبان مادر آن‌ها پیش از تاریخ، منقرض گشته است.» (تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۱: ۳۶).

با آمدن قرآن، گویش مردم قریش بر سایر گویش‌ها برتری یافت و با انتشار اسلام زبان قریش نیز منتشر شد. ابتدا زبان عربی فقط در شبه‌جزیره عربستان بود اما طی قرون اولیه، عربی به زبان مردم شمال آفریقا و شمال جزیره العرب نیز تبدیل شد و زبان سُریانی (آرامی) در سوریه، لبنان و اردن جای خود را به عربی داد. در مصر نیز عربی جایگزین قبطی شد. زبان‌های بربر و حبشی هم کنار رفتند و عربی به جای آن‌ها آمد.

پس از پیامبر اسلام (ص) افراد گوناگون دست به تدوین قرآن زدند. از این رو، طبیعی است که پاره‌ای از واژه‌ها از تأثیر گویش‌های رایج آن زمان به دور نماندند و علت مهم اختلاف قرائت نیز همین امر است. ظاهراً کهنه‌ترین نسخه موجود قرآنی نسخه قاهره به تاریخ ۱۶۸ هـ است. (بلاشر: ۶۹)

دانشمندان عرب قبلاً می‌پنداشتند که ابتدا زبانی فصیح و کامل وجود داشته است و گویش‌های متفاوتی از آن جدا شده و تحت عوامل مختلف از زبان فصیح دور شده است. ۲. (ابن خلدون: ۵۵۵)

از نظر آنان زبان ساکنان نقاط مرزی و بنادر و شهرهای بازرگانی ارزش نداشت؛ چون آن‌ها در معرض همسایگی و رفت و آمد اقوام بیگانه بودند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بلاشر/قرآن/ص ۶۹
۲. ابن خلدون/مقدمه/ص ۵۵۵

ترجمه پلی است که دو فرهنگ را به یکدیگر پیوند می‌دهد. هدف از ارائه این مقاله آشنا کردن دبیران با فنون ترجمه است.

گاهی ترجمه‌های تحت‌اللفظ یا کلمه به کلمه کاملاً غلط‌اند و باید با تسلط بر هر دو زبان، معادل‌سازی کرد. گاهی نیز بعضی از کلمات، دشواری‌هایی برای ترجمه دارند. بیشتر کتب ادبیات عرب در زمینه صرف و نحو و لغت است و در زمینه راهنمایی ترجمه، کمتر کار شده است.

در یک ترجمه درست موارد زیر باید رعایت شود.

۱. باید به مواردی مانند ما، کان، دُونَ و بسیاری کلمات دیگر دقت کرد که دارای چندین معنی مختلف هستند. معمولاً «کان» را «بود» ترجمه می‌کنند. اما «کان» غیر از «بود» چند معنی دیگر هم دارد.

■ «کان»

- کان: بود ← کانَ الْقَفَّازُ وَبِخَا: دستکش کثیف بود.
- کان: است ← کانَ اللهُ عَلِيماً حَكِيماً: خدا دانا و با حکمت است.
- کان: شد ← کانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره، ۳۴): از کافران شد.

...آموزش

فاطمه یوسف نژاد

دبیر منطقه ۱۲ تهران

نکاتی چند در

ترجمه

- کان: باشد ← سَوَاءٌ كَانَ هُنَا أَوْ هُنَاكَ: یکسان است، اینجا باشد یا آنجا.

- کان: سزاوار است ← مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهِذَا.

سزاوار ما نیست

کان: جزء سازنده ماضی استمراری، ماضی مستمر و ماضی بعید.

ماضی مستمر، مثال:

- کانَ يَكْتُبُ: می‌نوشت، داشت می‌نوشت

ماضی بعید، مثال:

- کانَ قَدْ كَتَبَ (کانَ کاتباً): نوشته بود

■ «دُونَ» ظرف مکان است و معنای آن بستگی به اسمی دارد که به آن اضافه می‌شود. لذا معنای مختلف دارد؛ مثال:

- رَاحَ دُونَهُ: جلو او رفت.

- قَعَدَ الْخَطِيبُ دُونَ آبِيهِ: خواستگار پشت سر پدرش

نشست

- هَذِهِ حَقِيقَتِي دُونَ صَدِيقِي: این ساک من است نه

دوستم.

- دُونَكَ الْبُوظَةُ: بستنی را بگیر (دونک اسم فعل است

به معنای خُذ).

- السَّمَاءُ دُونَكَ: آسمان بالای سر توست.

- بَكَى الْوَلَدُ دُونَ أَنْ يَقُولَ شَيْئاً: کودک گریست؛

بدون آنکه چیزی بگوید.

- دُونَ النَّجَاحِ مَتَاعِبٌ: در راه رسیدن به پیروزی

(موفقیت)، رنج‌هاست.

- دُونَ رَجْلَيْكَ مَبْرَمَةٌ: زیر پاهایت مدادتراشی هست.

■ ما

- مای نافیهِ: مثل ما کَتَبَ (ننوشت)، ما یکتُبُ

(نمی‌نویسد)، ما عندی (ندارم).

- ما هَذَا بَشَرًا (قرآن): این بشر نیست. در اینجا «ما» از

اخوات «لَیْسَ» است.

- مای کافَه: (بازدارنده): بر سر «إِنَّ» و اخوات آن

می‌آید و آن‌ها را از عمل خودشان باز می‌دارد.

«أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ». در این جمله «إِنَّ» نتوانسته

است مبتدا، یعنی «المؤمنون»، را تبدیل به اسم خودش

به‌صورت «المؤمنین» کند.

- مای تعجب: ما أَجْمَلْ چه زیباست! ما أَجْمَلْ ما در اینجا اسم (مبتدا) و أَجْمَلْ (خبر) است.

- مای استفهام (پرسش): ما هذا؟

- مای موصول: أَرَى مَا فَعَلْتَ: آنچه را انجام داده‌ای، می‌بینیم.

- مای شرطیه: ما تَفَعَّلَ أَفَعَلَ: هر کاری انجام دهی من هم انجام می‌دهم.

۲. گاهی یک کلمه فارسی معادل‌های عربی گوناگونی دارد و دلیل عقلی ندارد که در عربی نیز همان کاربردها را داشته باشد.

رسید: وَصَلَ، بَلَغَ، نَصَحَ

- وَصَلَ جَدِّي إِلَى الْبَيْتِ: پدر بزرگم به خانه رسید.

- بَلَغَ الْوَلَدُ: پسر بالغ شد.

- نَصَحَ الْخَوْضُ: هلو رسید.

۳. بسیاری از فعل‌های فارسی مرکب، یعنی دو یا چند جزئی‌اند. مثلاً رفتن و شنیدن ساده هستند اما «بیرون آوردن» یا «قسم خوردن» مرکب‌اند. پس در ترجمه باید به‌خصوص به افعال مرکب دقت کرد.

شاید یک فرد فارسی زبان تحت تأثیر فارسی به این صورت عمل کند.

فارسی	ترجمه نادرست	ترجمه درست
قسم خوردم	أَكَلْتُ قَسْمًا	خَلَفْتُ
خط زد	ضَرَبَ خَطًّا	شَطَبَ

۴. جایگاه اجزای جمله در فارسی و عربی و در هر زبان دیگر با هم فرق دارند. ترجمه روان و زیبا آن است که اجزای کلمات در جای واقعی خود باشند؛ مثال:

ذَهَبَتْ حَمِيدَةُ لِعِيَادَةِ صَدِيقَتِهَا الْمَرِيضَةِ فِي مُسْتَشْفَى مَهْر أَمْسَ.

دیروز حمیده برای دیدن دوست بیمارارش به بیمارستان مهر رفت.

برای مثال، فعل در عربی در آغاز جمله است (ذهبت) اما در فارسی در پایان جمله است.

کلمه «أَمْسَ» در جمله عربی در پایان جمله آمده ولی کلمه «دیروز»، که ترجمه آن است، در اول جمله آمده است.

۵. در ترجمه بعضی متون ادبی، به‌ویژه قرآن، باید با وقایع تاریخی نیز آشنایی داشت. اصولاً برای ترجمه متون

پزشکی، ادبی و فنی، هر کدام مترجمی لازم دارند که در آن رشته، آگاه باشند.

۶. زبان محاوره عربی با زبان فصیح و کتابی بسیار متفاوت است. به‌طوری که فهم کامل معنای آن برای کسی که تنها با زبان کتابت و رسمی عربی آشناست، شاید غیرممکن باشد.

برای مثال، در کر بلا یک عرب زبان می‌گوید: «لِگیت» یعنی «پیدا کردم» اما لفظ فصیح این لغت «وَجَدْتُ» است و «لِگیت» دگرگون شده «لَقِيتُ» است. «لَقِيتُ» در عربی فصیح یعنی «برخورد کردم، دیدم».

۷. وسعت کلمات زبان عربی بسیار است و گاهی برای یک مفهوم چندین لغت به کار می‌رود. احاطه بر همه این لغات کاری بس دشوار است و در ترجمه داشتن قاموس الزامی است.

۸. هر قدر هم به دو زبان تسلط داشته باشیم، ممکن است مواردی پیش آید که ترجمه امکان‌پذیر نباشد. دقیقاً به‌همین دلیل سرانجام در قرن چهارم هجری فتوای بزرگ اجازه ترجمه قرآن صادر شد؛ در حالی که قبل از آن ترجمه این کتاب مقدس پسندیده نبود.

این جمله زیبا را به حضرت علی(ع) نسبت داده‌اند. در این جمله آرایه ادبی (جناس خط) وجود دارد؛ یعنی با برداشتن نقطه‌ها، خط کلمات مانند هم می‌شود.

عَرَّكَ عَزَّكَ قَصَّارُ قَصَّارُ ذَلِكَ ذَلِكَ فَاحْشَ فَاحْشَ فَعَلَكَ فَعَلَكَ يَهْدَا يَهْدَا

عرک عرک قصار قصار دلک دلک فاحس فاحس فعلک فعلک یهدا یهدا

این جمله اگر ترجمه شود، دیگر نه‌تنها در آن آرایه ادبی (جناس خط) وجود ندارد بلکه فاقد زیبایی ادبی هم هست. در ترجمه‌های قرآنی نیز چنین حالاتی وجود دارد.

کلمه «هَرَوَلْ» را در فارسی «تندرفت» معنی می‌کنند و گاهی آن را در یک جمله طولانی توضیح می‌دهند: «هَرَوَلْ» نه دویدن است و نه راه رفتن عادی و در فرهنگ معین آن را «رفتاری میان دویدن و رفتن» معنی کرده‌اند. مشابه «هَرَوَلْ» بسیار است؛ یعنی لغاتی که ترجمه آن‌ها نیاز به توضیح دارد. همچنین از ترجمه «اشکنه»، «قورمه سبزی» و «شیرین پلو» به زبان‌های دیگر؛ چون خود این غذاها در جوامع دیگر وجود ندارد، ترجمه آن‌ها به زبان مردم آن جوامع دشوار و شاید غیرممکن باشد.

رضا جعفری

چکیده

یکی از ابواب مهم علم بیان تشبیه است. تشبیه از بالاترین انواع بلاغت و شریف‌ترین آن است. در عین حال اولین راهی است که طبیعت، انسان را برای کشف و روشن نمودن معنای مراد به سوی آن راهنمایی می‌کند. تشبیه در اصطلاح اهل بیان مشارکت دادن دو جز (مشبه، مشبه‌به) با یکدیگر در علت حکم به وسیله ادوات مخصوصی است.

مثال: **الْعِلْمُ كَالنُّورِ فِي الْهِدَايَةِ**

◀ **کلیدواژه‌ها:** تشبیه، تعریف تشبیه، انواع تشبیه

تقسیم تشبیه به اعتبار ادوات

۱. تشبیه مرسل

۲. تشبیه مؤکد

تقسیم تشبیه به اعتبار وجه شبه (۱). تشبیه مفضل ۲. تشبیه مجمل در ادامه آمده است.

تشبیه دارای چهار رکن و پایه است: ۱. مشبه ۲.

مشبه‌به ۳. ادوات تشبیه ۴. وجه شباهت (وجه شبه).

هدف تشبیه

هدف از تشبیه اثبات حالت یا صفت مشبه‌به برای مشبه است.

۱. ادوات تشبیه: الفاظی هستند که دلالت بر

معنای مشابهت کنند، مثل: کاف-کأن، مثل، شبه، یحکی، یضاهي، یضارع، یمائل، یساوي و هر چیزی که به این الفاظ شباهت داشته باشد، در بیان معنای مشابهت.

اقسام تشبیه به اعتبار ادوات

بر دو قسم است: ۱. مُرْسَل، ۲. مُؤَكَّد.

تشبیه مُرْسَل: در این نوع تشبیه، ادوات تشبیه در

کلام می‌آید؛ مانند: طَبِيبُ السُّوءِ كَالْمَوْتِ، وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ.

تشبیه مُؤَكَّد: در این تشبیه، ادوات تشبیه در کلام

حذف می‌گردد؛ مانند: الْجِلْمُ غَطَاءٌ سَاوٍ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ

قَاطِع (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴)

اقسام تشبیه به اعتبار وجه شبه

۱. تقسیم تشبیه به مفصل و مجمل، ۲. تقسیم تشبیه به تمثیل و غیر تمثیل.

۱. تشبیه مفصل و مجمل

الف. تشبیه مفصل: تشبیهی است که در آن وجه شبه یا آنچه وجه شبه را بفهماند، ذکر شده است؛ مانند این کلام مولا علی (ع): **مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْخَيْتِ لَيِّنٍ مُّسْهًى وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا:** دنیا مثل ماراست، سودن آن نرم و هموار و در درون آن زهر مرگبار.

ب. تشبیه مجمل: آن است که وجه شبه یا آنچه وجه شبه را بفهماند، در کلام ذکر نشود. این تشبیه گاهی برای عموم قابل فهم است، که به آن «ظاهر» گویند، گاهی فقط برای گروهی از مردم قابل درک است، که به آن «خفی» گویند.

مانند قول خداوند: **وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ** (الرحمن/۲۴): و او راست در دریا کشتی‌های بادبان‌دار مانند کوه‌ها. در اینجا وجه شبه که بزرگی و رفعت است ذکر نشده است.

نپندارم که در بستان فردوس

بروید چون تو سروی بر لب جوی

وجه شبه در این بیت راست‌قامتی است، که ذکر نشده است.

۲. تشبیه تمثیل و غیر تمثیل

● **تشبیه تمثیل:** در این نوع تشبیه، وجه شبه از امور متعدد انتزاع شده و دارای ابعادی است که درک آن‌ها به ژرف‌اندیشی نیاز دارد. تشبیه تمثیل از رساترین انواع تشبیه است و گوینده با به کار بردن آن، مقصود خود را به بهترین شکل در ذهن مخاطب جا می‌دهد. در قرآن کریم و نهج‌البلاغه شریف از این نوع تشبیه فراوان است.

مانند: **مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ** (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد. (بقره، ۲۶۱).

وجه شبه: رسیدن به اجر وافر در قبال عمل کم است.

● تشبیه بلیغ

تشبیه بلیغ آن است که در آن ادوات تشبیه و وجه شبه حذف گردند؛ مانند «العلم نور» که در اصل: «العلم كالنور في الضياء والبركة» بوده است.

از جلوه‌های بارز علم بلاغت «تشبیه بلیغ» است. این تشبیه را از آن جهت بلیغ گویند که با حذف ادوات تشبیه، دو طرف تشبیه یک چیز به حساب می‌آید و یکی بر دیگری برتری ندارد و همین موجب مبالغه بیشتر می‌شود.

مانند: **فَاقْضُوا مَا رَبَّكُمْ عَجَلاً إِنَّكُمْ**

أَعْمَارُكُمْ سَفَرٌ مِنَ الْأَسْفَارِ

فوائد تشبیه

۱. بیان امکان وجه شبه برای مشبه: و آن هنگامی است که خبری شگفت‌انگیز به مشبه نسبت داده شود؛ به گونه‌ای که شگفتی آن از بین نرود، مگر اینکه نظری برای آن ذکر گردد؛ مانند شعر خاقانی: (دیوان... ص...):

أَنْتَ رُوحُ الْوَرَى وَلَا تَعَجَّبْ

فَإِلْيَاوَقَيْتُ مَهْجَةَ الْأَحْجَارِ

یعنی تو روح و جان هستی و تعجب مکن؛ زیرا باقوت‌ها جان سنگ‌ها هستند.

۲. بیان امکان حال مشبه: و آن هنگامی است که صفت غریبی را به واسطه تشبیه برای مشبه اثبات کنند که در ظاهر عجیب و ناممکن باشد.

كَمْ أَبٍ قَدْ عَلَا بِابْنِ ذُرِّي سَرْفٍ

كَمَا عَلَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ عَدْنَانُ

یعنی چه بسا پدر که به واسطه پسر خود به مراتب بالای شرف و جاه رسیده است، چنان که قبیله عربی عدنان به واسطه پیامبر خدا سرافراز و سربلند شد.

۳. بیان مقدار حال مشبه: از حیث زیادی و نقصان و قوت و ضعف: چنان که لباسی را از حیث شدت سیاهی به کلاغ، آب سردی را به یخ، کاغذ سفیدی را به برف و روز کوتاهی را به لحظه تشبیه کنند.

منابع

۱. امین شیرازی، احمد؛ **آیین بلاغت**، ج ۳ چاپ و صحافی: دفتر انتشارات اسلامی، نوبت چاپ سوم، پاییز ۱۳۷۳.
۲. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر؛ ۸۴۹-۹۱۱ ق- **الاتقان فی علوم القرآن** (فارسی) به قلم مهدی حائری قزوینی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۳. علی بن ابیطالب (امام اول ت ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ قمری - **نهج‌البلاغه**، فارسی - عربی، ترجمه محمد دشتی، انتشارات پارسیان، قم، ۱۳۷۹.
۴. محمدی - حمید؛ **زبان قرآن: آشنایی با علوم بلاغی ۱: علم معانی**.
۵. بیان و بدیع، مؤسسه دارالذکر، قم، ۱۳۸۲.
۶. ناشر - عبدالحسین حسام العلماء (بدون تاریخ و مشخصات) **درر الادب در فن معانی**، بیان و بدیع.
۷. هاشمی احمد؛ **جواهر البلاغه** (ترجمه شرح جواهر البلاغه به فارسی در دو جلد) مترجم: حسن عرفان، بلاغت، قم، ۱۳۸۰.



أول زائر، جابر

أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَتَرُدُّ الْجَوَابَ، وَأَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ وَنَجِيبُهُ، وَصَفِيُّهُ وَابْنُ صَفِيَّتِهِ. زُرْتُكَ مُشْتَقاً فَكُنْ لِي شَفِيعاً إِلَى اللَّهِ.

يا سَيِّدِي اسْتَشْفِعْ إِلَى اللَّهِ بِجَدِّكَ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ، وَبِأَبِيكَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَبِأُمِّكَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَيْكَ وَظَالِمِيكَ، وَشَانِيكَ وَمُبْغِضِيكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ.

ثُمَّ انْحَنِ عَلَى الْقَبْرِ، وَمَرِّغْ خَدَيْهِ عَلَيْهِ، وَصَلِّ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، ثُمَّ جَاءَ إِلَى قَبْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَابْنَ مَوْلَايَ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ، لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمَكَ، أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكُمْ، وَأُبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّكُمْ.

ثُمَّ قَبَلَهُ، وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، وَالتَفَتَ إِلَى قُبُورِ الشُّهَدَاءِ، فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَى الْأَرْوَاحِ الْمُنِيخَةِ بِقَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شَيْعَةَ اللَّهِ، وَشَيْعَةَ رَسُولِهِ، وَشَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا طَاهِرُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَهْدِيُّونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَبْرَارَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْخَافِينَ بِقُبُورِكُمْ، جَمَعَنِي اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ تَحْتَ عَرْشِهِ.

ثُمَّ جَاءَ إِلَى قَبْرِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَوَقَفَ عَلَيْهِ، وَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا الْقَاسِمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. أَشْهَدُ لَقَدْ بِالْغَتِ فِي النَّصِيحَةِ، وَأَدَّيْتُ الْأَمَانَةَ، وَجَاهَدْتُ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّ أَخِيكَ، فَصَلَّوْتُ اللَّهَ عَلَى رُوحِكَ الطَّيِّبَةِ، وَجَزَاكَ اللَّهُ مِنْ أَخٍ خَيْرًا. ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، وَدَعَا اللَّهَ، وَمَضَى.

ابن طاووس، مصباح الزائر، ٢٨٦-٢٨٨/عنه: المجلسي، البحار، ٩٨/٣٢٩-٣٣١

موسوعة الامام الحسين (عليه السلام)؛

ج ٧؛ ص ١٠٨-١١٠

يروى عن أبي محمد العسكري عليه السلام أنه قال: علامات المؤمن خمس: صلاة إحدى وخمسين، وزيارة الأربعين، والتختم في اليمين، وتعفير الجبين، والجهر بسم الله الرحمن الرحيم.

وقال عطاء: كنت مع جابر بن عبد الله يوم العشرين من صفر، فلما وصلنا الغاضرية اغتسل في شريعتها، ولبس قميصاً كان معه طاهراً، ثم قال لي: أمعك شيء من الطيب يا عطاء؟ قلت: معي سعد.

فجعل منه على رأسه وسائر جسده، ثم مشى حافياً حتى وقف عند رأس الحسين عليه السلام، وكبر ثلاثاً، ثم خرّ مغشياً عليه، فلما أفاق سمعته يقول:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا سَادَةَ السَّادَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا لِيُوثَ الْغَابَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهِيدَ ابْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ ابْنِ الْقَتِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ وَلِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ عَلَى خَلْقِهِ.

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَبَرَرْتَ وَالِدَيْكَ، وَجَاهَدْتَ عَدُوَّكَ.



پیش‌ها و پاش‌ها

به قلم استاد حضرت آیت‌الله
جوادی آملی (حفظه‌الله تعالی)

■ در قرآن کریم الفاظی نظیر لعل و مانند آن آمده است. آیا این لفظ به همان معنی رایج در میان مردم (نشانه شک و تردید و نداشتن یقین) به کار رفته است؟

برخی بر این باورند که «شاید» خدا، «باید» است ولی باید توجه داشت که لفظ «شاید»، گاهی به «گوینده» و گاهی به «فعل» برمی‌گردد. گوینده هم گاهی عالم است و گاهی جاهل و گاه شک دارد. ذات اقدس اله گوینده‌ای نیست که به چیزی جهل یا شک داشته باشد؛ زیرا: «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱ است، «أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۲ است، «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ»^۳ است و مانند آن‌ها. پس استعمال این کلمات براساس خصوصیت گوینده آن یعنی خدا نیست بلکه مربوط به فعل است.

گاهی انجام فعل و شدن کاری در حد پنجاه، هفتاد و یا نود درصد است. می‌گوید شما این کارها را انجام بدهید شاید فلان هدف تأمین شود؛ زیرا این پنجاه درصد نه همه اجزای علت بلکه بخشی از آن است. مثلاً کسی براساس اصول کشاورزی زمین را شخم زده، بذرافشانی، آبیاری و سم‌پاشی کرده و غیر آن را هم انجام داده است اما آیا می‌شود گفت صددرصد این‌ها به بار می‌نشینند؟ مسلماً جواب منفی است. اگر کسی بخواهد با دید باز در این مورد صحبت کند، می‌گوید شاید این بذرها به بار بنشینند (مقام

فعل)، چون مجموعه‌ای از عوامل پیش‌بینی نشده در راه است که امکان دارد مانع باردهی این‌ها شود و البته ذات اقدس اله می‌داند کدام‌یک به بار می‌نشینند و کدام یک نمی‌نشینند ولی شدن کار را (به بار نشستن) برای ما با لعل به کار می‌برد.

این که می‌فرماید روزه بگیرید «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۴ به این معنی نیست که خدا - معاذالله - شک دارد بلکه او می‌داند روزه حقیقی تقوا می‌دهد ولی اینکه روزه ما آلوده به چه حوادث تلخ و ناگواری شود و آیا به درجه قبولی برسد یا نه، این لعل مربوط به فعل ماست. مطلب دیگر این است که در بسیاری از موارد اگر به شخصی بگویند فلان کارت صددرصد آینده تو را تأمین می‌کند، گرفتار غرور می‌شود. برای اینکه غرور او را نگیرد، تعبیر اخلاقی این است که به او گفته شود شاید به مقصد برسی. به هر حال کلمه لعل، لیت، عسی که در قرآن کریم آمده است، هرگز به ساحت الهی بر نمی‌گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اشوری / ۱۲
۲. فصلت / ۵۳
۳. فصلت / ۵۴
۴. البقره / ۱۸۳



ازدواج بنای مقدس

زهرا شرفی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دبیر دبیرستان زینبیه



چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی انسان، ازدواج است. خانواده ارزشمندترین بنا و بنیان نزد خداست که با پیوند زن و مرد به وجود می‌آید و با آمدن فرزندان کامل می‌شود. رسول خدا(ص) می‌فرمایند: «در اسلام، هیچ بنایی نزد خدا محبوب‌تر از ازدواج نیست» (اعتصامی، ۱۳۹۰: ۱۸۸).

یکی از مباحثی که در کتاب دین و زندگی سال سوم دبیرستان به آن پرداخته شده، موضوع ازدواج و تشکیل خانواده است. این بخش از کتاب در قالب سه درس ارائه شده که در یکی از آن‌ها اهداف ازدواج به‌طور خلاصه آمده است.

بهترین راه شناسایی یک پدیده، مطالعهٔ فرانگراهِ و بررسی آن در محمل‌های گوناگون است. از این رو نوشتار حاضر، به بررسی علل و چرایی، جایگاه و اهداف ازدواج در اسلام می‌پردازد. در این تحقیق از روش تحلیلی توصیفی استفاده شده است. پس از تبیین تفاوت فلسفه و هدف، ابتدا به بررسی فلسفه و علل اصلی تشریع ازدواج در اسلام پرداخته شده و پس از آن، اهداف ازدواج مورد بررسی قرار گرفته است.

مهم‌ترین دستاورد این تحقیق این است که دین اسلام تنها راه مشروع تأمین نیاز جنسی، ایجاد نسل پاک و تأمین محبت را ازدواج و تشکیل خانواده می‌داند. از دیدگاه دین اسلام، تجرد و رهبانیت کاملاً مردود و ازدواج زمینه‌ساز تکامل و تقرب الهی است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** ازدواج، اسلام، عزوبت، خانواده

مقدمه

الف) فلسفهٔ ازدواج

■ علت اساسی تشریع ازدواج

فلسفهٔ اساسی و بنیانی ازدواج همانند تمام احکام و مقررات آن، پاسخ به ندای فطرت خداجوی انسان است. ازدواج از آن رو در اسلام، تشریع شده و مورد ترغیب قرار گرفته است که می‌تواند به نیازهای فطری آدمی پاسخ شایسته دهد و سلامت و تعالی وی را زمینه‌سازی نماید. لذا افرادی که از ازدواج روی برمی‌گردانند، در واقع به‌طور ناخودآگاه با فطرت و طبیعت خود به جنگ

بر خاسته‌اند. در نتیجه، چون برخلاف فطرت و نیاز طبیعی حرکت می‌کنند، با دشواری‌ها و مشکلات فراوان مواجه و از مسیر اعتدال و جادهٔ تکامل و رشد خارج می‌شوند. (رشیدپور، ۱۳۷۶)

■ علل فرعی تشریع ازدواج

■ تأمین آرامش روح و سکون دل و جان

از جمله علل ازدواج از دیدگاه اسلام، تأمین آرامش و سکون است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ...» (الروم/۲۱)؛ «از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید تا در کنار آن‌ها آرامش بیابید». این آرامش از آنجا ناشی می‌شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایهٔ شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگرند (مکارم شیرازی، ج ۱۶: ۳۹۱: ۱۳۶۸).

■ حفظ نوع بشر

از دیگر علل ازدواج در اسلام همانا حفظ نوع بشر در قالب توالد و تناسل سالم و مشروع است. این علت تا به آن حد مورد نظر اسلام است که روایات نقل شده از اولیای دین، فرزندآور بودن را از صفات شایستهٔ زنان برای ازدواج می‌شمارد (عندلیب، ۱۴۲۲ ق: ج ۱: ۱۴۰) و فرزند داشتن را مایهٔ برکت می‌داند (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۵: ۴۷۴).

■ حفظ دین

ازدواج برای مصون ماندن از انحراف‌ها، کژی‌ها و لغزش‌ها عامل مؤثری است و همین حالت جایگاهی متفاوت با قبل را برای شخص مزدوج فراهم می‌آورد و نوعی فضیلت، برتری و دوری‌گزیدن از تخلفات را به همراه دارد و تقید فرد را به فضایل، آداب دینی و معنوی بیشتر می‌سازد. گویا از همین روی اولیای دین می‌فرمایند: «کسی که ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ نموده است» (حرعاملی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۴: ۵)، یا در سخنی نورانی و نغز، پیامبر رحمت (ص) می‌فرمایند: «مردان مجرد را زن دهید تا خدا اخلاقشان را نیک و ارزاقشان را وسیع و جوان مردیشان را زیاد کند» (مشکینی، ۱۳۶۶: ۱۴).

■ رشد شخصیت و احساس مسئولیت اجتماعی

مسئولیت‌پذیری و بیرون آمدن از حصار خودبینی و طبیعت فردی و متعهد شدن در برابر دیگران و به‌دنبال

آن، فراهم شدن زمینهٔ رشد اجتماعی، از دیگر علل و فلسفه‌های تشریع ازدواج است. این تأثیر را در هیچ عمل و رفتار فردی و اجتماعی دیگری نمی‌توان سراغ گرفت. انسان تنها در پرتو ازدواج می‌تواند به شخصیت اجتماعی خود دست یابد و پختگی شخصیت پیدا کند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۱۴: ۴۶۵). ازدواج اولین مرحلهٔ خروج از خود طبیعی فرد و توسعه پیدا کردن شخصیت انسان است (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۵۱ - ۲۵۲).

ب) اهمیت و جایگاه ازدواج در اسلام

■ محبوبیت ازدواج نزد خداوند

ازدواج از منظر اسلام بسیار پسندیده و مطلوب است و از منظر فقه اسلامی، عملی مستحب و چه بسا مستحب مؤکد و در برخی موارد واجب شمرده می‌شود (مشکینی، ۱۳۶۶: ۱۰) و مانند هر عمل مستحب بر انجام دادن آن ثواب و پاداش دنیوی و اخروی مترتب است. چرا که مورد طلب و درخواست الهی واقع شده است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (النور/۳۲). هر عملی که مورد درخواست اولیای دین واقع شود، در دیدگاه اولیای دین فضیلت و رجحان دارد و از مطلوبیت ذاتی برخوردار است.

■ ازدواج، پیمانی مقدس

در برابر برخی مکاتب و مذاهب که با نگاهی حیوانی، دنیوی و فرو افتاده به ازدواج می‌نگرند و فضیلت انسانی را در ترک ازدواج می‌جویند، اسلام برای ازدواج جایگاهی قدسی قائل است. اسلام ازدواج را از مجموعهٔ رفتارهای برخاسته از شهوت و تمایلات حیوانی خارج می‌سازد و در پایگاه قدسی خاص، آن را معرکهٔ فضیلت جویی معرفی می‌نماید و به انسان‌ها توصیه می‌کند که فضائل را در این وادی جست‌وجو نمایند. لذا ازدواج را موجب آبادانی خانه‌ها می‌داند و می‌فرماید: هیچ چیزی نزد خدا محبوب‌تر از خانه‌ای که با ازدواج آباد می‌شود، نیست: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَغْمُرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ» (الحرعاملی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱۴: ۸). افزون بر آنچه گفته شد، اسلام در مقام بیان اهمیت ازدواج، از دریچه‌های مختلف به آن نگاه می‌کند و بر اساس نقشی که برای ازدواج قائل است، اهمیت و جایگاه آن را گوشزد می‌نماید. بنابراین،

برپایه نقش‌هایی که اسلام برای ازدواج در نظر گرفته است، اهمیت ازدواج مشخص می‌شود.

■ ازدواج، فضیلت بخش عبادت‌ها و اعمال

در اسلام، افزون بر اینکه ازدواج خود عملی ارزشمند و مورد پسند خداوند تلقی می‌شود، موجب ارزشمندی دیگر اعمال و به خصوص عبادات افراد نیز خواهد بود. این برتری گاه بدان مرتبه می‌رسد که هفتاد رکعت نماز انسان مجرد نمی‌تواند با دو رکعت انسان متأهل برابری کند: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيْهَا أَعْرَبٌ.» (همان، ج ۶: ۱۴) و حتی اگر فرد مجرد تمام شب‌ها به نماز و روزها را به روزه مشغول باشد، باز هم نمی‌تواند در فضیلت با دو رکعت نماز شخص متأهل هم تراز می‌کند: «الرَّكَعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا رَجُلٌ مُّتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ أَعْرَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ» (همان، ص ۷).

■ ازدواج، مایهٔ برکت و موجب خیر

از جمله تعبیر رسا و نغز اسلام در بیان اهمیت ازدواج، همانا بیان ثمرات و فواید مادی و معنوی مترتب بر آن است. با این روش، هم جایگاه ازدواج را نزد خداوند بیان می‌کند و هم انسان‌ها را به انجام دادن آن ترغیب می‌نماید. بر همین اساس در مکتب اسلام، ازدواج مایهٔ فزونی رزق و روزی و سبب زیادی ثروت معرفی (همان: ۲۴-۲۵) و موجب به تأخیر افتادن مرگ و بلندی عمر، دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۳۱۱). به هنگام ازدواج ابواب آسمان گشوده می‌شود و رحمت الهی به زمین فرو می‌ریزد.

■ ازدواج، سیرهٔ عملی انبیا و اولیای دین

در اینجا هم اسلام برای بیان جایگاه ازدواج و ترغیب مردم به آن، اعلام می‌کند که ازدواج سیره و روش اولیا و انبیاست. اگر شما می‌خواهید در زمرة ائمهٔ هدی و حضرات معصومین (ع) باشید، پس همانند آن‌ها عمل کنید و به آن‌ها تأسی نمایید. از این رو، در دین اسلام پیامبر این آیین حنیف، به مسلمانان گوشزد می‌نماید که اگر دوست دارید پیرو سنت و مرام من باشید، ازدواج کنید: «فَإِنَّ التَّزْوِیجَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ص - فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِیجَ.» (الحر العاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۳) این اهتمام در برخی تعبیر



آن قدر شدت پیدا می‌کند که پیامبر خدا می‌فرماید: «هر که می‌خواهد بر فطرت من (دین فطری) باشد، باید طبق سنت من رفتار کند، یکی از سنت‌های من ازدواج است» (مشکینی، ۱۳۶۶: ۲۱).

ج) اهداف ازدواج

در بررسی متون دین اسلام، اهداف ازدواج به دو دسته تقسیم می‌شوند: اهداف مستقیم و بدون واسطه و اهداف غیر مستقیم و با واسطه. اهداف مستقیم ازدواج که در ذیل آن، اهداف غیر مستقیم قرار دارند، عبارت‌اند از:

■ تشکیل خانواده

از جملهٔ اساسی‌ترین اهداف ازدواج در اسلام، تشکیل خانواده است. اسلام با تعیین این هدف، به مسلمانان تفهیم می‌کند که تمام علل و چرایی‌های ازدواج، مانند پاسخ به نیازهای روحی، روان‌شناختی و جسمی، حفظ نوع بشر، تولید نسل سالم و پاک و ... باید در چارچوب و قالب کانونی به نام خانواده تعریف، تأمین و فراهم شود. پس خانواده، این کانون محبت، عاطفه و لطف، که با ازدواج پی‌ریزی می‌شود، از محبوب‌ترین و عزیزترین کانون‌ها نزد خداوند است و هرگز بنایی با این جایگاه ویژه و رفیع بنا نشده است: «مَا بَنِي فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعَزُّ مِنَ التَّزْوِیجِ.»

■ محبت و مودت نسبت به همسر و فرزندان

قرآن کریم با انتساب «آرامش و سکون» به ازدواج، آن را هدف مستقیم ازدواج بیان می‌نماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...» (الروم/ ۲۱). بر طبق این آیه، هدف از ایجاد زوجیت با همسرانی از جنس خود، همانا دستیابی به «آرامش و سکون» است ولی آن‌گاه از «مودت و رحمت» به نشانهٔ اهداف بعدی



■ حفظ عفت و حیای فردی و اجتماعی

زمینه‌سازی به‌منظور دستیابی به صفات برجسته انسانی از جمله اهداف مهم و خطیری است که اسلام از طرق مختلف در صدد تأمین آن است. عفت و حیا از جمله این صفات‌اند و یکی از راه‌های تأمین این صفات و سجایا، ازدواج است. اسلام با تشریع و تبلیغ ازدواج، به دو جهت نیل به این هدف را هموار می‌سازد. یک جهت اینکه ازدواج می‌تواند بهترین و طبیعی‌ترین راه تأمین نیازهای جنسی باشد. اسلام با ابراز این اندیشه آن را عملی با ارزش، مقدس و شایسته ثواب تلقی می‌نماید. جهت دیگر اینکه با ارائه این گونه تلقی از ازدواج، مسیر صحیح پاسخ به نیازهای جنسی را معرفی و ترویج می‌کند تا آدمی را از پرتگاه رفتارهای جنسی بی ضابطه دور سازد و به این نوع رفتارهای او نظم و قانون بخشد و از رهگذر قانونمندسازی رفتارهای جنسی، عفت و حیا را به جامعه انسانی ارزانی کند. مسیر دومی که اسلام برای رسیدن به هدف عفت عمومی پیش می‌گیرد. همانا تشریع قوانین خاص در محدوده درونی ازدواج است. اسلام اگر چه ازدواج را مسیر نیل به عفت و حیا می‌داند، آن را به‌گونه‌ای ترویج و تشریع نمی‌کند که خود تهدیدی برای عفت اجتماعی محسوب شود و افراد هرزه در قالب ازدواج به اهداف زشت خود برسند و عفت عمومی را به یغما برند.

منابع

۱. قرآن مجید
۲. اعتصامی، محمد مهدی؛ دین و زندگی، ۳، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۹۰.
۳. اعرافی، علیرضا؛ اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶.
۴. الحراعاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه، لبنان، دارالاحیاء التراث لبنان، ۱۴۰۳ق.
۵. رشیدیپور، مجید؛ مراحل ازدواج در اسلام، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۶.
۶. طبرسی، حسن؛ مکارم الاخلاق، انتشارات فراهانی، بی‌تا.
۷. عندلیب، حمزه؛ نحن و الاولاد، دلیل ما، ۱۴۲۲ق.
۸. قمی، شیخ عباس؛ سفینه البحار، دارتعارف، ۱۴۰۳ق.
۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، لبنان، دارالاحیاء التراث، ۱۴۰۳ق.
۱۰. مشکینی، علی؛ ازدواج در اسلام، احمد جنتی، الهادی، ۱۳۶۶.
۱۱. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
۱۳. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۵.

مشروح در

[HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI](http://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI)

نام می‌برد، آن‌ها را در یک ظرف ارتباطی می‌جوید و لذا با لفظ «بینکم» این هدف را بیان می‌کند. از این شکل بیان می‌توان به‌دست آورد که «آرامش و سکون» هدف مستقیم و «محبت و مودت»، هدف غیر مستقیم ازدواج‌اند و در یک شکل ارتباطی خاص، به نام خانواده تعقیب شوند. پس «محبت و مودت» نیز از جمله اهداف ازدواج‌اند که در قالب روابط خانوادگی (بینکم) قرار می‌گیرند.

■ تربیت مسلمان کارآمد

اسلام تنها به تولید کمی مسلمانان فارغ از عوامل کیفی بسنده نمی‌کند، بلکه در صدد پرورش انسان‌هایی آگاه و کارآمد است و در اینجا نیز مسئولیت‌هایی به‌منظور دستیابی به «تولید نسل آگاه و مسلمان کارآمد»، برعهده خانواده نهاده شده است. از جمله دانش‌آموختن (عندلیب، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۳۱) قرآن آموختن (همان، ج ۱: ۵۰۲)، آموزش عقاید، احکام و مقررات دین (همان، ج ۲: ۲۹)، حرفه‌آموزی (همان، ۳۳) و آموزش آداب و سنن مسلمانی (همان، ۸۵) است.

■ پرورش نسل سالم و پاک

از جمله اهداف مهم و خطیر اسلام از ازدواج، پرورش نسل سالم و پاک است. اسلام اگر خواهان بنای مدینه فاضله است- که این گونه نیز هست- و اگر در اندیشه سعادت جامعه انسانی است- که این چنین است- این مهم جز با تربیت انسان‌های سالم و پاک ممکن نمی‌شود. برای نمونه، اسلام از ازدواج با افراد شراب‌خوار و بد اخلاق، کم‌خرد و احمق نهی می‌نماید (همان: ۵۳-۵۹). قابل توجه است که در برخی از اسناد اسلامی توصیه شده است که اگر با این افراد تن به ازدواج دادید، از آن‌ها بچه‌دار نشوید (همان: ۵۷).

دختران به عفاف روی می آورند

نویسندگان: وندی شلیت و نانسی لی دموس
مترجمان: سمانه مدنی و پریسا پور علمداری
سال نشر ۱۳۸۸، چاپ اول

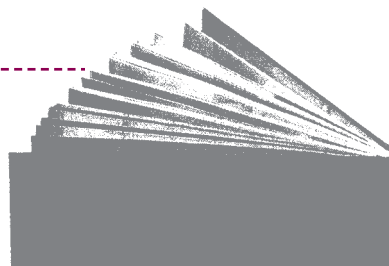


این کتاب بخشی از مجموعه ده جلدی «فمینیسم در ترازوی نقد» و ترجمه و تلخیص کتاب «Girls Gone Mild» است که در سال ۲۰۰۷ میلادی در آمریکا منتشر شده است.

نویسندگان این کتاب با اشاره به آمارهای اخلاقی جامعه آمریکا، وضعیت موجود آن کشور و تأثیر فمینیسم بر ارزش‌های اخلاقی را مورد بررسی قرار داده‌اند. خانم وندی شلیت در این کتاب، ضمن مرور آنچه در حال حاضر در آمریکا برای دختران و زنان رخ می‌دهد، تصویر روشنی از ترویج بی‌بندوباری، که خواسته فمینیسم است، ارائه می‌کند و در عین حال گزارش می‌دهد که چگونه نسل جدیدی در آمریکا در حال شکل‌گیری است که خواسته‌هایشان با گذشتگان متفاوت است و به دنبال گمشده حقیقی خود می‌گردند. نسلی که از آزادی‌های بی‌حد و حصر خود به ستوه آمده است و می‌خواهد طعم شیرین فطرت را دوباره بچشد.

این کتاب می‌تواند رهیافت‌ها و رهنمودهای جدیدی در خصوص ارزش واقعی حیا و عفاف ارائه کند و نشان دهد که حتی در جامعه آمریکایی، که قبیله آمال عده‌ای است، گرایش به عفاف و حیا در حال پررنگ شدن است؛ چرا که آن‌ها، راهی را رفته‌اند که سرانجام خوشی نداشته است.

■ علاقه‌مندان به این کتاب می‌توانند از مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان (www.Ghaemiyeh.com) فایل این کتاب را به صورت رایگان دریافت کنند.



یاسین شکرانی

جنگ علیه والدین

نویسندگان: سیلویا آن هیولتی و کورنل وست
ترجمه و تلخیص: معصومه محمدی
تهران، نشر معارف (تلفن: ۸۸۹۱۱۲۱۲-۰۲۱)



این کتاب ترجمه و تلخیص کتاب «The war against parents» است. سیلویا آن هیولتی، دارای مدرک دکتری در رشته اقتصاد و رئیس مرکز سیاست‌گذاری اشتغال و زندگی در آمریکاست. کورنل وست نیز مدرک دکتری فلسفه دارد و مؤلف کتاب‌ها و مقالات متعدد است. نویسندگان در این کتاب بر اهمیت نقش و جایگاه والدین در ساختار خانواده و تأثیر آن در سعادت و رفاه فرزندان تأکید کرده‌اند و عواملی را که باعث تزلزل جایگاه خانواده شده است، مورد تحلیل قرار داده‌اند. آن‌ها انگشت اتهام خود را بیش از هر چیز به سوی فرهنگ و اقتصاد آمریکا نشانه می‌گیرند و معتقدند توجه به تجارب دیگران و پرهیز از رویه‌های نادرستی که بطلان آن‌ها به اثبات رسیده است، می‌تواند ما را در سیاست‌گذاری‌های درست و پیشگیری از معضلات اجتماعی در جامعه خود یاری کند. با توجه به مباحث درخور توجهی که در این کتاب به صورت مستند مطرح شده است، مطالعه آن می‌تواند اطلاعات سودمندی در اختیار دبیران قرار دهد.



چرا غیبت کردن از گناهان کبیره است؟

آفات زبان (۲)

برگرفته از آثار آیت الله استاد مجتبی تهرانی (رحمة الله علیه)

انواع عیب و نقص

در مباحث پیشین آورده شده: غیبت آن است که انسان پشت سر برادر یا خواهر مؤمنش عیب یا نقصی را که نزد مردم معروف نیست یا شنونده نمی داند، باز گوید. حال به بیان انواع و چگونگی این عیب و نقص می پردازیم.

عیب و نقص اقسامی دارد که عبارتند از:

۱. **نقص روانی - نفسانی:** مانند آنکه شخصی به ردیله ای مانند حسد یا تکبر مبتلا باشد و پشت سر او به این رذایل اشاره شود.
۲. **نقص بدنی:** مانند آنکه شخصی بیماری یا نقص عضوی دارد که کسی از آن آگاه نیست.
۳. **نقص دینی:** مثل آنکه شخصی در نماز سستی کند و در جایی که او حضور ندارد، این عیب را مطرح کنند.
۴. **نقص مالی:** مانند آنکه پشت سر مؤمن آبرومندی که توانایی مالی ندارد، سخنانی دال بر فقر و ناتوانی مالی او

به زبان آورند یا به طریقی دیگر بفهمانند. این عمل اگر از روی دلسوزی هم باشد، غیبت به شمار می آید.

۵. **نقص نسب:** مانند آنکه بگویند پدر یا اجداد فلان شخص، خسیس یا فاسق یا ... بوده اند. برخی بزرگان، بیان نقص های موجود در لباس، خانه و سایر متعلقات شخص را نیز غیبت به شمار آورده اند. (المحجة البیضاء، ج: ۵، ۲۵۵).

نکوهش غیبت از دید شرع

یکی از صریح ترین آیات در نکوهش غیبت، که قرآن آن را گناهی کبیره دانسته، این آیه از سوره حجات است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (الحجرات، ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها [در حق یکدیگر] پرهیزید که برخی از گمان ها گناه است و [درباره



یکدیگر [تجسس نکنید و برخی از شما از دیگری غیبت نکنند. آیا هیچیک از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ البته از آن کراهت دارید و... گوشت‌های بندگان حق خوری

غیبت ایشان کنی کیفر بری (مثنوی معنوی، دفتر سوم: قصه خورندگان پیل بچه) یکی از راه‌های شناخت بزرگ بودن گناه، مقایسه آن با دیگر گناهان بزرگ (معاصی کبیره) است. در این آیه، غیبت با خوردن مردار مقایسه شده که از گناهان بزرگ به‌شمار می‌رود. اگر مردار، گوشت گوسفند باشد حرام است؛ چه رسد به اینکه گوشت انسان باشد و از آن مهم‌تر اینکه با آن انسان مرده، رابطه برادری هم داشته باشد. از این مقایسه می‌توان دریافت که غیبت تا چه اندازه زشت و ناپسند است!

پیشوای یازدهم، حضرت عسکری (ع) در این باره می‌فرماید:

اَعْلَمُوا أَنَّ غَيْبَتَكُمْ لِأَخِيكُمُ الْمُؤْمِنِ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) أَغْظَمَ فِي التَّحْرِيمِ مِنَ الْمَيْتَةِ (مستدرک الوسائل، ج ۹: ۱۱۳)

بدانید که غیبت شما از برادر مؤمنان که از شیعیان اهل بیت است، از خوردن گوشت مرده حرام‌تر است.

از رسول خدا (ص) چنین روایت شده است: إِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّنا (وسائل الشیعه، ج ۱۲: ۲۸۰ ح ۱۶۳۰۸)

به‌درستی که غیبت کردن از زنا بدتر است. روشن است که زنا از گناهان بزرگ شمرده می‌شود؛ پس غیبت هم که از آن بدتر است، گناه بزرگ (معصیت کبیره) خواهد بود.

راه دیگر برای شناخت بزرگ بودن گناه، بیم و وعید الهی به عذاب دردناک است. آنجا که خداوند جزای رفتار زشتی را عذاب دردناک معرفی کند، آن رفتار از گناهان بزرگ خواهد بود.

خداوند متعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (النور، ۱۹): همانا برای کسانی که دوست دارند زشتی در بین کسانی که ایمان آورده‌اند شایع شود، عذاب دردناکی است. که مفسران، عبارت «أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» در آیه کریمه را به غیبت تفسیر کرده‌اند.

حضرت رضا (ع) از پدر بزرگوارش، موسی بن جعفر (ع)، نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْبَيْتَ اللَّحْمِ خداوند خانه گوشت - خانه‌ای را که در آن گوشت وجود دارد - دشمن می‌دارد.

به امام عرض کردند که ما گوشت دوست داریم و خانه‌هایمان از آن خالی نیست. حضرت فرمود:

إِنَّمَا الْبَيْتُ اللَّحْمِ الْبَيْتُ الَّذِي تُؤْكَلُ فِيهِ لُحُومُ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ (همان، ۲۸۳ ح ۱۶۳۱۶)

خانه گوشت خانه‌ای است که در آن گوشت مردم با غیبت خورده می‌شود.

در روایتی دیگر از حضرت آمده است که پیامبر اکرم (ص) در شب معراج به آتش جهنم نظر افکند و دید گروهی به خوردن مردار مشغول‌اند. به جبرئیل فرمود: این‌ها چه کسانی هستند؟

جبرئیل پاسخ داد: این‌ها کسانی هستند که گوشت مردم را می‌خورند. (مستدرک الوسائل، ج ۹: ۱۲۵ ح ۱۰۴۳۱)

از آنجا که در قیامت، اعمال انسان تجسم می‌یابد اگر عمل، گناه و سیئه باشد، شکل حیوانات را به خود می‌گیرد و اگر حسنه باشد، مفرح است و به شکل حوریه و غلمان درمی‌آید و صالحان در قیامت عمل خود را به شکل حورالعین در آغوش می‌گیرند و اهل غیبت، در دوزخ مردارخوارند.

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: الْغَيْبَةُ قَوْتُ كِلَابِ النَّارِ (غررالحکم: ۲۲۱ ح ۴۴۲۴) غیبت، خوراک سگ‌های جهنم است.

در روایت دیگری با همین مضمون از پیامبر اکرم (ص) آمده است:

اجْتَنِبُوا الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ (مستدرک الوسائل، ج ۹: ۱۲۱ ح، ۱۰۴۱۹)

از غیبت بپرهیزید؛ چرا که خورش سگ‌های جهنم است.

منابع

۱. حرعاملی؛ محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه، ای تحصیل مسائل الشریعه، قم مؤسسه آل‌البیت (ع)، لاحیاء اثرات ۱۴۰۹، قم
۲. محدث نوری؛ حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل، ج ۹ و ج ۱۲. قم، مؤسسه آل‌البیت، لاحیاء اثرات، ۱۴۰۸ ق.
۳. مولوی؛ جلال‌الدین، محمدبن محمد؛ مثنوی معنوی، تهران، نشر معاصر، دفتر سوم، قصه خورندگان پیل بچه.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالحکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶ ش.

نخستین

دانش نامه مجازی فقه و اصول شیعی

شهر بانوشکیبافر

ماندگار می شود و چون در کمترین زمان ممکن در اختیار سایر کاربران قرار می گیرد، اشکالات نظریه بیان و برطرف می شود و از نظر علمی متفن می گردد.

**خارج فقه، عربی، اصول و فلسفه
کلاس های حوزه، زنده روی اینترنت**

جواد جوادی، مسئول مؤسسه صدای بهار در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری رسا از پخش زنده دروس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم از چهارشنبه، ۲۳ شهریورماه سال جاری (۹۲) در پایگاه اطلاع رسانی این مؤسسه، به نشانی www.eshia.ir برای استفاده کاربران و فضایی حوزه های علمیه داخل و خارج کشور خبر داد.

دروس خارج فقه و اصول حضرت آیت الله جعفر سبحانی، خارج فقه حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی، خارج فقه حضرت آیت الله حسین نوری همدانی، خارج فقه حضرت آیت الله سیدموسی شبیری زنجانی و خارج فقه و تفسیر حضرت آیت الله عبدالله جوادی آملی به صورت زنده پخش می شود.

کاربران و فضایی حوزه علمیه می توانند برخی دروس، مثل خارج فقه، فلسفه - شبهات و هابیت - عربی برخی استادان را از طریق **رایانه و تلفن همراه متصل** به اینترنت دریافت کنند.

همچنین برخی مباحث مستحدثه ای که از سوی حضرت آیت الله مکارم شیرازی مطرح می شود و یا قواعد فقهی این مرجع تقلید و همچنین دروس تاریخی و اخلاقی که برای طلاب علوم دینی سودمند است، در سال جاری پوشش داده خواهد شد.

امید است طلاب و دانشجویانی که نمی توانند در دروس استادان بزرگ حوزه علمیه حاضر شوند، با توجه به در دسترس بودن این امکانات اینترنتی، بتوانند از این استادان و دروس آنها کاملاً بهره مند شوند.

دانش نامه مجازی فقه و اصول شیعی با عنوان ویکی فقه، دانش نامه فقه و اصول، به نشانی اینترنتی www.wikifeqh.ir راه اندازی شده است و هدف از افتتاح رسمی این دانش نامه مجازی، برقراری ارتباط بین سه بخش تدریس استاد، تحقیق شاگرد و مطالب کتاب هاست.

ویکی فقه در مرحله اول به دنبال تسهیل در فهم مطالب، تبیین استدلال ها، تلخیص درس ها و بیان شقوقی است که در درس بیان نمی شود. در مرحله بعد، به دنبال دیجیتالی کردن نظریه های مرتبط با درس استادان است. طلابی که در دوره درس خارج تحصیل می کنند، می توانند با طرح نظریه های جدید در موضوع درس یک استاد، از یک سو طلاب دیگر را از نظر خود بهره مند سازند و از سوی دیگر با نظارت سایر طلاب اشکالات آن را برطرف کنند.

همچنین طلابی که در حال خواندن کفایه هستند یا رسائل و مکاسب را تمام کرده اند، می توانند بخش های عمومی ویکی فقه را دنبال کنند و مفاهیمی را که به صورت مطالب پایه است، به نگارش در آورند.

ویکی فقه در مرحله دوم به دنبال بیان مفاهیم دینی، فقهی، عقیدتی و تاریخی است تا عموم مردم بتوانند از منبع منسجمی که کلمه های کلیدی را به هم پیوند داده است، بهره ببرند. مخاطب اصلی ویکی فقه در حال حاضر طلاب اند. آنها می توانند بحث های تخصصی را مطرح می کنند اما هر چه دانش نامه گسترده تر شود می توان بحث عمومی تری ارائه داد.

بسیاری از طلاب درس خارج، درباره درس استادان، مقالاتی می نویسند که هرگز منتشر نمی شوند. گاهی هم نظریه های جدیدی را مطرح می کنند که نهایتاً در درس خارجی که شاید خودشان ارائه دهند، بیان می شود.

اگر این نظریه ها در ویکی فقه نوشته شود، هم مقاله در اختیار سایر طلاب قرار می گیرد و هم نظریه ها دیجیتالی و



رجعت

در عهدین و اسلام

مهدی سنگ سفیدی، کارشناسی ارشد تاریخ اسلام

مقدمه

آخرالزمان اصطلاحی است که در فرهنگ ادیان بزرگ دنیا دیده می‌شود و در ادیان ابراهیمی برجستگی ویژه‌ای دارد. وقایع بسیاری را مربوط به آخرالزمان می‌دانند و نشانه‌های زیادی را برای آن ذکر می‌کنند، که از جمله آن‌ها مسئله «رجعت» است (شبستری، ۱۳۶۹: ۵-۱۳۴). رجعت مصدر ثلاثی مجرد از باب رجع، یرجع، رجوعاً است. لغت‌شناسان معنی این واژه را بازگشتن و برگشتن می‌دانند. پیشینه این بحث به ادیان قبل از اسلام برمی‌گردد و در منابعی مانند زند و هومن یسن زرتشتیان و افکار بوداییان و تورات و انجیل می‌توان مطالبی در این زمینه دید. از دیدگاه زرتشتیان روزی سوشیانت ظهور خواهد کرد و خوبی بر بدی پیروز خواهد شد و همراهان سوشیانت رجعت‌کنندگانی هستند مانند گرشاسب (هدایت، ۱۳۸۳: ۳۰-۱۱).

از دید یهودیان، در آخرالزمان حضرت موسی رجعت می‌کند و بر آن‌ها حکومت خواهد کرد و آن‌ها را از مصائبشان رها خواهد نمود و از دید مسیحیان نیز در آخرالزمان مسیح رجعت می‌کند و به همراه او پیروانش رجعت می‌کنند و هزار سال حکومت خواهد کرد و پس از آن قیامت برپا خواهد شد (شهمیری، ۱۳۸۷: ۱۳۲-۱۱۲). از دیدگاه شیعیان در آخرالزمان گروهی از نیکان خالص و نیز ناپاکان به دنیا رجعت خواهند کرد تا هر دو طرف ناظر بر پیروزی حق بر باطل باشند.

به یقین بحث رجعت از شمار موضوعاتی است که پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) از

رجعت مصدر ثلاثی
مجرد از باب رجع،
یرجع، رجوعاً

است. لغت‌شناسان

معنی این واژه

را بازگشتن و

برگشتن می‌دانند.

پیشینه این بحث

به ادیان قبل از

اسلام برمی‌گردد

و در منابعی مانند

زند و هومن یسن

زرتشتیان و افکار

بوداییان و تورات

و انجیل می‌توان

مطالبی در این

زمینه دید



چکیده

«آخرالزمان» از اصطلاحاتی است که در ادیان ابراهیمی وجود دارد و حادثه‌ای مانند رجعت را نیز در این مورد مطرح می‌کنند اما در کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) و قرآن کریم این واژه به کار نرفته است. فقط در تفسیر آیات و روایات دینی این منابع مطرح است که یهودیان و مسیحیان هر دو به رجعت حضرت عیسی در آخرالزمان قائل‌اند. اما در میان مسلمانان گروهی طرفدار نظر عالمان شیعه‌اند؛ مانند علامه مجلسی که در بحارالانوار رجعت آخرالزمانی را قبول دارد اما طرفداران عالمان سنی، مانند آلوسی، آیات قرآن کریم را در این باره به حشر در قیامت تفسیر کرده‌اند و رجعت آخرالزمانی را رد می‌کنند.

در این میان، موضوعی که جلب‌نظر می‌کند این است که آیا میان مضامین موجود در کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) با منابع اسلامی شباهتی وجود دارد یا نه و آیا این‌ها یکدیگر را تأیید می‌کنند. در این مقاله روایات عهد عتیق و عهد جدید کتاب مقدس بیان شده و سپس مفاهیم مندرج در آن‌ها با منابع اسلامی تطبیق گردیده است. آنچه از این مقایسه حاصل شده این است که روایات عهد عتیق و جدید کتاب مقدس با آنکه مستقیماً وحی و مکتوب نشده‌اند اما مطالب آن‌ها در قیاس با منابع اسلامی از مشابهت‌هایی برخوردار است که نشان می‌دهد از منبع الهی یکسانی سرچشمه گرفته‌اند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** آخرالزمان، رجعت، کتاب مقدس (عهد عتیق و

عهد جدید)، قرآن کریم

روایت‌هایی از عهد عتیق

در کتاب دانیال نبی مطالبی ذکر شده است که برخی نویسندگان آن‌ها را بشارتی بر رجعت در آخرالزمان دانسته‌اند: «در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قوم قائم است خواهد ایستاد و زمان تنگنایی که از بودن طوائف تا به این زمان نبوده است واقع خواهد شد و در آن زمان قوم تو، هر کسی که در کتاب مکتوب یافت شده است، نجات خواهد یافت و از خوابیدگان در خاک زمین بسیاری بیدار خواهند شد. بعضی جهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی و دانشمندان مثل ضیای سپهر و کسانی که بسیاری را به راه صداقت رهبری نمایند، مانند کواکب تا ابدالآباد در خشان خواهند بود.

اما تو ای دانیال، کلمات را مخفی کن و کتاب را تا به زمان انجام کار مختوم ساز، حینی که بسیاری گردش کرده علم زیاد گردد. آن‌گاه من در دانیال نگریستم و اینک دو شخص دیگر یکی به این طرف نهر و دیگری به آن طرف نهر می‌ایستادند، و یکی به مرد ملبس شده به کتان، که بالای آب‌های نهر می‌ایستاد، گفت که انجام این عجایب تا به چند می‌کشد و صدای آن مرد ملبس به کتان را که بالای آب‌های نهر می‌ایستاد شنیدم، در حالتی که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان بلند کرده به حی ابدی سوگند یاد نمود که برای یک زمان و زمان‌ها و نیم زمان خواهد کشید و به محض تمام شدن پراکندگی قوت قوم مقدس همگی این حوادث به انجام خواهد رسید» (کتاب مقدس، عهد عتیق، فصل ۱۲: ۱۵۶۷).

در این متن مواردی دیده می‌شود که به موضوع رجعت شباهت زیادی دارد: «... و از خوابیدگان در خاک زمین بسیاری بیدار خواهند شد»؛ چنان که گروهی از صاحب‌نظران این مطلب را ذکر کرده‌اند. شباهت این متن به موضوع رجعت از آن جهت است که فضای حاکم بر مطالبی که در متن آمده، پیشامدهای آخرالزمان است، بنابراین بیدارشدگان مردگانی که در خاک خوابیده با رجعت برخی مردگان در فرهنگ اسلام سازگار است. همچنین در این متن به زنده‌شدن بسیاری تعبیر شده و زنده شدن همهٔ مردگان مدنظر نبوده است. در حالی که در حشر قیامت همهٔ انسان‌ها زنده خواهند شد. بنابراین، متن فوق با رجعت هماهنگ است.

احتمال دارد که این آیه به رجعت دانیال نبی اشاره داشته باشد؛ زیرا با توجه به رحلت این پیامبر الهی، قیام

آن به تفصیل سخن گفته‌اند. در بین کتاب‌هایی که از رجعت بحث کرده‌اند، کتاب سلیم بن قیس هلالی، جزو اولین‌هاست و با توجه به تاریخ نگارش آن، می‌توان ادعا کرد که این اعتقاد از دهه‌های نخست تاریخ اسلام مطرح بوده است. از دیگر کسانی که در نوشته‌های خود به مسئلهٔ رجعت پرداخته‌اند، می‌توان به این افراد اشاره کرد:

۱. عیاشی در تفسیر عیاشی (متوفی ۳۲۰ ق)
 ۲. علی بن ابراهیم در تفسیر قمی
 ۳. محمد بن کلینی در کتاب کافی (متوفی ۳۲۹ ق)
 ۴. شیخ صدوق در کتاب‌های من لایحضره الفقیه، عیون اخبار الرضا، معانی الاخبار، خصال، کمال الدین، الاعتقادات، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، امالی و توحید (متوفی ۳۸۱ ق)
 ۵. شیخ مفید در ارشاد، عیون و محاسن (متوفی ۴۱۳ ق)
 ۶. سیدمرتضی در رسالهٔ محکم و متشابه و... (متوفی ۴۳۶ ق)
 ۷. نجاشی در کتاب رجال (متوفی ۴۵۰ ق)
 ۸. شیخ طوسی در کتاب‌های تهذیب، الغیبه، امالی (متوفی ۴۶۰ ق)
 ۹. کشی در رجال (متوفی نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری قمری)
 ۱۰. طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان (متوفی ۵۴۸ ق)
 ۱۱. قطب راوندی در قصص الانبیاء و الخرائج و الجرایح (متوفی ۵۷۳ ق)
 ۱۲. ابن شهر آشوب در مناقب (متوفی ۵۸۸ ق)
 ۱۳. علامهٔ حلی (متوفی ۷۲۶ ق)
 ۱۴. سیدبن طاووس در لهوف علی قتلی الطفوف (متوفی ۶۶۴ ق) (سلیمان، ۱۳۸۵: ۲۹-۲۶).
- در ادامه به بررسی این مسئلهٔ اساسی که آیا میان مفاهیم مندرج در کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) در باب رجعت در آخرالزمان و مفاهیم اسلامی شباهتی وجود دارد، می‌پردازیم.

رجعت آخرالزمانی در روایت‌های کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)

ابتدا باید گفت که نمی‌توان به‌طور قطع ادعا کرد آیاتی که بیان می‌شود فقط در مسئلهٔ رجعت تبلور دارند، اما چون مضامین آن‌ها با موضوع رجعت سازگاری و شباهت دارد، مورد بحث قرار گرفته‌اند.





نقل کرده است: «... و داوود با پدراناش خوابید و به شهر داوود مدفون گردید.» (کتاب مقدس، فصل دوم: ۶۳۶).

بنابراین، سلطنت آن بزرگوار پس از رجعت آن حضرت خواهد بود. همچنین علامتهایی که در متن دوم ذکر شده، نشانه‌های آخرالزمان است؛ سلطنت حضرت داوود سلطنتی است که در آخرالزمان و پس از رجعت به دنیا واقع خواهد شد.

در باب چهارم از کتاب ملاکی نبی آمده است: «... زیرا اینک روزی که تنور آسا می‌سوزد خواهد آمد و تمامی متکبران و همگی شرارت پیشگان کاه خواهند گردید و خداوند لشگرها می‌فرماید و روزی که می‌آید ایشان را خواهد سوزانید؛ چنانی که از برای ایشان نه ریشه و نه شاخه و خواهد گذاشت اما از برای شما، که از اسمم خشیت می‌ورزید، آفتاب صداقت و علاج در پرتوهایش طلوع خواهد نمود و شما بیرون آمده مانند گوساله‌هایی از آخور جست و خیز خواهید کرد و شیریران را پایمال خواهید کرد؛ زیرا خداوند لشکرها می‌فرماید در روزی که این را به‌جا می‌آورم، ایشان در کف پاهای شما خاکستر خواهند شد. تورات بنده من موسی را به‌خاطر آورد که آن را با فرائض و احکامش به جهت تمامی اسرائیل در حوریب به او مأمور داشتیم. اینک من به شما پیش از ورود روز عظیم و مهیب خداوند، ایلیای پیغمبر را خواهم فرستاد و او دل پدران را به پسران و قلب پسران را به پدران مایل خواهد گردانید مبادا که آمده زمین را به لعنتی بزنم.» (همان، باب چهارم: ۸-۱۶۵۷).

نکته مهم در این روایات، خبر از فرستادن ایلیا قبل از فرارسیدن قیامت است و این مطلب به وقایع آخرالزمان و رجعت مربوط است. زیرا در کنار نام ایلیا کلمه پیغمبر آمده است؛ در حالی که یهودیان منتظر ظهور آخرین پیامبر الهی از نسل حضرت اسماعیل بوده‌اند و منتظر چنین پیامبری نبوده‌اند و این مربوط به رجعت شخص خاصی است و احتمالاً منظور از لفظ پیامبر اصطلاح آن نیست و منزلت خدایی ایلیا را نشان می‌دهد.

روایتهایی از عهد جدید

در انجیل نیز مانند تورات و سایر کتب آسمانی درباره مسائل آینده و حوادث آخرالزمان مطالب مهمی ذکر شده و برخی از این مطالب مربوط به رجعت در آخرالزمان است. در بخشی از نامه‌های پولس تحت عنوان «زنده شدن مسیح پایه‌های مسیحیت است» مطلبی آمده که محتوای

او در آخرالزمان جز با وجود حیاتی پس از مرگ و پیش از قیامت مفهوم و معنایی ندارد. بنابراین، این آیه می‌تواند به رجعت در آخرالزمان مربوط باشد. البته در این متن مواردی نیز به چشم می‌خورد که با قیامت کبری همخوانی دارد؛ مانند کلمات حیات ابدی و کلمه ابدالآباد، اما در عین حال با توجه به فضای حاکم بر متن که پیشامدهای آخرالزمان را بیان می‌کند، این مطالب منافاتی با رجعت در آخرالزمان ندارد و می‌توان این حوادث را پشت سرهم و در پایان جهان تلقی کرد.

در کتاب «حزقیال نبی» پیش‌بینی‌هایی ذکر شده است که برخی از آن‌ها با موضوع رجعت در آخرالزمان ارتباط دارد: «... و به ایشان بگو خداوند، یهوه، چنین می‌فرماید: اینک من بنی‌اسرائیل را از میان امت‌هایی که به آن‌ها رفته‌اند گرفته، ایشان را از هر دو طرف جمع خواهم کرد و ایشان را به زمین خودشان خواهم آورد و ایشان را در آن زمین بر کوه‌های اسرائیل یک امت خواهم ساخت و یک پادشاه بر جمیع آن‌ها سلطنت خواهد کرد و دیگر دو امت نخواهند بود و دیگر به دو مملکت تقسیم نخواهند شد و خویشتن را دیگر به بیت‌ها و نجاسات و همه معصیت‌های خود نجس نخواهند ساخت بلکه ایشان را از جمیع مساکن ایشان که در آن‌ها گناه ورزیده‌اند نجات داده ایشان را طاهر خواهم ساخت و ایشان قوم من خواهند بود و بنده من داوود پادشاه ایشان خواهد بود و به احکام من سلوک نموده و فرائض مرا نگاه داشته آن‌ها را به‌جا خواهند آورد و در زمین که به بنده خود یعقوب دادم و پدران ایشان در آن ساکن می‌بودند ساکن خواهند شد و ایشان و پسران ایشان و پسران پسران تا به ابد در آن سکونت خواهند نمود و بنده من داوود تا ابدالآباد رئیس ایشان خواهد بود...» (شهمیری، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

مشابه این مطلب در بخش دیگر از کتاب حزقیال نبی آمده است: «... پس من گله خود را نجات خواهم داد که دیگر به تاراج برده نشوند و در میان گوسفند و گوسفند داوری خواهم کرد و یک شبان برایشان خواهم گماشت که ایشان را بچرانند؛ یعنی بنده خود داوود را که ایشان را رعایت نماید و او شبان ایشان خواهد بود» (همان: ۱۱۵). می‌توان گفت این متن با رجعت ارتباط دارد؛ زیرا حضرت داوود قطعاً از دنیا رفته است. چنان‌که در کتاب اول پادشاهان از عهد عتیق، درباره رحلت حضرت داوود



آن چنین است: «... ولی این واقعه تاریخی است که مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد. از میان کسانی که روزی دوباره زنده خواهند شد، اولین نفر است. مرگ به خاطر گناه آدم به این دنیا آمد و زندگی پس از مرگ به خاطر هدیه نجات مسیح نصیب ما شد. همه می‌پرسیم چون همه ما از نسل آدم گناهکاریم و هر جا گناه است، نتیجه آن مرگ است، ولی تمام مسیحیان که مال مسیح‌اند دوباره زنده خواهند شد، اما هر کس به نوبت خود؛ مسیح، اول زنده خواهد شد. بعد وقتی مسیح برگردد، تمام مسیحیان که مال او هستند، زنده می‌شوند، پس از آن آخرت می‌رسد و آن وقتی است که مسیح تمام دشمنان خود را شکست داده است، سلطنت را به خدای پدر واگذارد می‌کند» (شهمیری، ۱۳۸۷: ۹-۱۱۸).

هنگامی که به این متن با دقت می‌نگریم، می‌بینیم که در متن از زنده شدن تمام مسیحیان - نه همه انسان‌ها - سخن به میان آمده است که به پیش از وقوع قیامت و هنگام رجوع حضرت مسیح (ع) مربوط است. ممکن است توهم شود که مقصود از زنده شدن مسیحیان در این متن، احیای معنوی - نه زنده شدن جسمانی - آن‌هاست اما این توهم مردود است؛ زیرا با دقت در این مطالب و مطالبی که قبل و بعد از آن مطرح شده معلوم خواهد شد که محور سخن امکان زندگی جسمانی پس از مرگ است. پس قطعاً با مطالبی که ذکر کردیم، این آیه مربوط به رجعت در آخرالزمان است.

در قسمتی از مکاشفات یوحنا^۱ مطلبی در باب قیامت اول آمده است که در اینجا نقل می‌شود: «... و تخت چندی را دیدم که تخت‌نشینی چند بر آن‌ها بودند و آن‌ها را حکومت بخشیده شد و نفوس آنانی را که به سبب شهادت بر عیسی و به علت کلام خدا سربریده شده بودند و آنانی را که نه حیوان و نه شکلش را پرستیدند و نه نقشش را بر پیشانی یا بر دست خود نگرفته‌اند، دیدم که زنده شده‌اند و هزار سال با مسیح سلطنت راندند و باقی از مردگان زنده نشدند تا آن که هزار سال به اتمام رسید و این قیامت اول است. خوش وقت و مقدس آن کس است که از قیامت اول صحت دارد.

بر آنان مرگ ثانی دست ندارد بلکه کاهنان مسیح و خدا خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند نمود و چون هزار سال به انجام رسید شیطان از محبس خود خلاصی خواهد یافت و بیرون خواهد شتافت تا آنکه قبایل را که در چهار جهت زمین هستند، یعنی گوک و ماگوک

را، بفریید و آن‌ها را به جهت جنگ فراهم آورد و عدد آن‌ها چون ریگ دریاست و بر عرض ارض منتشر شدند و قصر مقدسان و شهر محبوب را محاصره نمودند و آتشی از جانب خدا از آسمان نازل شده آن‌ها را فرو گرفت و ابلیس که آن‌ها را می‌فریید، به دریاچه آتش و کبریت، در جایی که آن حیوان و پیغمبر کاذب هستند، انداخته خواهد شد تا ابدالآباد و شب و روز معذب خواهد بود و دیدم تخت بزرگ سفید را و شخصی را که بر او نشسته بود که از صورت او آسمان و زمین گریخت و مکانی به جهت آن‌ها یافت نشد و دیدم مردگان را از کهنتر و مهتر که پیش خدا ایستاده‌اند و کتاب‌ها باز شد و کتابی دیگر که کتاب حیات است گشاده شد و مردگان بر حسب افعال خود از آنچه در آن کتاب‌ها نوشته شده بودند، حکم یافتند و دریا آن مردگانی را که در آن بودند باز داد و مرگ و گور نیز آن مردگانی را که در آن‌ها بودند تسلیم نمودند و هر کس بر حسب افعال خود حکم یافت.

از آنجا که در این متن از تعبیر قیامت اول استفاده شده، می‌توان دریافت که این به غیر از قیامت کبری است و این متن به رجعت در آخرالزمان مربوط می‌شود و با این موضوع هماهنگی دارد.

قیاس مفاهیم رجعت آخرالزمانی در کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) و اسلام

در اینجا به قیاس این مفاهیم می‌پردازیم و همگونی‌هایی را که به چشم می‌خورد یا برداشت‌هایی را که می‌توان داشت، بیان می‌کنیم.

اولین روایتی که در مورد رجعت در آخرالزمان از کتاب مقدس مطرح کردیم، از عهد عتیق بود، باب دوازدهم کتاب دانیال نبی (درباره بازگشت دانیال نبی و حکومت او). هنگامی که این روایت را با منابع اسلامی قیاس می‌کنیم، می‌بینیم که شباهت زیادی با یکی از آیات قرآن دارد: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (النمل/۸۳).

روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم از کسانی که آیات و نشانه‌های ما را تکذیب می‌کنند و آن‌ها نگه داشته می‌شوند تا به یکدیگر ملحق شوند. در استدلال به اینکه این آیه قرآن به رجعت آخرالزمان مربوط می‌شود، آمده است که مقصود از حشر بعضی از امت، در این آیه حشر خاص در روز قیامت نیست بلکه حشر در رجعت است و هنگامی که جملات این آیه قرآن را با روایت عهد عتیق





حضرت عیسی را هم کتاب مقدس و هم منابع اسلامی تأیید می کنند و فقط نوع بازگشتی که مطرح می کنند متفاوت است (خادمی شیرازی: ۱-۱۷۰).

پنجمین روایتی که از کتاب مقدس درباره رجعت در آخرالزمان مطرح کردیم، مربوط به عهد جدید و مکاشفات یوحنا بود که در آن درباره قیامت اول و اتفاقات آن بحث شده است. هنگامی که فحوای این روایت را با منابع اسلامی قیاس می کنیم، می بینیم تعبیری مانند آن به صورت فراوان ذکر شده است که به نمونه ای از آن ها اشاره می کنیم: علامه مجلسی، پس از ذکر آیه «وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّمَ الدِّينِ» (المعارج/۲۶)، می نویسد:

«بدان که بیشتر آیاتی که در قیامت کبری وارد شده است، از جهت باطنی بر رجعت نیز دلالت دارد و چون در زمان حضرت مهدی (عج) بعضی از مشرکان، مخالفان و منافقان زنده می شوند و به دلیل بعضی از کارهای زشت خود مجازات می گردند، آن زمان به نام روز جزا نامیده شده است؛ چنان که روز قیامت هم به همین دلیل روز جزا نامیده شده است. گاهی کلمه «یوم» به مقداری از زمان اطلاق می شود، گرچه این مقدار از زمان روزهای زیادی را دربرگیرد» (بحارالانوار، ج ۲۴: ۲۱۴) پس در اینجا نیز مضامین کتاب مقدس با منابع اسلامی شباهت دارد.

نتیجه گیری

با وجود اینکه هم در منابع اسلامی و هم در کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) مطالب پراکنده و متفاوتی درباره رجعت برخی از انسان های خاص - بد و خوب - ملاحظه می شود، روی هم رفته این مسئله تأیید شده است و به قطع می توان گفت که همه این مطالب از منبع یکسان الهی سرچشمه گرفته اند؛ هر چند روایت های کتاب مقدس مستقیماً وحی و مکتوب نشده اند.

پی نوشت

۱. مکاشفات یوحنا آخرین قسمت از انجیل است. این بخش از بسیاری جهات با بخش های قبلی آن فرق دارد و شرح رویدادهایی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد. یوحنا یکی از رهبران کلیسای قرن اول میلادی است که به سبب ایمانش به عیسی، به جزیره ای خشک به نام «پتموس» تبعید می شود. خدا در آنجا وقایعی را که در دنیا در آینده اتفاق خواهد افتاد به او نشان می دهد. گرچه یوحنا این وقایع را به صورت رمز و استعاره نوشته اما کاملاً پیداست که به روزگار سخت و طاقت فرسای اشاره می کند که قبل از بازگشت عیسی مسیح به دنیا، به وجود خواهد آمد اما در آخرالزمان دنیای تازه ای آفریده می شود که در آن از اشک و غم خبری نخواهد بود.

مشروح در

[HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI](http://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI)

مقایسه می کنیم که در هر دوی آن ها سخن از زنده شدن گروهی است نه تمام انسان ها و از ملحق شدن انسان های همانند به لحاظ اعمال به یکدیگر سخن می گویند. پس، هم روایت عهد عتیق و هم آیه قرآن مربوط به رجعت در آخرالزمان هستند و به لحاظ مفهوم همانند یکدیگرند.

همچنین این روایت از کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) با تفسیر آیه هشتاد و یک سوره آل عمران که درباره رجعت همه پیامبران است، همگونی دارد (خادمی شیرازی، ۱۴۱۱ ق: ۷-۱۶۶).

دومین روایتی که از کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) و از عهد عتیق آن در باب رجعت در آخرالزمان مطرح کردیم، از کتاب حزقیال نبی باب دوازدهم و در باب رجعت حضرت داوود و حکومت او بود. هنگامی که این مطالب را با منابع اسلامی قیاس می کنیم، می بینیم که مفهوم کلی آن ها با تفسیری از آیه ۸۱ سوره آل عمران همگونی دارد و براساس آن کل پیامبران رجعت می کنند. پس، رجعت حضرت داوود، که در این آیه از کتاب مقدس بیان گردیده است، با گفته های منابع اسلامی شباهت دارد (همان: ۷-۱۶۶).

سومین روایتی که از کتاب مقدس و از عهد عتیق آن در مورد رجعت در آخرالزمان مطرح کردیم، مربوط به کتاب ملاکی نبی باب چهارم آن بود. همان گونه که گفتیم، در آن از رجعت شخصی به نام ایلیا سخن می گوید. وقتی این مطلب را با گفته های منابع اسلامی قیاس می کنیم، می بینیم که گفته های این آیه می تواند با حضرت علی (ع) و رجعت او انطباق داشته باشد و نمونه آن روایتی است که در باب جنگ خیبر آمده است که پیامبر حضرت علی را به فتح آنجا فرستاد و به ایشان فرمود: بدان که یهودیان در کتاب خود خوانده اند: «کسی که آن ها را شکست می دهد نامش ایلیا است، پس به آن ها بگو من علی هستم و ان شاء الله سرکوب خواهند شد.» (بحارالانوار، ج ۲۱: ۲۱). و احتمالاً اشاره پیامبر به همین بخش از کتاب مقدس بوده است.

چهارمین روایتی که از کتاب مقدس درباره رجعت در آخرالزمان مطرح کردیم، مربوط به عهد جدید آن و نامه های پولس بود که در آن از زنده شدن حضرت مسیح و پیروانش سخن به میان آمده است. هنگامی که این روایت را با گفته های منابع اسلامی قیاس می کنیم، می بینیم با اینکه طبق نص صریح قرآن حضرت عیسی نمرده ولی از رجعت او در منابع سخن به میان آمده است و این بازگشت



آثار تمدن اسلامی

تخت فولاد اصفهان

عبدالرضا احمدی نژاد

سرگروه آموزشی دینی و قرآن دوره متوسطه اصفهان

اشاره

در بخش دوم از کتاب دین و زندگی دوره پیش دانشگاهی درباره توانایی دین مبین اسلام در تمدن سازی و نقد تمدن جدید بحث شده است. یکی از کارهایی که دبیران محترم می توانند در هنگام تدریس این درس ها انجام دهند، آوردن نمونه هایی از آثار تمدن سرزمین های اسلامی است. مقاله زیر، گرچه درباره یکی از قبرستان های تاریخی اصفهان است اما همین قبرستان از بخشی از میراث عظیم فرهنگی اصفهان حکایت می کند و نشان می دهد که این شهر در برهه ای از زمان پایگاه اصلی علم و فرهنگ بوده و مشاهیر بزرگی را به جهان اسلام تحویل داده است.

تخت فولاد بعد از وادی السلام در نجف اشرف معتبرترین قبرستان جهان تشیع است و به «وادی السلام دوم» شهرت دارد. لسان الارض به معنی زبان زمین، نام قدیم تخت فولاد بوده است. قدیمی ترین آثار به دست آمده از تخت فولاد مربوط به عهد دیلمیان و قدیمی ترین مسجد و بنای متبرک در آن مسجد لسان الارض است.

قدیمی ترین مزار رقم دار یافت شده از تخت فولاد مربوط به سال ۱۸۵ هجری قمری است. وجود مزار بابا فولاد حلوی، عارف شهیر قرن دهم هجری، متوفی به سال ۹۵۹ هجری قمری نام تخت فولاد را بر این مکان ماندگار کرده است. کتیبه های آجری به دست آمده در تخت فولاد با خط کوفی و نقش و نگارهای دیلمی مربوط به قرن چهارم هجری است.

قدیمی ترین شخصیت شناخته شده مدفون در تخت فولاد عارف بزرگ بابا رکن الدین بیضاوی متوفی به سال ۷۶۹ هجری قمری است. بیش از ۲۵۰۰ نفر از مفاخر و مشاهیر علما، حکما، ادیبان و هنرمندان ایران اسلامی در ارض قدسی تخت فولاد مدفون اند. جناب یوشع نبی از انبیاء و بزرگان بنی اسرائیل نیز در قدیمی ترین بخش تخت فولاد، تکیه لسان الارض مدفون اند. بیش از ۷۳۰۰ شهید سرافراز در گلستان شهدای اصفهان آرمیده اند، که ۱۲۰ شهید گمنام در میان آن هاست. آیت الله اشرفی اصفهانی چهارمین شهید محراب در میان شهدای این قبرستان به خاک سپرده شده است. گلستان شهدای اصفهان مدفون سرداران بنامی هم چون حاج حسین خرازی، جلال افشار، سیدمحسن صفوی، حاج احمد کاظمی و... است. تخت فولاد در حال حاضر حدود ۵۵ تکیه و بنای معماری دارد که در زمینه های مختلف از ابعاد هنری برجسته ای برخوردارند و بی نظیرترین مجموعه معماری آرامگاهی به شمار می رود. اینک به شرح چند مورد از شخصیت های مدفون در تخت فولاد می پردازیم.

● آرامگاه سید محمد تقی فقیه احمدآبادی (صاحب مکیال المکارم)

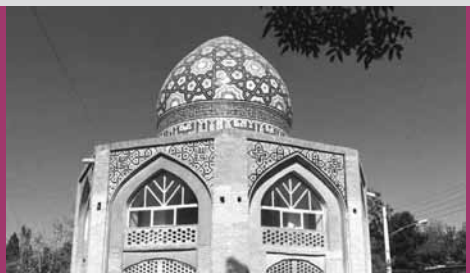
کتاب «مکیال المکارم» در فوائد دعا برای حضرت قائم (عج) اثر مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسوی فقیه احمدآبادی است. ایشان در سال ۱۳۴۸ هجری قمری در ۴۷ سالگی وفات یافت و در تخت فولاد مدفون گردید. این کتاب ارزنده، ابتکاری و مهم، در دو جلد حاوی مطالبی مربوط به عقیده مهدویت و موضوع حضرت حجت (عج) است و در دو جلد تألیف شده است. در رؤیایی صادق به وی گفته شد





● فاضل هندی (فاضلان)

از تکایای عهد صفوی است. از مشاهیر مدفون در آن می‌توان به این شخصیت‌ها اشاره کرد: بهاء‌الدین محمد فاضل اصفهانی فقیه و مجتهد برجسته دوران صفوی (صاحب کشف اللثام)، ملا محمد فاضل نائینی عالم فاضل، آقا سید محمد رضا خراسانی فقیه و محقق عالیقدر، آقا سیدزین‌العابدین طباطبایی ابرقوئی عالم و عارف برجسته، محمدحسین ضیاء اصفهانی ادیب و هنرمند خطاط.



● آرامگاه ملا اسماعیل خواجوئی

از مقابر علمای دوره افشاریه است. وی از حکما و فقه‌های بزرگ قرن دوازدهم هجری است که با تألیفات بسیار و تربیت شاگردان، مانع نابودی حوزه پر رونق اصفهان پس از حمله افغان‌ها به اصفهان گردید.



● ابوالمعالی کلباسی

این تکیه که سابقه‌اش به دوره قاجاریه برمی‌گردد، مدفن علمایی همچون میرزا ابوالمعالی کلباسی عالم محقق، فقیه و مجتهد عالی‌قدر شیعه است.



این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام آن را «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع)» بگذار.



● گلستان شهدا

گلستان شهدای اصفهان مجموعه‌ای از تکایای قدیم تخت فولاد در بخش شرقی این آرامستان است. اولین شهید دفن شده در آن سید ابوالحسن شمس‌آبادی است که در فروردین ماه ۱۳۵۵ شمسی توسط منحرفین از دین به شهادت رسید.



● لسان الارض

ساخت این تکیه به دوران دیلمیان بازمی‌گردد. برخی مشاهیر مدفون در آن عبارت‌اند از: یوشع نبی، سیدعبدالباقی طبیب اصفهانی، استاد جلال‌الدین همایی، استاد همایی از مفاخر ادبی و علمی ایران در قرون معاصر است. وی پس از تحصیلات حوزوی به درجه اجتهاد رسید و در زمینه شعر و ادب تبحر کامل داشت و به «سنا» تخلص یافت و آثار متعددی از او به یادگار مانده است.



● آخوند کاشی

آخوند ملا محمد کاشانی و حکیم جهانگیرخان قشقایی از ارکان اصلی حکمت و فلسفه حوزه اصفهان در عهد قاجار و شاگرد برجسته‌شان حاج آقا رحیم ارباب در تخت فولاد مدفون‌اند. پروفسور عبدالجواد فلاطوری که در ترویج فرهنگ شیعه در اروپا خدمات بسیار دارد، نیز در تخت فولاد مدفون است.

حوزه‌ها به‌شمار می‌رفت. بنا بر وصیت این حکیم بر سر مزارش آرامگاهی ساخته نشد.



● تکیه محمدتقی رازی معروف به مادر شاهزاده

سنگ مزار مریم‌پیگم در این تکیه به خط نستعلیق استاد محمدباقر سمسوری، نفیس‌ترین سنگ مزار از لحاظ هنر خوش‌نویسی است. شیخ محمدتقی رازی صاحب حاشیه، آقا سید زین‌العابدین خوانساری، شیخ محمد رضا نجفی معروف به ابوالمجد عالم اصولی و متکلم و ادیب استاد حضرت امام خمینی (ره)، حاج‌صادق تخت فولادی و عارف ربانی استاد شیخ حسنعلی نخودکی در این تکیه مدفون‌اند.



● تکیه خوانساری معروف به قبة العلماء

از تکایای عصر صفویه است و در آن علمای بزرگواری چون آقا حسین خوانساری (معروف به محقق خوانساری فقیه و حکیم و مدرس بزرگ شیعه) و آقا جمال خوانساری (علامه محقق و فقیه اصولی) مدفون‌اند. از جمله اجساد جاویدان در تخت فولاد که جنازه و جسد صاحب مزار سالم و دست‌نخورده مانده و مصداق روایت «جسدالمؤمن لا یبلی فی قبره» است. قبور شریف آقا جمال خوانساری و ملا محمدصادق پیکانی در این تکیه و آقا محمد بیدآبادی و میرزا محمد مهدی نایب‌الصدر در تکایای دیگر است.



● جهانگیرخان قشقائی

جهانگیرخان قشقائی، حکیم و عارف، و آفاسیدمحمد ترک، عالم و فقیه برجسته، در این تکیه عصر قاجار مدفون‌اند. آیت‌الله العظمی بروجردی از مفاخر علمای شیعه شاگرد مورد عنایت حکیم قشقائی بوده‌اند.



● مسجد رکن‌الملک و تکیه آباهای

این مسجد باشکوه‌ترین و زیباترین بنای معماری تخت فولاد از دوران قاجار است. حاج‌محمد جعفر آباهای، فقیه و مجتهد عالی‌قدر در این تکیه مدفون است.



● تکیه سیدالعراقین از تکایای دوران معاصر

میر سید عبدالحسین خاتون‌آبادی (مشهور به سیدالعراقین فقیه و مجتهد و مدرس عالی‌قدر)، میرمحمدصادق مدرس خاتون‌آبادی (مجتهد و مدرس برجسته) و فاضل زاهد (جد مادری شهید بهشتی) در این تکیه مدفون‌اند.



● میر فندرسکی

میر ابوالقاسم میر فندرسکی عارف و فیلسوف عهد صفوی در این تکیه مدفون است. در این تکیه یادگاری ارزنده از میر عماد حسنی، خطاط بنام عصر صفوی به‌صورت کتیبه خوش‌نویسی وجود دارد. میرفندرسکی از بزرگ‌ترین فلاسفه، حکما، عرفای جهان تشیع در قرن یازدهم هجری و از بنیان‌گذاران حوزه فلسفی اصفهان است. وی در حکمت و فلسفه مرتبه بالایی داشت و از استادان و مدرسان بنام اصفهان بوده است. حوزه درسش در مدرسه خواجه از شلوغ‌ترین

هزارتور کتاب مقدس

تزکیه - مثل بر مدار

حسن کاظمی سہلوانی

از جمله موارد کاربرد ضرب‌المثل‌ها در ادبیات تأثیرگذاری اصلاحی آن‌ها در اخلاق و رفتار جامعه است. گاه عبارت کوتاه و آهنگین یک مثل چنان تأثیر سازنده‌ای دارد که چه بسا شعر، سخنرانی و نوشته دیگر این‌گونه نباشد.

هر مثل به منزله واعظی شیرین بیان و ناصحی مهربان است که افکار مخاطب را تعدیل و تهذیب و نوعی نقش آراستگی و پیراستگی اخلاقی را در جامعه ایفا می‌کند

کلیدواژه‌ها: ضرب‌المثل، فضایل اخلاقی، رذایل اخلاقی، نهج‌البلاغه

در این نوشتار به دنبال معرفی ضرب‌المثل‌هایی از نهج‌البلاغه هستیم که پیام آن‌ها تهذیب نفس است.

۱. نرم‌خویی (اخلاق خوش)

مَنْ لَانَ عَوْدَهُ كَثَفَتْ أَعْصَانُهُ

(دستی، ۱۳۸۳، ص ۴۸۸-ح/ ۲۱۴)

هر که را نهال - خلق و خوی - به بار بُود شاخ و بر او بسیار بود. (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۹۷)

قرآن کریم راز موفقیت پیامبر را در اخلاق خوش وی دانسته است، از جمله در آیه شریفه: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/ ۱۵۹): (ای پیامبر، اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند).

امروزه علمای اخلاق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و به‌طور کلی اندیشمندانی که در زمینه افکار و رفتار انسان مطالعه می‌کنند، اخلاق نیکو را مؤثر در کسب موفقیت، کامیابی و سرفرازی انسان برمی‌شمارند.

به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر

به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را (حافظ)

(برقی، ۱۳۶۷: ۲۸)

مؤلف یازده مثل را با کلمات نورانی امیرالمؤمنین (ع) تطبیق داده است در شماره‌های آتی نیز مثل‌های دیگر را خوا هیم آورد.

بخش دوم و پایانی

(متون مقدس و مذهبی یهودیان و مسیحیان)

آسمر جعفری

چکیده

آشنایی با کتاب مقدس، یعنی متون معتبر دینی یهودیان و مسیحیان، برای معلمان دینی و قرآن‌ضروری است. در تقسیم‌بندی‌های مختلفی که برای ادیان صورت می‌گیرد، دین اسلام از جهاتی هم‌گروه دین مسیحیت و یهودیت است؛ هم به لحاظ آسمانی بودن و هم به لحاظ خاستگاه آن و نیز دآوری‌های مکرر قرآن و حدیث معصومین در خصوص این دو دین. تقابل‌هایی نیز که در طول زمان میان ادیان به‌وجود آمده است، اهمیت و ضرورت این آشنایی را اثبات می‌کند. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، می‌تواند برای کلیه دبیران دینی و دانش‌آموزان سال سوم متوسطه در طرح مباحث مربوط به نبوت و ادیان مفید باشد. در بخش اول به بررسی عهد عتیق پرداختیم و اینک به بررسی عهد جدید می‌پردازیم.

◀ کلیدواژه‌ها: کتاب مقدس، یهودیان، مسیحیان

عهد جدید

عهد جدید بخش دوم کتاب مقدس است که از عهد قدیم بسیار کوچک‌تر و ویژه مسیحیان است و یهودیان به آن اعتقادی ندارند، در حالی که مسیحیان عهد قدیم را هم مقدس می‌دانند.

عهد جدید به زبان یونانی است، درحالی که حضرت عیسی (ع) و حواریون او به زبان آرامی - که لهجه‌ای از زبان عبری است - سخن می‌گفتند؛ زیرا بعد از حمله اسکندر و ایجاد یک امپراتوری بزرگ، زبان و فرهنگ یونانی به‌صورت زبان علمی و زبان دوم گسترش یافت و هنگامی که

رسولان مسیحی با مردم سخن می‌گفتند، از زبان یونانی استفاده می‌کردند. مسیحیان هیچ‌گاه معتقد نبوده‌اند که این مجموعه یا بخشی از آن یا هیچ کتاب دیگری را حضرت عیسی (ع) آورده است بلکه می‌گویند اساساً معنا ندارد که عیسی (ع) کتابی بیاورد؛ چون کتاب، وحی است و وحی توسط واسطهٔ میان خدا و انسان آورده می‌شود و چون خداوند خود را در خود عیسی (ع) کشف کرد پس او خودش وحی است و به این ترتیب آن‌ها می‌پذیرند که مجموعهٔ عهد جدید به‌دست انسان‌های عادی و پس از صعود حضرت عیسی (ع) نگاشته شده است.

توماس میشل نویسندهٔ مسیحی می‌گوید: «مسیحیان عیسی را «تجسم وحی الهی» می‌دانند و به عقیدهٔ آن‌ها، وحی نه حامل پیام بلکه عین پیام بوده است. به این سبب ما مسیحیان خواستار انجیلی نیستیم که عیسی آن‌را نوشته یا به شاگردانش املا کرده باشد... و خداوند در سی سال سرنوشت‌سازی (۳۰-۶۰ میلادی)، که انجیل مکتوب وجود نداشت، بلکه سخنان و کارهای عیسی به‌طور شفاهی نقل می‌شد، آن جامعه را هدایت می‌کرد و این روح‌القدس بود که از طریق الهام، نویسندگان انجیل‌ها را برای نوشتن این کتب و ثبت برگزیدهٔ سخنان و کارهای عیسی رهنمون شد... سرانجام جامعهٔ مسیحیان با راهنمایی روح‌القدس از میان نوشته‌های مسیحی بی‌شمار، به ۲۷ کتاب که انجیل‌های چهارگانه جزء آن‌هاست اقرار کرد و پذیرفت که آن‌ها با الهام الهی نگارش یافته‌اند». از این نوشتار توماس میشل و سایر منابع تاریخی برمی‌آید که در قرن نخست میلادی کتاب‌ها و رساله‌های گوناگونی نگاشته شده و بیش از یک قرن بعد، یعنی بین سال‌های ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلادی سران کلیسای مسیحی از میان آن‌ها ۲۷ کتاب و رساله را برگزیده و قانونی اعلام کرده‌اند و بقیه را غیرقانونی دانسته‌اند و این ۲۷ کتاب عنوان عهد جدید یافت که همراه با عهد قدیم، کتاب مقدس مسیحیان را را تشکیل می‌دهد. عهد جدید از نظر موضوع به چهار بخش تقسیم می‌شود: اناجیل، اعمال رسولان، نامه‌های رسولان و مکاشفهٔ یوحنا.

اناجیل چهارگانه و اعمال رسولان بخش تاریخی عهد جدید را تشکیل می‌دهند و سایر قسمت‌ها بیشتر به مسائل فکری و عقیدتی می‌پردازند. اناجیل چهارگانه در ابتدای عهد جدید قرار دارد که به ترتیب به «متی»،

«مرقس»، «لوقا» و «یوحنا» منسوب‌اند. این اناجیل در واقع چهار بیان از زندگی‌نامهٔ حضرت عیسی (ع) است. بررسی‌ها هم نشان می‌دهد که هیچ‌یک از اناجیل قبل از سال ۶۴ م نگاشته نشده‌اند و انجیل مرقس که نخستین انجیل مکتوب عهد جدید است در حدود سال ۷۰ م نوشته شده است و بعد از آن متی و سپس لوقا نوشته شد و انجیل یوحنا نزدیک به پایان قرن اول نوشته شد.

اعمال رسولان بخش بعدی عهد جدید است که به فعالیت‌های حواریون حضرت عیسی (ع) و دیگران به‌ویژه پولس می‌پردازد. **نامه‌های رسولان** بخش سوم عهد جدید است که شامل نامه‌های رسولان مختلفی است که به شهرها و برای افراد گوناگون نگاشته‌اند و شامل ۲۱ نامه است. مکاشفهٔ یوحنا آخرین بخش عهد جدید است که فقط یک کتاب است و به یوحنا منسوب است و همان‌گونه که از نام آن پیداست مکاشفه‌ای دربارهٔ حوادث آینده و آخرالزمان است و کمتر به بخش‌های عقیدتی و تاریخی می‌پردازد. در عین حال، به اندازه‌ای رمزگونه سخن می‌گوید که نویسندگان از تفسیر آن عاجزند. یکی از دسته‌بندی‌های مهمی که دربارهٔ عهد جدید مورد توجه است وجود دو نظام الهیاتی و فکری در عهد جدید است که با هم سازگاری هم ندارند و محور این نظام شخصیت عیسی (ع) است و سایر بخش‌های هر نظام حول محور مسیح‌شناسی می‌چرخد.

نظام اول، نظام الهیاتی عیسی الوهی است که الوهیت و خدایی را به عیسی نسبت می‌دهد و او را خدای مجسم می‌داند. در این صورت او مخلوق نیست بلکه در خالقیت سهیم است، او فرزند یگانهٔ خداست، هم ذات با اوست، موجودی ازلی است که به‌صورت انسان درآمده است. او به صلیب کشیده می‌شود و گناه آدم را فدیة می‌دهد تا نجات برای انسان ممکن شود. رساله‌های پولس، انجیل یوحنا (غیرهم‌نوا) و رساله‌های یوحنا بیانگر این نظام الهیاتی است.

نظام دوم، نظام الهیاتی بنده محور بودن عیسی (ع) است که پیامبری از پیامبران خدا و بنده‌ای از بندگان اوست و برای هدایت بشر از سوی خداوند فرستاده شده است. او جنبهٔ الوهی ندارد و صرفاً یک انسان است و اگر دربارهٔ او تعبیری چون «پسر خدا» به کار رود از باب مجاز است و به معنای «بندهٔ مقرب خدا» و «مخلوق بدون وساطت پدر» است. این شخصیت به مسیح قرآن نزدیک است.

سه انجیل نخست، که اناجیل هم‌نوا نامیده می‌شوند (در مقابل انجیل یوحنا) و نیز اعمال رسولان و رساله‌های یعقوب، پطرس، یهود و کتاب مکاسفه یوحنا، این نظام الهیاتی را ارائه می‌دهند.

سخن نهایی در عهد جدید

باتوجه به آنچه به‌طور مختصر بیان شد، می‌توان گفت که بنابر سرگذشت تاریخی اناجیل و عهد جدید و نیز اعترافات بسیاری از نویسندگان و سران مسیحی جامعه مسیحیت هم‌اکنون یک متن وحیانی آسمانی واحد همچون مسلمانان ندارند و اگرچه خود ادعا می‌کنند محتوای عهد جدید با الهام و راهنمایی روح القدس به نویسندگان آن بوده است اما این ادعا هیچ‌گونه دلیل عقلانی ندارند؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، سران کلیسا از بین نوشته‌های متعدد و فراوان، ۲۷ کتاب را قانونی اعلام کردند و هیچ دلیلی وجود ندارد که بپذیریم این ۲۷ کتاب از میان آن‌همه کتاب‌های متعدد به الهام روح القدس بوده است و چرا تا قبل از این تاریخ (حدود ۲۰۰ م) کسی الهامی بودن آن‌ها را ادعا نکرده است. پس جمع این‌ها به اختیار بشر بوده و بشر هم همواره در معرض خطاست.

از دیگر سوی وجود تناقضات فراوان میان بخش‌های مختلف عهد جدید خصوصاً وجود دو نظام الهیاتی یاد شده چگونه قابل توجیه است؟ این ایرادات و شبهات بر نویسندگان و دانشمندان مسیحی هم پوشیده نبوده است و لذا در بسیاری از موارد خود به وجود این شبهه‌ها و سؤالات بی‌پاسخ اعتراف کرده‌اند. در اینجا برخی از این اعترافات را به نقل از کتاب «نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات آن» را اثر علی اصغر رضوانی ذکر می‌کنیم:

دکتر موريس بوکای: «کسی که به‌طور کامل اناجیل را مطالعه کند، استطاعت پیدا می‌کند تا به‌طور گسترده ذهن مسیحیان را مشوش سازد؛ زیرا بعد از مطالعه در عهد جدید، به تناقضات و بی‌ربطی‌هایی پی می‌برد و [این‌ها] او را به این حقیقت راهنمایی می‌کند که انجیل دارای فصول و مقاطعی است که نتیجه خیال بشری است.»

دکتر کنیث کراچ: «به‌طور حتم اناجیل از خلال فکر کلیسا و آرای مؤلفان سر برآورده است و این نمایانگر تجربه و تاریخ است.»

دکتر گراهام سکورجی: «آری همانا کتاب مقدس، فکر بشری است. این کتاب‌ها گذر از عقول مردم کرده و به لغت

مردم نوشته شده و خصوصیات بشر در اسلوب‌های آن وارد شده است.»

ولتر نویسنده معروف فرانسوی: «من یقین دارم که اگر قرآن و انجیل را به یک فرد غیرمتدین ارائه دهند او احتمالاً اولی را بخواهد گزید؛ زیرا کتاب محمد(ص) در ظاهر افکاری را تعلیم می‌دهد که به اندازه کافی بر مبنای عقلی منطبق است.»



منابع

۱. اعطاف، سید وحید، محمد(ص) در کتاب مقدس.
۲. بی‌ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت.
۳. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ.
۴. حکمت، علی اصغر، تاریخ ادیان.
۵. رضوانی، علی اصغر، نگاهی به مسیحیت و شبهات آن.
۶. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، کتاب مقدس.
۷. _____، مسیحیت.
۸. _____، یهودیت.
۹. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه.
۱۱. قرنی گلیاگانی، حسین، موازنه بین چهارگانه توحیدی.
۱۲. مؤسسه راه حق، مسیحیت و عهدین.
۱۳. _____، حقیقت مسیحیت.

تناسخ در اسلام

مالک یوسفی

دبیر شهرستان بیله‌سوار

دیدگاه اسلام درباره ماهیت روح و امکان تناسخ آن چیست و آیا اسلام این پدیده را قبول دارد یا خیر؟

ماهیت روح

۱. روح موجودی «امری» است؛^۱ اما عالم امر چه خصوصیتی دارد که روح آن خصایص را داراست؟ براساس آیات قرآن «امر» همان کلمهٔ ایجادی خداوند یا فعل خاص اوست که اسباب امکانی در آن راه ندارد و موجوداتی که محتاج خصوصیات قابلی نیستند، از آن جهت که تمام حقیقت وجودیشان مستند به فاعل و ایجادکنندهٔ آنهاست «موجودات» امری نامیده می‌شوند.^۲

در آیهٔ ۵۰ سورهٔ قمر خداوند امر خود را به «چشم برهم زدن» تشبیه می‌کند و این بدان معناست که امر الهی، هیچ‌گونه زمان‌بردار نیست. به هر حال براساس این آیه، موجوداتی که تنها به امر الهی وابسته‌اند و هیچ‌گونه استنادی به اسباب امکانی ندارند، موجوداتی بیرون از افق زمان و مکان‌اند و وجود آن‌ها دفعی است، نه تدریجی. چون روح از موجودات امری است، دارای این خصایص است و از آنجا که روح از عالم امر و موجودی مصون از تدریج و تغییر و بیرون از سیطرهٔ زمان و مکان است، می‌توان تجرد آن (روح) را براساس آیات قرآن استنباط کرد.^۳

۲. روح منسوب به حضرت حق است.^۴

۳. روح، ملازم ملائکه است.^۵

۴. روح از قدس و طهارت خاصی برخوردار است.^۶

با توجه به خصایصی که قرآن برای روح برمی‌شمرد، روشن است که اصل آن را به‌عنوان حقیقتی مستقل از بدن جسمانی قبول دارد. در عین حال برای اطلاع بیشتر، ضمن مراجعه به آیات قرآن در آن‌ها تدبر کنید، از جمله آیاتی که به وضوح به‌وجود روح اذعان کرده است.^۷

تناسخ روح

تناسخ دو قسم است:

۱. تناسخ مُلکی: به این معنا که نفس آدمی با رها کردن بدن مادی خود به بدن مادی دیگری وارد شود.
۲. تناسخ ملکوتی: به این معنا که نفس با عقاید، اندیشه‌ها، نیت‌ها، گفتارها و کردارهای خود، بدنی مثالی متناسب با عالم برزخ و بدنی قیامتی متناسب با عالم قیامت می‌سازد و به صورت آن مجسم می‌شود. به بیان دیگر انسان، با عقاید و افعالی که در دنیا مرتکب شده است، برای خویش بدنی در برزخ و بدنی در قیامت می‌سازد که نفس او به آن تعلق می‌گیرد و پس از رهایی و مفارقت از بدن مادی، با آن بدن‌ها ترکیب می‌یابد. پس «تناسخ ملکوتی» امری صحیح، ولی «تناسخ مُلکی» باطل است.

تناسخ ملکی - به معنای اصطلاحی عبارت است از اینکه روح انسان، پس از مرگ به بدن انسان یا به موجودی

دیگر در همین دنیا منتقل شود. حال مفارقت روح از بدن اول و اتحاد آن با دوم، از دو حال خارج نیست:

الف) همه کمالات خود را - که در بدن اول به دست آورده - از دست بدهد و سپس به بدن جدید منتقل شود. (ب) با همه کمالات خود، به بدن جدید منتقل بشود. حالت اول با دو مشکل مواجه است:

یک: این خلاف مقتضای حرکت است. حرکت همواره از قوه و استعداد، به سوی فعلیت و شدن است. محال است که وقتی موجودی، از حالت قوه به فعلیت رسید، دوباره به حالت قوه باز گردد؛ مثلاً یک دانه گندم، وقتی در شرایط مناسب قرار گیرد، قابلیت های او به فعلیت می رسد و دانه های جدیدی ایجاد می کند اما هرگز ممکن نیست این فعلیت های به دست آمده را از دست بدهد و دوباره به همان دانه اول تبدیل شود. روح انسان نیز چنین است و محال است که فعلیت های خود را از دست بدهد.

دو: قائلان به تناسخ، آن را راهی برای ادامه تکامل متوسط می دانند. به فرض که حالت اول محال نباشد، با دو مشکل مواجه است:

یکی اینکه از دست دادن کمالات گذشته خلاف تکامل است. دوم اینکه کمالات به دست آمده در بدن جدید، ادامه کمالات گذشته محسوب نمی شود و باز تکامل صدق نمی کند. حالت دوم نیز محال است؛ زیرا وقتی روح در بدن اول خود، از دوران جنینی قرار می گیرد، همگام با رشد مادی بدن، مراحل کمال خود را طی می کند. روح نمی تواند بدون کمال بدن همه کمالات خود را تحصیل کند؛ مثلاً روح یک نوزاد نمی تواند بدون رشد سلول های مغزی به تحصیل علوم و تفکر دست یابد. بدن مادی یک نوزاد به طور طبیعی، تحمل این نوع از کمال روح را ندارد. حال روحی که قبلاً در یک بدن مادی، مراحل از این کمالات را تحصیل کرده باشد، اگر بخواهد دوباره با همان کمالات در یک بدن جنینی دیگری، آن گونه که قائلین به تناسخ می گویند، قرار گیرد و با آن متحد شود، بدن جدید تحمل کمالات او را نخواهد داشت و نمی تواند با آن متحد شود.

از مجموعه بطلان این دو حالت نتیجه می گیریم که وقتی روح از بدن مادی خود جدا شد نمی تواند بار دیگر در یک بدن جنینی دیگر قرار گیرد و با آن متحد شود. آری، روح پس از مفارقت از بدن مادی، حیات خود را با بدن برزخی در عالم برزخ ادامه می دهد. بدن برزخی،

بدنی است که متناسب با حیات عالم برزخ و کمالات و فعلیت هایی است که روح در دوران حیات دنیوی خود با اعتقادات، نیات، گفتار و رفتار اختیاری خود کسب کرده است.

روح در قیامت کبری پس از مفارقت از بدن برزخی حیات خود را با بدن قیامتی ادامه می دهد. بدن قیامتی، بدنی متناسب با حیات اخروی است که بر اساس همه کمالات و تحولاتی است که روح تا آن لحظه به دست آورده است. تحول روح از بدن مادی به بدن برزخی و از بدن برزخی به بدن قیامتی را «تناسخ ملکوتی» می گویند و از دیدگاه اسلام پذیرفته و مقبول است.

مخالفت اسلام با تناسخ ملکی

قرآن کریم تصریح می کند که انسان پس از مرگ دیگر به این دنیا باز نمی گردد.

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (المؤمنون/۹۹ و ۱۰۰):

«تا زمانی که مرگ هر یک فرا رسد در آن حال آگاه و نادم شده گوید بارالها مرا به دنیا بازگردان تا شاید به تدارک گذشته، عملی صالح به جای آورم. به او گفته می شود که هرگز (دنیا بازگردانده) نخواهد شد و این کلمه ای است که او از روی حسرت می گوید و از عقب آن ها عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند». از این آیه استفاده می شود که انسان پس از مرگ دیگر به این دنیا باز نمی گردد.

در پایان متذکر می شویم که مسئله تناسخ ملکی نباید با دو مسئله دیگر مسخ و رجعت که ماهیتشان با تناسخ متفاوت است و در اسلام پذیرفته شده - خلط گردد.

پی نوشت ها

۱. اسراء، آیه ۸۵
۲. یس، آیه ۸۲
۳. معارف قرآن، ج ۱ - ص ۳۵۵ - ۳۵۴، مصباح یزدی
۴. مریم، آیه ۱۷؛ مجادله، آیه ۲۲
۵. قدر، آیه ۴؛ معارج آیه ۴۰؛ نبا، آیه ۳۸؛ نحل، آیه ۲
۶. بقره، آیه ۸۷؛ مائده، آیه ۱۱۰
۷. سجده، آیات ۹ - ۱۱؛ حجرات، آیه ۲۹؛ مؤمنون، آیه ۱۴؛ زمر، آیه ۴۲

چرا اسلام، ارتباط با جنس

مخالف را نهی کرده است؟

حسن میرزایی
دبیر شهرستان آوج

۱. وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا

(الأشراء/۳۲)

خداوند در قرآن نمی گوید زنا نکنید بلکه می فرماید به این عمل شرم آور نزدیک نشوید. این تعبیر، علاوه بر تأکیدی که در عمق آن نسبت به خود این عمل نهفته شده است، اشاره لطیفی به این دارد که آلودگی به زنا غالباً مقدماتی دارد و انسان به تدریج به آن نزدیک می شود. چشم چرانی یکی از مقدمات آن است، برهنگی و بی حجابی مقدمه دیگر، کتاب های بدآموز و فیلم های آلوده و نشریات فاسد و کانون های فساد هر یک مقدمه ای برای این کار محسوب می شود.

همچنین خلوت با نامحرم (یعنی بودن مرد و زن نامحرم در یک مکان خالی و تنها) عامل وسوسه انگیز دیگری است. خود شیطان می گوید، اگر دو نفر نامحرم در جایی خلوت کنند، قطعاً نفر سوم من هستیم؛ یعنی منم که آن ها را برای گناه وسوسه می کنم.

نَفْسِ أَزْوَاجِهِمْ وَاتَّقِ اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

از غم بی آلتی افسرده است (مولوی)

مثال: در کنار جایگاه های بنزین و گاز علامت خطر نصب می کنند و طبق توصیه های شرکت گاز وقتی بوی گاز را در اتاق استشمام کردیم، به دلیل امکان اشتعال سریع آن، حتی نباید برق را روشن کنیم. چون گاز با کوچک ترین جرقه مشتعل می شود. ولی در خصوص بعضی دیگر از مشتقات نفتی، مثل نفت کوره، کارشناسان چنین سفارش هایی نمی کنند.

۲. اگر شخصی مرتکب گناه زنا شود، به مرور غیرت خود را از دست می دهد و حاضر می شود دیگران نیز با

خانواده او در ارتباط باشند و رفته رفته جامعه اسلامی به جامعه ای فاسد و آلوده تبدیل می شود.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در حکمت ۳۰۵ می فرماید: وَ قَالَ [علیه السلام] مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ: غیر تمند هرگز زنا نمی کند.

در حدیثی دیگر می فرماید: وَ قَالَ [علیه السلام] مَنْ كَسَاةَ الْحَيَاءِ ثَوْبُهُ لَمْ يَزِ النَّاسُ غَيْبَةً: آن کس که حیا لباس خود را بر او بپوشاند، کسی عیب او را نبیند (حکمت/۲۲۳).

۳. اگر طرفین (زن-مرد) در خفا گناهی هم مرتکب نشوند، مورد تهمت مردم قرار می گیرند. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در حکمت ۱۵۹ می فرماید: وَ قَالَ [علیه السلام] مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ: هر کس خود را در جایگاه تهمت قرار داد، کسی را که به او گمان بد برد، ملالت نکند. همین تهمت ها و سوءظن ها به اختلافات، طلاق و در نهایت قتل منجر می شود.

چو من خلوت نشین باشم تو مخمور

ز تهمت رأی مردم کی بود دور؟ (نظامی)

۴. اسلام برای ارتباط با جنس مخالف بهترین و پسندیده ترین راه را، که هم مورد رضایت خدا و پیامبر (ص) و هم مورد رضایت جامعه اسلامی است معرفی می کند. ازدواج، سالم ترین راه برای ارضای تمایلات جنسی و دوام خانواده است. با این روش، نه تنها انسان مرتکب گناه نمی شود بلکه به فرمایش معصومین (ع) نصف دین خود را کامل می کند و از شر شیطان هم محفوظ می ماند.

۵. آمار نشان داده است که در جوامع اسلامی کمتر پسری حاضر است با دخترانی که با پسران رابطه دوستی، حتی در حد حرف زدن، داشته اند، ازدواج کند.

از نظر عقلا هم پسندیده نیست که مرد، دختری را به همسری انتخاب کند که قبلاً با دیگران رمز و رازی داشته است، و به عکس.

مشک حیف است که با دوده شود همسر

کبک زشت است که با زاغ شود همدم

(پروین اعتصامی)

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. مثنوی معنوی
۴. تفسیر نمونه
۵. دیوان پروین اعتصامی
۶. مخزن الاسرار نظامی



گزارشی از فرقه

شیطان پرستی

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) تهران



◀ **کلیدواژه‌ها:** تنفر، قدرت، شیطان -
صهیونیست - فراماسونری، نمادها

انسان هوشیاری را به خود معطوف می‌نماید، این است که در آموزه‌های شیطان پرستی هیچ‌یک از ادیان و مذاهب الهی و حتی برخی ادیان مادی به یهودیت و تفکرات صهیونیستی اهانت نمی‌کنند.

این فرقه انحرافی در ادامه دچار اختلافاتی در میان پیروان خود شد به‌طوری که به تفرق درونی منجر گردید و فرقه‌های گوناگونی با اعتقادات جدید پدید آمد. برخی از آن‌ها قائل به اومانیزم و برخی نیز قائل به الوهیت شیطان گردیدند.

نقد شیطان پرستی

شیطان پرستان به اطرافیان‌شان توصیه می‌کنند که آهنگ‌های تند و همراه با خشونت بشنوند. این آهنگ‌ها، که روحیه وحشت و نفرت را در افراد به‌وجود می‌آورند، آن‌ها را موظف می‌کنند خشم و نفرت خود را نسبت به مقدسات مسیحیت و سایر ادیان اعلام نمایند. شیطان پرستان خود را بی‌خانمانی بیابان گرد می‌پندارند که از عشق و محبت متنفرند. آن‌ها در جنگ با واقعیت خود و به‌دنبال حقیقت گمشده‌ای هستند و آن حقیقت از نظر آنان چیزی جز مرگ نیست. خوانندگان خشنی که در صدایشان می‌توان غرش را شنید سمبل قدرت شیطان پرستی هستند و شیطان پرستان این خوانندگان را حاملان پیام شیطان به آن‌ها می‌دانند.

شیطان پرستان کمبودها و نیازهای خود را با خشونت زیاد رفع می‌کنند. اهانت به ادیان به نشانه آزادی بیان در تصنیف‌های خوانندگان‌شان به‌شدت ترویج و تبلیغ

فرقه شیطان پرستی در سال ۱۹۶۶م. در شهر فرانسیسکوی آمریکا تأسیس شده است. البته پیشینه شیطان پرستی به اعصار و قرون گذشته می‌رسد و چند هزار سال سابقه دارد. اما شیطان پرستی‌ای که در جهان شایع شده است و به‌عنوان شیطان پرستی یا شیطان‌گرایی شناخته می‌شود، محصول قرن بیستم میلادی آمریکاست و ریشه فکری آن به انگلستان و قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد. در آنجا بسیاری از آموزه‌های جادوگری توسط «آلیستر کراولی» ترویج می‌شد و همان آموزه‌ها اصول اولیه شیطان پرستی جدید را شامل گردید.

مؤسس این فرقه شخصی یهودی و عضو فراماسونری به نام «آنتوان اس زاندرلاوی» است. لذا شیطان پرستی یکی از محصولات کارخانه فرقه‌سازی فراماسونری است، که همپای سایر برادران و هم تولیدی‌های خود، از افکار نظام صهیونیستی پیروی می‌کند. در این باره شواهد، بسیار است. اصلی‌ترین و بارزترین آن‌ها، که ذهن هر

می‌گردد. گروه‌های موسیقی شیطان‌پرست عملاً و علناً پرچم جنگ با خدا را برمی‌افرازند و مدعی هستند که «هدفشان دستیابی به یک قدرت جهانی است و هیچ‌گونه محدودیتی برای حوزه فعالیت‌های آنان وجود ندارد. همچنین توده مردم باید صرفاً به وسیله آن‌ها اداره شوند». این نکته در آموزه‌های آنتوان لاوی مؤسس فرقه شیطان‌پرستی، دیده می‌شود. شیطان‌پرستان ادعا می‌کنند که شیطان‌پرستی صرفاً دین و فلسفه‌ای است که در کنار معنای ضد آن شناخته می‌شود و مکتبشان را در مقابل ریاکاری، حماقت و خطاهای اصلی فلسفه‌ها و ادیان ضعیف دیگر تعریف می‌کنند.

در پذیرش شیطان، برخی از شیطان‌پرستان، شیطان را به عنوان نیرویی سرکش معرفی و ادعا می‌کنند چنین هویتی به معنای قبول کردن شیطان به عنوان موجودی با قدرتی برتر نیست.

شیطان فقط به عنوان موجودی که با خداوند مخالفت می‌کند، قابل ستایش است، که البته این خود نوعی تناقض است؛ زیرا در صورت قبول کردن او به عنوان راهنما، باید با خودش نیز مخالفت کرد.

بزرگان مسیحی همچون پولس معتقدند که هرگز نمی‌توان از شیطان پیروی نکرد؛ زیرا هیچ‌کس معصوم نیست. حتی کسانی که از فلسفه خودپرستی تبعیت می‌کنند، تلاش می‌کنند چیزهایی را که فقط برای خودشان «خوب» شناخته شده است به دست آورند. این فلسفه‌دانان ادعا می‌کنند، این فلسفه اگر با قوانین خداوندگار تطابق نداشته باشد، تنها رنج، سردرگمی، انزوا و ناامیدی به همراه خواهد داشت.

شیطان‌پرستی تنها یک «سراب فلسفی» است. چراکه آنتوان لاوی تبحر خاصی در استفاده از لغات داشته است و با لغظی‌هایش سایرین را فریفته و به فرقه خود دعوت کرده است. شیطان‌پرستی نیز همانند بسیاری از فرقه‌های شناخته شده توسط بشر فقط یک تصور سطحی از خدا ارائه می‌دهد که آن پادشاهی جهان است و این پادشاهی نیز از آن شیطان است.

شیطان‌پرستان با تعریف غلط از مفهوم استقلال، آن را به حربه‌ای برای تمرد و نافرمانی‌های اخلاقی و اجتماعی تبدیل کرده‌اند. آن‌ها بر این باورند که هر کس خدای خویش است و کسی جز خود او لایق احترام نیست.

شیطان‌پرستی خود را تنها راه نجات برای توده‌های تسلیم شده مردم در مقابل ادیان اصلی معرفی می‌داند و بر شایستگی‌های خود در بی‌نیازی از دیگران و انزواگرایی تأکید می‌کند و این انزواگرایی را به شیطان نسبت می‌دهد. البته این اعتقاد معمولاً در بازخورد جوامع ناکارآمد است و برای جبران این خلأ از قوانین ادیان سنتی استفاده کرده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که شیطان‌پرستی یک حرکت مستقل و نوین نیست بلکه تلفیق و تقلیدی از دیگر ادیان، آن هم برای مقاصد و اهداف ضد دینی است.

حال به بیان نمونه‌هایی از علایم و نمادهای شیطان پرستان می‌پردازیم.

پنتاگرام (ستاره پنج پر وارونه)

این علامت در واقع نماد اصلی شیطان‌پرستی است. انواع پنتاگرام، گاه به شکل پنج ضلعی وارونه یا دیو در میان نمادهای شیطان‌پرستی (Buphomet) به چشم می‌خورد.



در میان پنتاگرام‌ها تصویر سر یک بز تعبیه شده است که اقدامی ضد مسیحی و به این معناست که مسیحیان معتقدند مسیح همچون یک بره برای نجات ایشان قربانی شده است و با توجه به اینکه بز را نماد شیطان و در برابر بره می‌دانند، این آرم را انتخاب نموده‌اند. همچنین از این نماد در مراسم مخفیانه جادوگری برای احضار ارواح و شیطاين استفاده می‌شود. شکل ظاهری پنتاگرام برای شیطان‌پرستان وارونه بوده به صورتی که دو رأس ستاره به طرف بالاست.

در هر صورت این نشانه‌ای است از شیطان و مهم نیست دایره‌ای دورش باشد یا نباشد.

اگر نوشته وسط نماد به معنای شیطان‌گرایی را به همراه دایره حذف کنیم، یک ستاره پنج ضلعی بر جای می‌ماند که همان نشانه ستاره صبح یا پنتاگرام است. این همان ابزاری است که در نجوم کابالایی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و نماد لوسیفر است. البته پنتاگرام انواعی دارد که در شیطان‌پرستی دیده می‌شود.

صلیب شکسته یا چرخ نماد خورشید (swastika) (or sun well)

چرخ خورشید یک نماد باستانی است که در برخی فرهنگ‌های دینی همچون کتیبه‌های برجا مانده از بودایی‌ها و مقبره‌های سلتی و یونانی دیده شده است، با این توضیح که این علامت سال‌ها بعد توسط هیتلر به کار رفت، لیکن برخی برای به سخره گرفتن مسیحیت این نماد را وارد شیطان‌پرستی کردند.



آدجت

یکی از علائمی است که به لوسیفر (پادشاه جهنم) اشاره دارد. زیر چشم، اشکی دیده هم دیده می‌شود که تأثیر گریه و ماتم محیط اطرافش را به یاد می‌آورد.



چشم جهان‌بین

شیطان‌پرستان اعتقاد دارند که این چشم شیطان است و بر این باورند که اگر کسی بتواند این چشم را به دست آورد به تمام دنیا کنترل پیدا می‌کند و این علامت نمادی از روشنفکران هم هست و حتی روی پول رایج در آمریکا (دلار) هم دیده می‌شود. این علامت در پیشگویی، جادوگری، نفرینگری و کنترل‌های مخصوص جادوگری مورد استفاده قرار می‌گیرد.



بز بافومت

علامتی مخصوص شیطان‌پرستان است به مفهوم یک خدای شیطانی. این علامت نماد تسلط روح شهوت بر جهان است و البته در نشانه‌های فراماسونری از این نماد هم استفاده شده و حالت دست‌ها همان است که در میان آنان متداول است. این علامت در جواهرفروشی‌ها زیاد دیده می‌شود. شیطان‌پرستان این علامت را بر سر ساختمان‌های خود می‌زنند و آن را به عنوان شناسه خود بر روی ماشین‌هایشان نیز نصب می‌کنند.



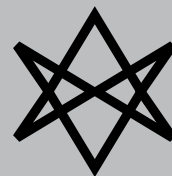
هگزagram (ستاره شش رأس)

اشاره به این نکته ضروری است که این ستاره، ستاره داوود نیست. این علامت یکی از رایج‌ترین علائمی است که در نیروهای شیطانی و جادوگری از آن استفاده می‌شود. درواقع، در ابتدا اقوام گذشته به این نماد توجه و از آن استفاده کردند و سپس کابالیست‌ها از آن استفاده نمودند که البته به اشتباه آن را با نام ستاره داوود می‌شناسند.



شش و جهی طلسم ناشدنی

این نماد توسط آلیستر کرولی (جادوگر قرن نوزدهم انگلستان) به عنوان نماد «محفل ستاره نقره‌ای» که خودش تأسیس کرده بود طراحی شد. نام دیگر این گروه «آستروم آرژنتوم» یا ای‌ای است. این نماد برگرفته از همان هگزagram است که در محافل کابالیستی از آن استفاده می‌گردد.



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شود.

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

رشد کودک (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی)

رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول)

رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماه‌نامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش متوسطه ♦ رشد تکنولوژی آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

♦ رشد برهان آموزش متوسطه اول (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول) ♦ رشد برهان آموزش متوسطه دوم (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار و دانش ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۸۸۳۰ ۱۴۷۸ - ۲۱

مخاطبان ارجمند:

پل ارتباطی دیگر ما و شما با شماره تلفن همراه:

۰۹۱۹۹۴۹۹۸۵۳

منظر نظرات و پیشنهادات شما در زمینه بهبود کیفیت محتوای مجله و انتقال تجارب حرفه‌ای‌تان در هر زمان هستیم. این شماره به ما این امکان را می‌دهد تا در صورت عدم پاسخگویی در زمان تماس شما، پیامتان را دریافت نماییم.

نماد جمجمه

یکی دیگر از علائم شیطان پرستی نماد جمجمه و گرز است. این نماد که بیشتر مورد استفاده گروه متالیکا قرار می‌گیرد، خشونت ذاتی و هدف اصلی گروه‌های شیطان پرستی را آشکار می‌سازد. نوع نگارش کلمه متالیکا هم اضطراب‌زا بوده و بیانگر پلیدی و اصالت شیطانی آن است. هرچند در سال‌های اخیر، این گروه (متالیکا) سعی کرده‌اند چهره خود را تلطیف کنند و با اجرای کنسرت‌های مختلف جهت امور خیریه، بنا دارند خود را از سایر گروه‌های شیطان پرستی جدا کنند و خود را بریده از دنیا نشان دهند. ولی نباید فراموش کنیم که شیطان از هر مسیری وارد می‌شود و خود را وارد زندگی انسان‌ها می‌کند. اگر از طریق اعمال خشونت نشد، از طریق تلطیف چهره وارد می‌شود.



آنج (Ankh)

این نماد به انگلیسی Ankh سمبل شهوت‌رانی و باروری است و به معنای روح شهوت زنان نیز تعبیر می‌شود. امروزه نماد فمینیسم، دقیقاً یک نماد برداشت شده از سمبل شیطانی است. شیطان پرستان بر این باورند که این وسیله برانگیزنده شهوت است و برای امیال جنسی پرستیده می‌شود.



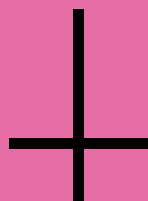
صلیب نرو یا نشان صلح

نشان‌های دیگر که به تمسخر صلیب مسیحیت می‌پردازد. همچنین با نام «ریون» مرد مرده شناخته می‌شود.



صلیب شیطانی، صلیب وارونه (cross pawn upside)

این نماد حکایت از وارونه شدن مسیحیت دارد و عمدتاً برای به‌سخره گرفتن این دین است. صلیب وارونه در گردن‌بندهای بسیاری مشاهده می‌شود و خواننده‌های راک انواع مختلف آن را به‌همراه دارند.



علامت ۶۶۶

از جمله علائم شیطان‌پرستی که بسیار هم مورد استفاده قرار می‌گیرد، علامت ۶۶۶ است. این عدد در غرب بسیار مشهور است و آن را مخصوص شیطان می‌دانند. البته این تفکر ریشه در انجیل دارد، که در این باره می‌گوید: و هیچ‌کس نمی‌توانست شغلی به‌دست آورد تا چیزی بخرد مگر اینکه علامت مخصوص این جانور، یعنی اسم یا عدد او را بر خود داشته باشد. این خود معمایی است و هر که باهوش باشد می‌تواند عدد جانور را محاسبه کند. این عدد اسم یک انسان است و مقدار عددی حروف اسم او به ۶۶۶ می‌رسد. علاقه شیطان‌پرستان به این نماد، که هم در مراسم و کنسرت‌ها و هم روی جواهرآلات وجود دارد، حاکی از اهمیت آن است. هر جا که شیطان‌پرستان حضور داشته باشند، محال است تصویری از نماد ۶۶۶ وجود نداشته باشد. این نماد را می‌توان به‌صورت منقوش بر دیوارها و تابلوهای سطح شهرها به‌راحتی مشاهده کرد. نمونه‌هایی از این علامت بر دیوارهای شهر تهران نیز، زنگ خطری برای جامعه ماست. هرچند که عده‌ای آن را فقط نوعی تقلید می‌دانند و اهمیتی برای آنچه در حال وقوع است قائل نیستند!



مشروح در

[HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI](http://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI)

حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی

برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمايش كد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگهدارید).

نام مجلات درخواستی:

.....

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد: میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان: خیابان:

شماره فیش بانکی: مبلغ پرداختی:

پلاک: شماره پستی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

.....

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

♦ وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir

♦ اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال